
رؤیاهای صادقه
علی نظری منفرد

بسم الله الرحمن الرحیم

رویاهای صادقه

نویسنده:

علی نظری منفرد

ناشر چاپی:

سرور

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

رویاهای صادقه

مشخصات کتاب

مولف : علی نظری منفرد

ناشر : سرور

پیش گفتار

در میان پدیـده های جهان، امور شـگفت آور فراوانی وجود دارد، بلکه باید گفت که همه پدیده های آفرینش از بزرگ ترین کرات تا کوچکترین ذرات، شـگفت آور است و عالم پر است از امور اعجاب انگیز. بنابراین همه پدیده ها شـگفت آور است. امـا آنهـا پدیـده هـا در بر انگیختن اعجاب افراد یکسان و مساوی نیسـتند. انسان گاهی در برابر مشاهـده یک پدیـده، آن چنان تحت تأثیر قرار گرفته و شـگفت زده می شود که او را از همه چیز به جز آن امر اعجاب انگیز غافل می نماید. قرآن کریم ما را به مشاهده و مطالعه پدیده های شـگفت انگیز آفرینش دعوت می کند: (اَفَلا یَنظُرونَ اِلَی الاِبِلِ کَیفَ خُلِقَت وَ اِلی السَّماءِ کَیفَ رُفِعَت وَ اِلَی الاَرضِ کَیفَ سُطِحَت فَذَکِّر اِنَّما اَنتَ مُذَکِّرٌ)(۱) «آیا آنان به شتر نمی نگرنـد که چگونه آفریـده شده است؟ و به آسمان نگاه نمی کنند که چگونه برافراشته شده؟ و به کوهها نظر نمی کنند که چگونه در جای خود نصب گردید؟ و زمین را نمی نگرند که چگونه گسترده

*****

۱-الغاشیه: ۱۷-۲۱.

و هموار گشته است؟ پس تـذکر کرده که تو فقـط تـذکر دهنـده می باشـی» قرآن از این امور اعجاب آور به آیات و نشانه ها تعبیر می کند (سَنُریهُم آیاتِنا فِی الآفاق وَ فِی اَنفُسِهِم حَتی یَتَبَیَنَ لَهُم اَنَّهُ الحَقُّ) (۱) البته تکرار پدیـده ها و مشاهده پی در پی و متوالی آن ممکن است از میزان شگفتی آن بتدریج بکاهد و آن امر اعجاب انگیز پس از گذشت مدتی به صورت امری عادی در آید و لکن در

حقیقت آن چیز به خودی خود شگفتی و اعجاب را به همراه دارد و این تکرار و استمرار است که برای آن شخص که به طور مستمر آن امر را مشاهده کرده است از میزان اعجاب آن می کاهد اما با کمی دقت و فکر باز آن امر اعجاب آور است.

از جمله امور شگفت انگیز خوابیدن و خواب دیدن می باشد، انسان هنگام بیداری مشاعر و حواس او فعال است؛ اما وقتی خواب براو مستولی شد ناگهان حواس او از فعالیت باز می ایستد و جوارح او پس از تحرک، ساکن و آرام گردیده و به خواب می رود. خواب در حقیقت نمودی از مرگ و مثالی از مردن است و گفته شده : «النوم اخو الموت؛ مرگ برادر خواب است» براستی خواب امری شگفت آور است؛ تکرار و ادامه آن در هر شب و روز از میزان اعجاب آن کاسته است.

خواب یکی از پیچیده ترین مسائل مربوط به انسان است

*****

۱-فصلت:۵۳.

{صفحه ۱۰}

و در حقیقت یکی از آیات الهی واز جمله پدیده های شگفت آور است که نقش مهمی در تداوم حیات همه جانداران ایفاء می کند. قرآن کریم به این امر اشاره کرده است و می فرماید: (وَ مِن آیاتِهِ مَنامُکُم بِاللَّیلِ وَ النَّهارِ) (۱) «از آیات و نشانه های پروردگار، خواب شما در شب و روز است». در رابطه با علت و یا عللی که آدمی به خواب می رود نظریه های گوناگونی ارائه شده است، اما از خواب اعجاب انگیزتر خواب دیدن است که از دیر زمان برای انسان به صورت یک امر عجیب مطرح بوده است. در این که رویا و خواب

دیـدن از ویژگیهای انسان است و یا این که حیوانات هم ماننـد انسان خواب می بینند تردید وجود دارد، ممکه است گفته شود این گونه ادراک از شـاخصه های انسان واز مختصات اوست و حیوانات تنها دارای احساس هسـتند و یا به تعبیر دیگر ادراکات درونی و مشاهـدات قلبی که خواب و رویـا از آن جمله است از ویژگیهای انسان می باشـد، البته در این امر تردیـدی نیست که حیوانات همانند انسان به خواب می روند.

به هر حـال تصـدیق و پـذیرش این امر که انسان وقتی به خواب می رود ادراکات درونی او هم چنان فعال است، در آن هنگام که حواس ظاهری او به طور کلی از فعالیت باز می ایستد امری بدیهی و غیر قابل انکار می باشد اما درباره حقیقت رویا

*****

۱-الروم: ۲۳.

{صفحه ۱۱}

و خواب اظهـار نظرهـای مختلفی شـده است که در بررسـی های آینـده به شـرح و توضـیح آنها خواهیم پرداخت. و چه بسـیار خوابهایی که از یک حادثه و رویداد که در آینده تحقق می یابد خبر می دهد و آن رویداد و حادثه نیز پس از خواب به وقوع می پیونـد، و صـحت و درستی آن خواب را برای بیننـده آن رویـا و دیگران قطعی و مسلّم می سـازد، بنابراین نمی توان تردید کرد کـه برخی از خوابهـا برخـوردار از حقیقـت و واقعیت است، نه این که معلـول و نـتیجه فعـل و انفعالات جسم و یـا مزاج و دسـتگاه گوارش انسان باشد، و یا آن که شخص در بیداری چیزی را مشاهده نموده و آن را در خاطر ذهن خود سپرده و همان را در خواب مشاهده می نماید،

و یا این که خواب معلول و نتیجه افکار پریشان و ناراحتیهایی در بیداری است که در خواب به صورت صحنه های مدهش و مخوف جلوه می کند و گاهی شخص با مشاهده این گونه صحنه ها ناگهان با اضطراب و وحشت زیادی از خواب بر می خیزد که البته این گونه خوابها و رویاها را نمی توان نادیده گرفت و انکار کرد، اما مقصود و هدف خوابها رویاهایی است که از این سنخ نبوده بلکه حاکی از یک رویداد و حادثه است و بعداً آن امر تحقق می پذیرد اما درباره علل یا عواملی که رویا و خوابها را به دنبال دارد هر گونه تفسیر و توجیهی بشود نسبت به آنچه که مورد بحث و بررسی می باشد و آن خواب هایی است که واقیعت دارد تفاوتی

{صفحه ۱۲}

نمی کند، در حقیقت این نوع خواب ها که بعداً محقق می شود و صحت آنچه بیننده در خواب دیده تایید می کند نوعی اخبار از غیب و آگاهی قبل از وقوع یک رویداد است.

و با توضیح بیشتر انسان قادر است نسبت به برخی از حوادث و رویدادها که در آینده بوقوع می پیوند از طریق شناسائی علل و اسباب آن به طور تفصیل و یا اجمال اطلاع حاصل کند، اما در همه موارد این طور نیست و در بسیاری از موارد شناسائی و اطلاع از علل حوادث که در آینده رخ می دهد مقدور نیست، و اگر درباره یک امر اظهار نظر کند به صورت تخمین و احتمال است و در بسیاری از حوادث و رویدادها که در مستقبل زمان رخ می دهد، درب آگاهی

و اطلاع بروی حواس انسان بسته است و چه بسیار مسائلی که در زندگی اشخاص اتفاق می افتد که هرگز در خاطر او چنین رویدادی خطور نکرده تا چه رسد که آن را پیش بینی کند و خود را برای مقابله با آن آماده سازد.

به عنوان نمونه در یک نقطه زلزله ای رخ می دهد و عده ای بی خانمان می شوند و یا حوادثی نظیر آن که قابل پیش بینی نیست، و اشخاص هیچ گونه اطلاع و آگاهی نسبت به آن ندارند و اگر حتی احتمال وقوع چنین حوادثی را در آینده می دادند و زمان آن را می دانستند خودشان را برای رویارویی با آن رویدادها آماده می کردند تا بتوانند از آسیب ها و ضررهای

{صفحه ۱۳}

احتمالی که متوجه آنها می شود جلوگیری کنند، اما خواب و رویا وسیله ای برای آگاهی یافتن از آینده است. از این گونه خوابها در روایات به «مبشرات» تعبیر شده است و برای غیر از انبیاء و ائمه معصومین علیه السلام که پروردگار از علم غیب خود به آنها داده است و از آینده و حوادث آن به اذن خدا آگاهی از آینده بروی دیگران بسته است و آگاهی و اطلاع از آینده برای دیگر افراد از طریق رویا و خواب میسر است.

لذا از رسول خدا صلی الله علیه وسلام نقل شده است که فرمود : «رُویا المُومِنِ جُزءٌ مِن سَبعَهٍ وَ سَبعَین جُزء مِنَ النُّبُوَّهِ؛ خواب دیدن مومن جزیی از هفتاد و هفت جزء نبوت است» و در حدیث دیگری آمده است: «رُویا المُومِنِ تَجرِی مَجری کَلامٍ تَکَلمَ بِهِ الرَّبُّ عِندَهُ؛(۱) خواب دیدن مومن همانند کلامی

است که پروردگار به او فرموده است» و یا در حدیث دیگری آمده است: «اِنَّ الرُّویا جُزءٌ مِن سِتّه وَ اَربَعِینَ جُزء مِنَ النُّبوَّهِ«(۲).

و در حدیث دیگری از رسول خدا صلی الله و علیه و اله و سلم آمده است که فرمود: «بَقِیَت مِن بَعدِی المُبَشَّراتُ، قِیلَ؛ وَ ما هِیَ؟ قالَ: هِیَ الرُّویا الصّالِحه یَراها الرَّجُلُ الصّالِحُ أو تُری لَهُ(۳)؛ بعد از من مبشرات باقی

*****

۱-بحار الانوار: ۲۱۰/۵۸.

۲-مقدمه ابن خلدون: ۱۰۳.

۳-احیاء العلوم: ۴۲۹/۴.

{صفحه ۱۴}

می ماند، به پیامبر گفته شد: مبشرات چیست؟ فرمود: رویای صالحه است که شخص آن را می بیند یا دیگران برای او می بینند».

ما در این نوشتار برای آشنایی بیشتر نخست به آنچه درباره خواب، خواب دیدن و حقیقت رویا اظهار کرده اند، و هم چنین خواب و رویا را در آینه کتاب و سنت بررسی نموده و سپس به ذکر پاره ای از خوابها و رویاهایی که منطبق با واقع بوده و صحت داشته و در حقیقت دریچه ای به سوی آگاهی و اطلاع از رویدادهای آینده است خواهیم پرداخت و این گونه خواب ها هم اعجاب آور وشگفت انگیز است و هم آثار و فوائدی را به همراه دارد، چه بسا ممکن است یک رویا و خواب مسیر زندگی فردی را که در انحراف به سر می برده عوض کند و او را به مسیر خوشبختی و سعادت هدایت کند و یا این که برای رویارویی با حادثه ای برای خود آماده کند و یا حامل پیامی باشد و یا این که بشارتی در آینده خبر دهد.

امید است که مطالب مندرج در این نوشتار مورد توجه خوانندگان محترم قرار گیرد.

علی

نظری منفرد

{صفحه ۱۵}

خوابیدن

یکی از شگفتی های انسان، خوابیدن اوست. هر چند این امر اختصاص به انسان ندارد و حتی حیوانات نباتات نیز دارای این ویژگی می باشند، باز خواب انسان از ویژگی خاصی برخوردار است. البته اینکه چرا آدمی می خوابد و حکمت خوابیدن چیست ظاهراً نیاز به بیان و توضیح ندارد، زیرا اعضاء و جوارح انسان در اثر تلاش او دچار خستگی و ملال می شوند و خواب وسیله ای برای رفع خستگی تجدید قوا و نیرو گرفتن برای فعالیت دوباره اعضاء و جوارح است. قرآن کریم می فرماید: (وَ جَعَلنا نَومَکُم سُباتا)(۱) یعنی خواب موجب می شود که فعالیت بدن و تلاش اعضاء و جوارح قطع شود و به دنبال آن رفع خستگی و راحت برای آدمی است. و بدون تردید خواب امری بس شگفت آور است زیرا آدمی یکباره حواسش از فعالیت می ایستد و همانند شخصی بی جان مشاعر و ادراکات ظاهری او دیگر کارآیی ندارد، به همین جهت گفته اند: النوم

*****

۱-سوره انبیاء: ۹.

{صفحه ۱۷}

أخوالموت؛ خواب برادر مرگ است» . به راستی خوابیدن انسان یکی از آیات الهی است، قرآن مجید می فرماید: (وَ مِن آیاتِهِ مَنامُکُم بِاللَّیلِ وَ النَّهارِ وَ ابتِغاءُکُم مِن فَضلِهِ اِنَّ فِی ذلِکَ لآیاتٍ لِقَومٍ یَسمَعُونَ)(۱). شخصی که حواسش مشغول فعالیت است چشمش می بیند، گوشش می شنود، شامه و ذائقه و لامسه اش کار خود را انجام می دهند، ناگهان تمام این ها از فعالیت باز می ایستند و به اصطلاح شخص بیدار به خواب رفته و مشاعر او دیگر کار نمی کنند. این دگرگونی معلول چه چیزی است و چه عاملی این تغییر را

بوجود می آورد؟ نظرات گوناگونی وجود دارد، برخی خواب را معلول یک رشته فعل و انفعالات جسمانی دانسته و معتقدند غددی در بدن انسان وجود دارد که هر کدام نقش مهمی را در بدن و اداره آن ایفاء می کنند، در این میان غده هایی نیز به هنگام نیاز و برای رفع خستگی انسان، حالت رخوت و سستی در اعضاء و جوارح بوجود آورده و خواب را بر آدمی مستولی می کند.

برخی دیگر برآنند که خواب همان قطع سیستم ارتباطی حواس و اعضاء با مغز آدمی است، لکن این قطع به طور کلی و کامل نیست، بلکه ارتباط ضعیفی بین بدن و مغز وجود دارد. و برخی هم خواب را معلول خروج بخشی از روح و یا به

*****

سوره روم: ۲۳.

{صفحه ۱۸}

تعبیر دیگر قطع تعلق و ارتباط قسمتی از روح آدمی از بدن او می دانند. و حکما می گویند: روح آدمی به واسطه شریانها در بدن او منتشر می شود و در این حال شخص اشیاء را به وسیله حواس ادراک می کند که این حالت را در انسان بیداری گویند. نفس آدمی در حالت بیداری و اصطلاحاً «یقظه» به ادراک اشیاء مشغول است ولی هنگامی که روح از حرکت افتاد و یا به تعبیر دیگر از جریان در شریانها باز ایستاد، حواس آدمی نیز از فعالیت باز می ایستد و این حالت را خواب گویند(۱).

به هر حال، منشأ و سبب به وجود آمدن خواب در انسان هر چه باشد و ما هر تفسیری از خواب داشته باشیم و در حقیقت ندانیم که علت این پدیده چیست ولی به خوبی می دانیم که خواب یک

واقیعت است و از بـدیهیاتی که هیـچ تردیـدی در آن نـداریم و این حـالت در انسان یکی از آیات الهی است که حکمت بالغه پروردگـار آن را برای ادامه حیـات بشـری و رفع خسـتگی و فراهم آوردن نشـاط لازم برای کار و فعالیت در انسان به ودیعت گذاشته است.

رویا و خواب دیدن

پدیده دیگری که در شمار بدیهیات است و هر شخص به آن

*****

۱-بحار الانوار:۱۹۷/۵۸.

{صفحه ۱۹}

اذعان دارد، مشاهداتی است که پس از خواب رفتن برای انسان حاصل می شود. گاهی صحنه هایی جذاب و زیبا که در همان حالت از مشاهـده آن ها لـذت می برد و خرسـند می شود، و گاهی صـحنه هایی ناگوار و تلخ و چه بسا مخوف و وحشت آور کـه شـخص بـا مشاهـده آن هـا دچـار بیم و ترس و نـا خرسـندی و الم می گرددو اینگـونه مشاهـدات برای هر کس در دوران زندگیش آنقدر رخ داده که جای هیچ گونه انکاری نیست و نیاز به اثبات و اقامه برهان ندارد. البته برخی بر این عقیده اند که آنچه شـخص در حـالت خواب مشاهـده می کنـد، از سـنخ ادراکات نیست بلکه آنچه را که می بینـد از قبیل خیالات فاسـده و اوهـام بـاطله است. وگفته انـد مکه: خواب ضـد ادراک است و با آن جمع نمی شود پس آنچه شـخص در خواب می بینـد در حقیقت ادراک نیست بلکه از قبیل تخیلات باطل می باشد(۱). و لکن این کلام نوعی مغالطه است زیرا نمی توان به طور کلی خواب را ضـد ادراک دانست، بلکه خواب ضـد ادراکی است که از طریق حواس حاصل می شود نه ضد هر نوع ادراک بطور کلی و

مطلق. شخص در خواب ادراک می کند و همان ادراک در حالت رویا باعث عکس العمل های مختلفی می گردد همان گونه که شخص بیدار در برابر ادراکات مختلف واکنش های گوناگونی از خود نشان می دهد.

*****

۱-بحارالانوار: ۲۰۵/۵۸.

{صفحه ۲۰}

البته مسأله رویا و خواب دیدن یکی از مسائل بسیار پیچیده در انسان است، و لکن برخی از امور مربوط به آن را که نسبتاً واضح و روشن است، بیان می کنیم تا بدین وسیله بتوانیم به بخشی از جوانب دیگر آن که در پرده ابهام است راه یابیم:

۱-شکی نیست هنگامی که شخص اصطلاحاً خواب می بیند برای او ادراکاتی از غیر طریق حواس ظاهره حاصل می شود، حتی اگر ما نام آن ادراکات را خیال بگذاریم و حتی اگر فاسد هم باشد به هر حال برای نفس انسان آن ادراکات تحقق دارد و وجودی علمی برای نفس است به گونه ای که اگر از آن شخص سوال شود، می گوید: می دانم این صحنه را در خواب دیدم و آن را در خاطرم دارم و می توانم بازگو کنم. البته ممکن است آن صحنه منطبق بر خارج نباشد و این نیز صحیح است که درستی و نادرستی خواب از جهت مطابقت و یا عدم مطابقت با خارج است اما نه اینکه این صحنه ادراک نیست.

۲-بسیاری از خوابها حکایت از وقوع امری در خارج دارند که در گذشته بوده و یا در آینده رخ خواهد داد و برای شخص اطلاع از آن امور در حال بیداری ممکن نیست و نمی شود این ادراکات را بر تصادف و یا اتفاق حمل کرد، بلکه شخص اذعان می کند که

آنچه دیـده و بعـداً تحقق پیـدا کرده است امری واقعی است و نمی توانـد یک رویـداد اتفاقی باشـد. در این میان رویاهائی که انبیاء و اولیای خدا می بینند و مشتمل بر وحی

و الهام است شاهـد صـدقی بر این مـدعی است؛ از آن نمونه خواب حضـرت ابراهیم است که دید فرزندش اسـماعیل را قربانی می کنـد. این رویـا در حقیقت نوعی تکلیف از جانب خـدا بود، زیرا اسـماعیل به پـدرش گفت:(یا أبَتِ افعَل ما تُومَر) (۱)؛ ای پدر جان! آنچه را فرمان یافتی انجام نما(۲).

۳-بسـیاری از خوابهـا همـان تمثلاـت ذهنیه و ترکیبـات و صورتهـایی است که در خزانه خیـال انسـان است و منشأ آنها امیال و آرزوهاست؛ مثل این که شـخص در آروزی به دست آوردن چیزی است و در بیداری فکر او را رسـیدن به آن امر مشغول می کند و همان چیز را در عالم رویا می بیند که این خواب نتیجه همان ادراک در حال بیداری می باشد.

در مورد این نوع از خوابها ممکن است پرسشـهایی مطرح شود: سـبب آنها چیست؟ آیا آنچه در نفس آدمی است برای حواس باطنی ظهور می کند و شخص در حال خواب توسط حواس باطنی آن شیء را ادراک می نماید؟ سوال دیگر این که این گونه فعـل و انفعالات در حالت خواب چگونه روی می دهـد؟ و چگونه ارتباطی با بـدن آدمی دارد، همچنین ارتباط آنها با روح به چه میزان است؟ تمام این ها اموری است که سبب

*****

۱-سوره صافات: ۱۰۲.

۲-الاحلام بین العلم و العقیده: ۲۵.

شده گروهی از دانشمندان به مطالعه و تحقیق درباره آن پرداخته اند.

اما آن دسته از خوابها که حاکی

از امری است و آن امر واقع شـده و یا از مطلبی خبر می دهد که در آینده رخ خواهد داد، نمی توان در عدد خوابهای نوع اول محسوب کرد. گـاهی شـخص در خواب می بینـد مثلاًـ فلان شـیء در مکانی مخصوص قرار دارد و پس از خواب هنگامی که مراجعه می کنـد آن چیز را که نه دیـده و نه از جـای آن اطلاـعی داشـته همانگونه که در خواب دیـده، می یابـد. بنابراین نمی تـوان این گونه رویاهـا را ناشـی از فعـل و انفعالاـت نفس و تخیلاـت روح دانست و یـا آن که بر گرفته از امیـال و آرزوهـایی دانست که در بیـداری خزانه خیـال و ذهن شـخص را به خود مشـغول کرده و شـخص در خواب همان را می بینـد، زیرا گاهی انسـان برخی از حوادث آینـده را که هنوز رخ نـداده و در ذهن او هرگز خطور نکرده و از آن کاملاًـ بی اطلاع بوده است، در عالّم رویا مشاهـده می کنـد و پس از چنـدی آن حادثه همان گونه که در خواب مشاهـده کرده است در خارج رخ می دهد و برای انسان هیـچ گونه شک و ابهامی باقی نمی گـذارد که این گونه رویاها منشأ دیگری غیر از تواردات ذهنی و افکار و امیال دارد. بیابراین نمی توان تمام آنچه را شـخص در خواب می بیند، بر تخیلات و اوهام حمل کرد. هر چند بعضـی از رویاها منشأ خیالی و وهمی دارند، اما برخی دیگر از رویاها

{صفحه ۲۳}

واقعیت هائی هستند که قبل از وقوعشان در خارج، شخص آن ها را در خواب می بیند و یا بدون داشتن اطلاع از

امری نسبت به آن امر در خواب آگاهی داده می شود. واضح است مشاهده امری که بعد از خواب واقع می شود و یا اطلاع از چیزی که شخص هیچ به آن آگاهی ندارد، ناشی از امری غیر مادّی و ماورای طبیعی است، زیرا آن چیز در خارج و عالَم طبیعت وجود نداشته وپس از گذشت زمانی واقع شده است. بنابراین آنچه معتزله با نادیده گرفتن آیاتی که در مورد رویا و تأیید آن آمده و هم چنین توجه نکردن به احادیث و روایات در باب منامات، گفته اند، عاری از صحت و حقیقت است. نظریه معتزله در مورد خواب این است که: خواب ها و رویاها همه ، اضغاث احلام و دور از واقعیت است. دلیل آنها این است که ادراک صحیح برای آدمی فقط در حال بیداری ممکن است و ادراک و خواب با یکدیگر در تضاد هستند(۱).

بنابراین عقل، حقائق را در حال خواب ادراک نمی نماید. اما همانگونه که ذکر شد نادرستی این نظریه را می توان به وضوح از برخی از رویدادها که بعد از مشاهدات شخص در خواب محقق شده اند، دریافت، علاوه بر این، قرآن و روایات دلیل دیگری بر نادرستی نظریه معتزله می باشند.

*****

۱-الاحلام بین العلم و العقیده: ۲۵.

{صفحه ۲۴}

اقسام رویاها

حکماء خواب را بر دو قسم کرده اند: اول آن که نفس آدمی در حال خواب به مبادی عالیه متصل می شود و برای او برخی از علوم و اطلاعات حقه حاصل می گردد که این خواب را رویای صادقه می گویند. اما گاهی قوه متخیله آدمی بعضی از صورتهائی که در خزانه خیال موجود است، ترکیب کرده

به هیئت های گوناگونی برای شخص مجسم می سازد. این گونه صورت ها و هیئت ها واقعیت ندارند صرفاً ساخته و پرداخته قوه متخیله انسان است، چرا که گاهی شخص در بیداری هم، این صور و هیئت ها را در ذهن خود مجسم می سازد. این گونه رویاها را «کاذبه» می نامند(۱). فخر رازی می گوید: صورتهائی که قوه متخیله انسان ترکیب می کند، بعضی کاذب و برخی دیگر صادق است. سپس صورتهای کاذب را به سه قسم تقسیم می کند:

۱-گاهی آدمی چیزی را با حواس خود ادراک کرده و صورت آن چیز در خزانه خیال او حاصل می شود، در هنگام خواب آن صورت در حس مشترک او ترسیم شده آن را مشاهده می کند.

*****

۱-بحار الانوار: ۱۹۶/۵۸.

{صفحه ۲۵}

۲-قوه فکر و اندیشه آدمی در بیداری صورتی را در خاطر خود ترسیم می کند؛ سپس وقت خواب، آن صورتی که فکر او ترسیم کرده به حس مشترک منتقل شده آن را مشاهده می کند.

۳-روح که حامل قوه مفکره است و اندیشیدن به واسطه او صورت می گیرد،گاهی تغییر می کند، و این تغییر موجب می شود که قوه مفکره نیز دچار تغییر شود؛ مثلاً- کسی که مزاج او به حرارت میل پیدا می کند، در خواب آتش و دود و سوختن را مشاهده می کند؛ و کسی که مزاج او به سردی میل می کند، سرما و یخ را در خواب می بیند؛ و همین طور کسی که مزاج او مرطوب می گردد، باران در خواب می بیند؛ و آن کس که مزاج او به خشکی و یبوست میل می کند، رنگ های تاریک و خاک

و امثال آن را می بیند. این گونه خواب ها را اعتباری نیست بلکه این رویاها از قبیل اضغاث احلام است و واقعیت ندارد(۱).

کراجکی می گوید: شیخ مفید (رحمه الله) در بعضی از کتب خود نقل کرده است که خواب دیدن بر چهار وجه است:

۱-گاهی آدمی به چیزی فکر کرده و حدیث نفس می کند تا اینکه صورت آن چیز در نفس او منطبع شده و همان را در خواب مشاهده می کند.

۲-گاهی مزاج آدمی دچار اضطراب و دگرگونی شده

*****

۱-بحار الانوار:۱۹۹/۵۸ .

{صفحه ۲۶}

و بعضی از خصوصیات مزاج بر بعضی دیگر غلبه می کند و همان را در خواب در صورتهای گوناگون مشاهده می نماید؛ مثلاً کسی که صفراء بر او غلبه کند، در خواب می بیند که از مکان بلندی به سختی بالا می رود و خیال خواهد کرد که از آنجا سقوط می کند؛ و کسی که سوداء بر او غلبه کند، در خواب می بیند که به آسمان صعود می کند.

۳-گاهی خواب لطفی از جانب پروردگار برای بعضی از بندگان است تا او را متوجه چیزی نماید یا اینکه امری را برای او آسان گرداند و یا به جهت عذر و ترساندن او است، پس خداوند متعال در ذهن و خاطر او چیزی را القاء می کند که او را به طاعت و شکر نعمت دعوت کرده و از معصیت بر حذر داشته و از آخرت بترساند و به وسیله آن مصلحت او تأمین و موجب فکر و زیادی فائده و معرفت او گردد.

۴-خواب گاهی وسوسه ای از وساوس شیطانی نسبت به انسان است. شیطان اموری را به انسان القاء می کند تا

او را محزون و غمناک سازد، یا انسان را به ارتکاب امری دعوت می کند که از آن نهی شده است و هلاک و بدبختی شخص در ارتکـاب آن است و یـا اینکه او را گرفتار شـبهه در دین می نمایـد. و این گونه وساوس مربوط به کسانی است که توفیق از آنها سـلب شـده و خـدا را نافرمانی و عصـیان نموده و از طاعت پروردگار روی برتافته اند، و تنها انبیای الهی و ائمه اطهار علیه السلام

{صفحه ۲۷}

و گروهی از صالحان که از راسخان علمند از دیدن خوابهای باطل در امان می باشند.

صـاحب کنز در ادامه می گویـد: شـیخ مفیـد مرا گفت: هر کس علم و فهم او زیاد گردد، کمتر خواب می بینـد، و اگر خواب دیـد در حـالی که بـدن او سالم از عوارض بود، رویای او حق است(۱). برخی گوینـد: روح در حـالت خواب حرکتی به سوی عـالم بالاـ دارد، این حرکت روح یا به طور مسـتقل صورت می پـذیرد و یا این که روح در این حرکت به قالب مثالی تعلق می گیرد. در واقع روح درحال حیات نیز به قالب مثالی تعلق پیـدا دارد، زیرا برای روح دو جسـد است: یکی اصـلی که همین بدن عنصـری و جسـمانی است و دیگری، مثـالی. و روح در حـال بیـداری بـا جسـد اصـلی ارتباطش بیشتر و با جسـد مثالی در حال خواب تعلقش شدیـدتر است. حرکت روح کنایه از اعراض و روی گردانـدن او از جسد و اقبال و روی کردن او به عالم دیگر است روح پس از این حرکت اعراض از جسد، اشیاء را در ملکوت اعلی مشاهده می کند

و بر لوحی که تقدیرات در آن ثبت شده اطلاع می یابد. اگر روح، صفا و نورانیت کافی داشته باشد، اشیاء را همان گونه که هست، می بیند و رویای انسان نیاز به تعبیر ندارد؛ اما اگر تعلقات جسمانیه داشته باشد، اشیاء را به صورتی

*****

۱-بحار الانوار:۲۰۹/۵۸

{صفحه ۲۸}

شبیه صورت واقعی مشاهده می کند، که آن رویا نیازمند تعبیر است. شخصی که عارف و آگاه به تعبیر خواب باشد، متوجه می شود که این صورت حکایت از چه چیزی دارد و نشانه چه امری می باشد. ممکن است خداوند متعال به جهت مصالح و حکمتهایی آن اشیاء را به این صورت در عالَم رویا برای شخص ظاهر سازد؛ مثل این که شخص مال را در خواب به صورت حیّه و مار می بیند و دراهم و دنانیر را به صورت عذره و فضولات مشاهده می کند، تا بداند که این ها ضرر دارند و همانند نجاست باید از آن ها پرهیز کرد.

گاهی شخص در حال خواب چیزهایی را می بیند، که حقیقت ندارد، و این همان رویای کاذبه است. ممکن است اموری که در بیداری مورد علاقه انسان بوده و به آن میل داشته و یا خیالات باطلی که در حال بیداری در ذهن او بوده در خواب برای او مجسم شود، اما این گونه رویاها هیچ واقعیت ملکوتی ندارند.

و گاهی رویا به سبب افاضه پروردگار به شخص توسط ملائکه و یا بدون وساطت آن ها می باشد. کما این که در خبر ابی بصیر(۱) و سعد بن ابی خلف(۲) به آن اشاره شده است.

*****

۱-روضه کافی:۹۱ح ۶۲.

۲-روضه کافی:۹۰ح ۶۱.

{صفحه ۲۹}

و گاهی نیز رویا به سبب وساوس

شیطانی و مستولی شدن آن بر روح آدمی است. این استیلاء در اثر گناهانی است که شخص در بیداری انجام می داده است.

وگاهی خواب به سبب خیالات باطله در ذهن است، که این گونه رویاها هم اعتباری ندارند(۱).

رویا در منظر قرآن

قبلاً ذکر کردیم که برخی رویا را به طور کلی فاقد اعتبار دانسته، بر آنند که خواب هیچ بهره ای از حقیقت و واقعیت ندارد و آنچه را که شخص در خواب می بیند، نتیجه افکار و خاطرات موجود در خزانه خیال و ذهن اوست. و در مقابل برخی دیگر، رویا را وسیله ای برای ارتباط با غیب و رازهای نهفته در جهان دانسته، آن را حاکی از حقیقت و واقعیت قلمداد می کنند. و دسته سومی هم تفصیل داده اند و بعضی از خواب ها را حاکی از واقع و دارای اعتبار و بعضی دیگر را عاری از حقیقت و درستی می دانند. اینان بر این عقیده اند: از آنجایی که خواب و رویا یکی از مسائل پیچیده و غامض مربوط به انسان است، برای اطمینان خاطر از صحت و سقم آن بایستی به منبع و مصدری که در آن تردیدی نیست، مراجعه نمائیم و قرآن

*****

۱-بحارالانوار: ۲۱۸/۵۸.

کریم اولین مصدر و مرجع، و فصل الخطاب و فرقان بین حق و باطل است، و حقی است که هرگز باطل در آن راه ندارد، و نوری است که جایی برای تاریکی و ظلمت به جای نمی گذارد، و تبیان هر چیزی است(وَنَزَّلنا عَلَیکَ الکِتابَ تِبیاناً لِکُلِّ شَیءٍ)(۱) بنابراین لازم است برای درستی و یا نادرستی رویا به این کتاب آسمانی که وحی و کلام پروردگار است، مراجعه نمائیم

و قضاوت در مورد این امر را به قرآن واگـذار کنیم. قرآن مجید رویا و خواب را فی الجمله مورد تأیید قرار داده و آن را معتبر دانسته کـه در آینـده بـه ذکر برخی از نمـونه هـای آن خـواهیم پرداخت. امـا این نکته را نبایـد از نظر دور داشت که قرآن هر خوابی را از هر کس و در هر شـرائط، مورد تأییـد قرار نداده و تنها به بیان خواب هایی از انبیاء عظام الهی علیه السـلام و برخی از خوابها از دیگران پرداخته و آن ها را حاکی از امور واقعی دانسته و درستی و اعتبار آن ها را تأیید کرده است.

این تأییـد قرآن، نشـانه درستی هر رویـا، از هر کس، در هر زمان و با هر شـرائط نیست، زیرا ممکن است خواب آدمی از جمله اضـغاث احلام باشد که قرآن کریم آن را نیز به صورت حکایت ذکر کرده است. و کوتاه سخن این که قرآن خواب و رویا را در بعضی از موارد تأیید کرده و آن را معتبر دانسته

*****

۱-سوره نحل: ۸۹.

{صفحه ۳۱}

است که به نمونه هایی از این موارد اشاره می کنیم:پ

خواب پیامبر صلی الله علیه واله وسلم

از جمله خواب هـایی که قرآن ذکر کرده، رویای رسول خـدا صـلی الله علیه و اله وسـلم است که در دو مورد بیان شـده است: یکی در مورد فتح مکه و به جای آوردن مناسک حج است که می فرماید:(لقدصدَق اللهُ رسوله الرویا بالحق لید خُلُنَّ المسـجدَ الحرامَ ان شاءَ اللهُ آمِنِینَ مُحَلَّقِینَ رُوُوسَکُم وَ مُقَصَّرِینَ لا تخافُونَ فَعَلِمَ مالَم تَعلَمُوا فَجَعَلَ مِن دوُنِ ذلِکَ فَتحاً قَرِیباً)(۱).

از امام صادق علیه السلام نقل شده است هنگامی که مشرکان و کفار

مکه، رسول خدا صلی الله علیه و اله وسلم را از آمدن به مکه منع کردند و پیامبر هم با خود قربانی آورده و هم احرام بسته بود، خداوند در خواب به پیامبر نشان داد-همان گونه که در آیه آمده- مسلمانان وارد مسجدالحرام می شوند. رسول خدا صلی الله علیه واله و سلم که می دانست پروردگار به آنچه در خواب دیده است وفا خواهد کرد، لذا موی سر خود را گذاشت تا بلند شود و در انتظار حلق و تراشیدن آن بود، زیرا خداوند آن را وعده داده بود(۲).

مورد دوم درباره رویدادهای بعد از وفات و رحلت آن

*****

۱-سوره فتح: ۲۷.

۲-فروع کافی: ۴۸۶/۶.

{صفحه ۳۲}

حضرت است. خداوند می فرماید: (وَ ما جَعَلنا الرُّویا الَّتِی أُرَیناکَ اِلّا فِتنَهً لِلنّاسِ وَ الشَّجَرَهَ المَلعُونَهَ فِی القُرآنِ وَ نُخَوِّفهُم فَما یَزِیدُهُم اِلا طُغیاناً کَبِیراً)(۱).

صاحب مجمع البیان ذیل این آیه کریمه گفته است: اکثر مفسرین برآنند که مراد از این رویا، همان رویای به معنای خواب دیدن است، و گفته شده که آن حضرت در خواب دید که بوزینه هایی بر منبر او بالا می روند و پایین می آیند. این خواب آن حضرت را غمگین و ناراحت کرد تا آن جا که کسی بعد از این خواب آن حضرت را خندان ندید تا از دنیا رفت(۲).

و از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: جبرئیل نزد رسول خدا صلی الله علیه و اله وسلم آمد در حالی که آن حضرت افسرده و غمناک بود. عرض کرد: ای رسول خدا! چه شده که شما را افسرده و غمناک می بینم؟ پیامبر فرمود: دیشب خوابی دیده ام. عرض کرد: چه

خوابی دیده اید؟ فرمود: دیدم بنی امیه بر منبرم بالا رفته و فرود می آیند(۳).

و در روایت دیگری آمده است که رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم فرمود: چرا محزون و غمناک نباشم در حالی که دیشب در خواب دیدم

*****

۱-سوره اسراء: ۶۰.

۲-مجمع البیان: ۴۲۴/۶

۳-روضه کافی: ۲۲۲ح ۲۸۰.

که بنی تیم و بنی عدی و بنی امیه بر منبرم بالا رفته و مردم را از اسلام باز داشته و به قهقرا برگرداندند؟ آن گاه رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم فرمود: عرضه داشتم: پروردگارا! این واقعه درحیات من است یا بعد از موت من می باشد؟ پروردگارم به من فرمود: بعد از مرگ تو می باشد(۱).

خواب ابراهیم علیه السلام

از جمله خواب هایی که قرآن کریم از آن یاد کرده، خواب حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام است که در عالم رویا دید فرزندش را قربانی می کند: (فَلَمّا بَلَغَ مَعَه السَّعیَ قالَ یا بُنَیَّ اِنِّی اَری فِی المَنامِ اَنِّی اَذبَحُکَ فَانظُر ماذا تَری قالَ یا اَبَتَ افعَل ما تُومَر سَیَجِدنِی اِن شاءَ اللهُ مِنَ الصّابِرِین (۱۰۲) فَلَمّا اَسلَما وَ تَلَّهُ لِلجَبِینَ (۱۰۳) وَ نادَیناهُ اَن یا اِبراهِیمَ(۱۰۴) قَد صَدّقتَ الرُّویا اِنّا کَذلِکَ نَجزِی المُحسِنِین(۱۰۵)(۲)

ابراهیم به فرزند خود گفت: ای فرزندم!من در خواب دیدم تو را ذبح می کنم. نظر و رأی تو چیست؟ اسماعیل گفت: ای پدر! به هر چه مأمور شده ای عمل کن، انشاءالله من از صابران خواهم بود.

*****

۱-روضه کافی : ۳۴۵ح ۵۴۳ و بحار الانوار:۱۶۸/۵۸ .

۲-سوره صافات: ۱۰۲ تا ۱۰۵.

خواب یوسف علیه السلام

از دیگر خواب ها که قرآن کریم نقل کرده، خواب حضرت یوسف سلام الله علیه می باشد که به پدرش یعقوب گفت: من در خواب دیدم یازده ستاره با خورشید و ماه مرا سجده کردند. حضرت یعقوب به او گفت: ای فرزندم! خواب خود را برای برادرانت نقل مکن، زیرا ممکن است برای تو نیرنگی کنند و شیطان برای انسان دشمنی آشکار است؛ تا آن جا که قرآن می فرماید:(وَ رَفَعَ اَبَویَهِ عَلَی العَرشِ وخَرُّوا لَهُ سُجَّداً وقالَ یا اَبَتِ هذا تَأوِیلُ رُویایَ مِن قَبلُ قَد جَعَلَها رَبِّی حَقّاً)(۱). پدر و مادر خویش را بر تخت قرار داده و خودشان به سجده افتادند، و گفت: ای پدر این تعبیر خواب من است که از پیش پروردگارم، آن را راست گردانید.

خواب زندانیان

یوسف سلام الله علیه هنگامی که به زندان رفت، دو نفر دیگر با او به زندان آمدند، یکی از آن دو نفر به یوسف عرض کرد: من در خواب دیدم که شراب درست می کنم، و دیگری گفت:من در خواب دیدم که نان بر سرگذاشته و حمل می کنم و پرندگان از

*****

۱-سوره یوسف: ۱۰۰.

آن می خورند. یوسف خواب آن دو را تعبیر نموده، به اولی گفت: تو بر سر کار خود که همان خمر درست کردن برای ملک و پادشاه است باز می گردی. و به آن کس که خواب دیده بود که نان بر سر خود حمل می کند، گفت: تو را بر سردار زنند و مرغان و پرندگان سر تو را بخورند. در این مورد قرآن کریم نه تنها خواب زندانیان را ذکر می کند، بلکه تعبیر و تأویل آن را نیز

از زبان حضرت یوسف بیان می نماید که در حقیقت هم خواب و هم تأویل و تعبیر آن را معتبر دانسته است.

خواب پادشاه مصر

از دیگر رویاهای که قرآن کریم ذکر کرده است، خواب پادشاه مصراست. او به اطرافیان خود گفت: در خواب دیدم که هفت گاو لاغر، هفت گاو فربه را خورند؛ و هم چنین هفت سنبله سبز و خشک را در عالم رویا مشاهده نمودم. واز آن ها خواست که خواب او را تعبیر کنند. ملازمان پادشاه گفتند که این خواب اعتباری ندارد و اضغاث احلام (۱) است که ما تعبیر آن را نمی دانیم. آن شخصی که در زندان با یوسف بود ویوسف خواب او را تعبیر کرده بود، به پادشاه گفت: من تأویل خواب را می دانم؛ مرا نزد یوسف بفرستید. پس نزد یوسف آمد و خواب

*****

۱-اضغاث احلام خوابهای بیهوده را گویند.

{صفحه ۳۶}

پادشاه را برای یوسف ذکر کرد. یوسف سلام الله علیه فرمود: هفت سال زراعت کرده، محصول را همان گونه که در سنبله هست بگذارید و کمی از آن را بخورید و سپس در پی آن هفت سال قحطی و خشک سالی خواهد آمد که بایستی ذخیره های گذشته را خورده، بخشی را نگه دارید، سپس بیاید بعد از آن سالی که در آن باران بر مردم ببارد و رهایی یابند.

این تعدادی از خواب هاست که قرآن کریم آن ها را نقل کرده و تأویل آن را نیز ذکر کرده است که از مجموع آن ها استفاده می شود، خواب و تأویل آن اجمالاً معتبر می باشد. ذیل آیه (لَهُمُ البُشری فِی الحَیوهِ الدُّنیا وَ فِی الاخِرَهِ)(۱) آمده است که: بشارت

در دنیا همان رویای حسنه و خوب است که مومن می بیند، و بشارت در آخرت هم هنگام مرگ می باشد(۲).

رویا در روایات

درباره خواب دیدن و رویا اعتبار، اهمیت و تأویل آن اخبار و روایاتی از پیامبر مکرم و ائمه معصومین علیه السلام رسیده است که برخی از آن ها را ذکر می کنیم:

۱-علی علیه السلام می گوید: از رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم سوال کردم:

*****

۱-سوره یونس: ۶۴.

۲-بحارالانوار: ۱۵۹ح ۴.

چگونه است که شخص می خوابد و خوابی می بیند که گاه حق است و گاهی باطل و نادرست است؟ رسول خدا صلی الله علیه و اله وسلم فرمود: یا علی! هیچ بنده ای نیست مگر هنگامی که می خوابد، روح او به سوی پروردگار عروج می کند؛ پس هر چه را در آن حالت مشاهده کند، حق است و هنگامی که روح او به جسدش باز می گردد آنچه را روح در آن حالت مشاهده کند، اضغاث احلام است و اعتباری ندارد(۱).

۲-از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نقل شده است: که هنگامی که زمان نزدیک شود(۲) رویای مومن دروغ و کذب نخواهد بود و آن کس که در گفتار راستگوتر است خواب و رویای او نیز راست تر می باشد(۳).

۳-حضرت رضا علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و اله وسلم چون صبح می شد به اصحاب خود می فرمود: آیا نزد شما مبشّرات است ومراد آن حضرت از مبشرات رویا و خواب بود(۴).

۴-ابوقتاده از رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم نقل کرده است که آن حضرت

*****

۱-امالی شیخ صدوق: ۸۹ بحار الانوار: ۱۵۸/۵۸.

۲-مراد از نزدیک شدن زمان

ممکن است نزدیک شدن طول شب و روز در بهار و پائیز و یا نزدیک شدن قیامت باشد.

۳-امالی شیخ ۳۸۶ م ۱۳ح ۹۴، و بحار الانوار: ۱۷۲/۵۸.

۴-روضه کافی: ۹۰ح ۵۹، و بحار الانوار: ۱۷۷/۵۸.

{صفحه ۳۸}

فرمود: رویای صالحه بشارتی از طرف پروردگار است و آن جزئی از اجزای نبوت می باشد(۱).

۵-سعد بن ابی خلف از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که آن حضرت فرمود: خواب بر سه گونه است:

۱-مژده ای از جانب خداوند برای مومن ۲-بیم دادن و ترساندن از طرف شیطان ۳-خواب های آشفته و پریشان(۲). ۶-در توحید مفضل حضرت صادق علیه السلام می فرماید : ای مفضل! در رویاها اندیشه کن که چگونه تدبیر و تنظیم شده است و راست و دروغ آن ها به هم آمیخته است. اگر همه آن ها راست می بود، همه مردم همانند انبیاء می گشتند؛ و اگر همه آن ها دروغ می بود، برای رویاها منفعتی به جای نمی ماند، بلکه رویا به یک امر بی معنی تبدیل می گشت، پس برخی از رویاها راست و درست است تا مردم از آن نفع برند و به سوی مصلحتی هدایت شده یا از ضرری دوری نمایند، و بیشتر آن ها نادرست است تا این که مردم تنها به رویا و خواب اعتماد نکنند(۳).

۷-در حدیث دیگری آمده است که وحی قطع شد ولی نویدها باقی مانده است و آن، خواب صالحان و صالحات

*****

۱-بحارالانوار: ۱۹۲/۵۸ و الدرالمنثور: ۳۱۲/۳

۲-روضه کافی:۹۰ ح ۶۱.

۳-بحار الانوار: ۱۸۳/۵۸ ح ۴۹.

{صفحه ۳۹}

است (۱).

۸-در کتاب تعبیر از ائمه اطهار علیه السلام نقل شده است: خواب مومن صحیح و درست می باشد زیرا نفس او پاک و

یقین او صحیح است و روح او هنگام خواب با ملائکه ملاقات می کند. پس رویای مومن به منزله و حیی از خداوند عزیز و جبار است(۲).

تاویل و تعبیر خواب

همان گونه که قبلاً ذکر شد، برخی از خواب ها نیاز به تعبیر و تأویل ندارد و آنچه را شخص در عالم رویا می بیند، واضح و گویا می باشد، چنانچه در حدیث آمده است که رسول خدا صلی الله و علیه واله وسلم بسیار خواب می دیدند و آنچه در خواب مشاهده می نمودند بسیار روشن و واضح همانند سپیده صبح بود(۳).

ولی برخی دیگر از خواب ها از آن جهت که نتیجه وساوس شیطان و یا افکاری است که انسان قبل از خواب داشته و همان افکار در خواب در قالب صحنه هایی برای او مجسم می شود، بی اعتبار است و این گونه خواب ها نیاز به تعبیر ندارد.

*****

۱-جامع الاخبار: ۴۹۰ ح ۱۳۶۵وبحار الانوار: ۱۷۶/۵۸.

۲-جامع الاخبار: ۴۹۰ ح ۱۳۶۴.

۳-سفینه البحار: ۴۹۴/۱

{صفحه ۴۰}

دسته سوم خواب هایی است که واقعیت دارد و از نوع دوم نیست و لکن شخص در این که پیام آن خواب چیست، متحیر می ماند و نمی داند مقصود و منظور از آن خواب چه بوده است. اینگونه خوابها دارای تعبیر و تأویل است که بایستی افراد عارف و آگاه آن را تأویل و تعبیر نمایند.

البته علم تأویل و تعبیر خواب از غوامض علوم و از جمله اسرار نهفته و رازهای پنهان است که هر کسی آن را نمی داند، مثلاً شخصی که خواب خود را در زندان برای حضرت یوسف علیه السلام شرح داد، گفت: من در خواب دیدم که نان روی سر

خود حمل می کنم و مرغان هوا آن را می خورند. یوسف علیه السلام فرمود: تو را بر دار کشند و مرغان هوا سر تو را بخورند. اما این که یوسف علیه السلام از کجا فهمید که او را به دار خواهند زد و مرغان عوض نان که آن شخص در خواب دیده بود روی سر خود حمل می کند، سر آن شخص را خواهند خورد، امری بسیار مبهم و پیچیده است. خداوند تأویل و تعبیر خواب را به هر کس که خواهد عنایت می کند همان گونه که به حضرت یوسف علیه السلام اعطاء نمود. در قرآن کریم آمده است (وَ کَذلِکَ یَجتَبِیکَ رَبُّکَ وَ یُعَلِّمُکَ مِن تَأوِیلِ الاَ حادِیثِ)(۱)؛ وبدین سان پروردگارت تو را برگزیند وعلم تعبیر خواب تو را بیاموزد.

*****

۱-سوره یوسف: ۶.

{صفحه ۴۱}

در پاسخ آن دو نفر زندانی فرمود:(لا یَأ تِیکُما طَعامٌ تُرزَقانِهِ اِلّا نَبَأ تُکُما بِتَأوِیلِهِ قَبَل اَن یَاتِیکُما ذلِکُما مِمّا عَلَّمَنِی رَبَّی)(۱)

پیش از آنکه جیره غذایی شما فرا رسد شما ار از تعبیر خوابتان آگاه خواهم ساخت، این دانشی است که پروردگار به من آموخته است. (وَ رَفَعَ اَبَوَیهِ عَلَی العَرشِ وَ خَرُّوا لَهُ سُجَّداً وَقالَ یا اَبَتِ هذا تَأویلُ رُویایَ مِن قَبلُ قَد جَعَلَها رَبَّی حَقّاً)(۲).

البته ممکن است پروردگار متعال به کسی که نافرمانی نکند . مرتکب معاصی نشود نورانیتی بدهد و قلب او را به گونه ای طاهر شود که حجابها را کنار زده و با ملکوت عالم ارتباط برقرار کرده و بتواند خواب را تعبیر کند. این مضمون در روایتی از حضرت باقر علیه السلام وارد شده است: «ما اَخلَصَ عَبُد الاِ یمانَ بِاللهِ اَربَعِینَ یَوماً- اَوقالَ-

ما اَجمَلَ عَبدٍ ذَکَرَ اللهُ اَربَعِینَ یَوماً اِلّا زَهَّدَهُ اللهُ فِی الدُّنیا وَ بَصَّرَهُ دائَها وَ دَوائَها وَ اَثبَتَ الحِکمَهَ فِی قَلبِهِ وَ اَنطقَ بِها لِسانَهُ(۳)؛ هیچ بنده ای ایمان را برای خدا چهل روز خالص نکند و یا فرمود: چهل روز یاد خدا را نیکو نگرداند، مگر این که خداوند در دنیا او را زاهد گرداند و دردرمان دنیا را به او نشان دهد و حکمت را در قلب او ثابت و بر زبان او جاری نماید»

*****

۱-سوره یوسف:۳۷.

۲-سوره یوسف:۱۰۰.

۳-سفینه البحار: ۵۰۴/۱.

{صفحه ۴۲}

بنابراین تعبیر خواب علمی موهبتی و اعطائی از جانب خداوند است که هر کس قابلیت لازم در او پدیدار شود، پروردگار آن علم را به او اعطاء می نماید. حضرت یوسف علیه السلام از معصیت پرهیز کرد و وقتی همسر عزیز مصر به او گفت «هیت لک؛ به سویم پیش آی» فرمود: مَعاذَ اللهِ اِنهُ رَبّی اَحسَنَ مَثوایَ اِنَّهُ لا یفُلح ُالظّالِمُونَ به خدا پناه می برم! او پروردگار من است و مرا گرامی داشته و هرگز ستمگران رستگار نمی شوند»(۱). خداوند نیز علم تعبیر خواب را به او عنایت فرمود و او را صاحب ملک و قدرت نمود. در احوال ابن سیرین که یکی از تعبیر کنندگان خواب است، آمده است که او نیز به سبب امتناع از ارتکاب معصیت، آگاه به تعبیر خواب گشته است. نقل شده است شخصی نزد او آمد و به او گفت: در خواب دیدم که بر دهان مردم مهر می زنم. ابن سیرین در پاسخ گفت: تو اذان می گویی و موذن هستی. مرد گفت: آری. ابن سیرین گفت: تو در ماه رمضان قبل از وقت،

اذان می گویی و روزه داران را قبل از طلوع فجراز خوردن باز می داری. آن شخص گفت: صحیح است. هم چنین شخص دیگری به او گفت: در خواب دیدم که گوهر و جواهرات را بر گردن خنزیرها می افکنم. ابن سیرین به او گفت: تو حکمت را به غیر اهلش می آموزی، مرد گفت: چنین

*****

۱-سوره یوسف: ۲۳.

{صفحه ۴۳}

است(۱). به هر حال بایستی خواب را کسی تعبیر کندکه عارف و آگاه به تعبیر باشد و بداند آن صوری که در حال رویا برای خواب بیننده مجسم می شود، نشانه و علامت چیست. در یافتن مقصود از صحنه هایی که در خواب برای افراد مجسم می شود. بسیار امر مهم و دشواری می باشد و هرکس نمی تواند آن را درک نماید، لذا در روایات از این شخص خواب خود را برای افراد و اشخاص ناآگاه نقل نماید، نهی شده است مگر آن که شخص، صالح و آگاه به تعبیر و تأویل خواب باشد. امام باقر علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم روایت کرده که آن حضرت فرمود: خواب مومن به پرنده ای میان زمین و آسمان می ماند که بر سر صاحبش بال می گشاید تا وقتی که خودش یا فردی مانند خودش آن را تعبیر نماید. و هنگامی که خواب تعبیر شد آن پرنده به زمین آید. پس خواب را جز برای شخص عاقل و خردمند بازگو نکنید(۲).

معمر بی خلاد گوید: از حضرت ابوالحسن علیه السلام شنیدم که فرمود: چه بسا من خوابی ببینم و خودم آن را تعبیر می کنم، و خواب به هر گونه که تعبیر شود، همان

طور صورت می گیرد(۳).

*****

۱-بحار الانوار: ۲۰۶/۵۸.

۲-روضه کافی: ۳۳۶ح ۵۲۷.

۳-روضه کافی: ۳۳۵ح ۵۲۷.

{صفحه ۴۴}

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله وسلم فرمود: خواب و رویا را نباید نقل کرد مگر برای شخص مومنی که از حسد و ستم به دور باشد(۱).

هم چنین انس بن مالک از رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم نقل کرده است که آن حضرت فرمود:«الرُّویا لِاَوَّلِ عِبارَهٍ؛ تعبیر خواب همان اولین تعبیر است. و باز از رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم نقل شده است که فرمود:«لا تَقُصَّها اِلّا عَلی حَبِیبٍ اَو لَبِیبٍ؛ خواب را به جز برای دوست و انسان عاقل نقل مکن» (۲).

البته همان گونه که قبلاً ذکر شد تمام خواب ها و رویاها از حقیقت و واقعیت برخوردار نیست بلکه اکثر آن ها از جمله خواب های آشفته و افکاری است که در بیداری ذهن شخص را به خود مشغول ساخته و در نتیجه همان افکار در هیئت های مختلفی درخواب برای او ظاهر می گردد که این گونه خواب ها تأویل و تعبیر ندارد. از حضرت عسکری علیه السلام نقل شده که فرمود:«مَن اَکثَرَ المَنامَ رَأی الاَ حلامَ(۳)؛ هر کس زیاد بخوابد خواب های آشفته و بی اعتبار می بیند» و از جابر بن عبدالله نقل شده است: هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم ایراد خطابه می نمودند،

*****

۱-روضه کافی ۳۳۶ح ۵۳۰.

۲-سکردان سلطان:۴۱۰.

۳-بحار الانوار: ۱۹۰/۵۸ح ۵۶.

{صفحه ۴۵}

مردی از جای برخاست و گفت: یا رسول الله، من در خواب دیدم گویا سرم قطع شده و حرکت کرده و می غلطد و من خودم او را دنبال

می کنم. رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم فرمود: آنچه شیطان تو را به آن مشغول ساخته برای دیگران باز گو مکن، سپس فرمود: هنگامی که شیطان یکی از شما را در خواب به سرگرمی مشغول ساخت، آن را برای کسی نقل نکنید(۱).

مرحوم مجلسی می گوید: بیشتر خواب ها به اختلاف اشخاص و حالات و زمان ها متفاوت می شود و لذا علم تأویل و تعبیر خواب از جمله معجزات انبیاء و اولیاء علیه السلام است و برای غیر آن ها به جز بهره و نصیب کمی نیست. اما خواب های آشفته که منشأ آن غذا و امور مربوط به بدن انسان است، با تجربه های فراوان و مستمر تعبیر می شوند. آن گاه نقل می کند: مردی نزد پدرم آمد، در حالی که ناراحت و مهموم بود، گفت: من در خواب دیدم شیر سفیدی که برگردنش مار سیاهی بود، بر من حمله برد و اراده کشتن مرا داشت. پدرم رحمه الله به او گفت شاید غذای دیشب تو کشک یا رُب انار بوده است. گفت: آری! پدرم گفت: باکی بر تو نیست، این دو غذا آن صورت را در خواب برای تو مجسم کرده است(۲).

*****

۱-بحارالانوار: ۲۱۱/۵۸.

۲-بحارالانوار: ۲۳۳/۵۸.

{صفحه ۴۶}

آداب خواب دیدن

برای خوابیدن آداب و شروطی است که رعایت آن ها در این که شخص، خواب مورد نظر خود را ببیند تأثیر دارد. این آداب در برخی کتاب ها همچون«دارالسلام» محدث نوری رحمه الله علیه ذکر شده است، که هر کس بخواهد می تواند به آن جا مراجعه نماید. آنطوری که در برخی از روایات آمده است زمان دیدن رویا امری است که در صحت و

درستی خواب نقش دارد. برخی از ارباب تعبیر خواب گفته اند: رویای شب قوی تر از رویای روز می باشد و درست ترین ساعات رویا، وقت سحر است(۱). و از ابو سعید روایت شده است که او گفت:«اَصدَقُ الرُّویا بِالاَ سحارِ(۲)؛ درست ترین خواب آن است که شخص در هنگام سحر می بیند». هم چنین از دینوری نقل شده است: خواب هایی که اول شب دیده می شود، تعبیر آن به طول می انجامد؛ اما در نصف دوم شب، خواب زودتر تعبیر می شود؛ و سریع ترین خواب ها در منظر تأویل و تعبیر، خواب وقت سحر و خصوصاً هنگام طلوع فجر است(۳).

*****

۱-بحارالانوار: ۱۹۴/۵۸.

۲-بحارالانوار: ۱۹۵/۵۸.

۳-بحارالانوار:۱۹۵/۵۸.

{صفحه ۴۷}

و از حضرت صادق علیه السلام نقل شده است که ایشان فرمود:«اَسرَعُها تَأوِیلاً رُویا القَیلُولَهِ؛ سریع ترین خواب ها از نظر تعبیر خواب به هنگام قبل از ظهر است که آن را قیلوله گویند»(۱).

*****

۱-بحارالانوار: ۱۹۵/۵۸.

{صفحه ۴۸}

رویای پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله وسلم

قبل از جنگ احد، رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم در خواب دیدند که گویا در میان زرهی محکم هستند و سر شمشیرشان شکسته، و گروهی گاوی را ذبح می کنند و دسته ای دیگر قوچی را تعقیب می نمایند. اصحاب را گفتند: تأویل این خواب چیست؟ فرمود: اما آن زره محکم، مدینه می باشد که در آن خواهید ماند و اما آن آن آثار شکستگی که در شمشیرم بود، نشانه مصیبتی است که بر من وارد خواهد شد، و آن گاوی را که می کشتند همانا نشانه کشته شدن جمعی از اصحاب من است، و اما آن قوچ همان «کبش الکتیبه»(۱) است که آن را خواهیم کشت(۲).

*****

۱-مراد طلحه بن ابی طلحه از

مردان قبیله بنی عبدالدار است و در احد پرچم کفار در دست او بود و از شجاعان عرب محسوب می شد که به دست امیرالمومنین علی علیه السلام کشته شد.

۲-سفینه البحار: ۴۹۴/۱.

{صفحه ۴۹}

خواب امام حسین علیه السلام

پس از هلاکت معاویه و نامه یزید به حاکم مدینه مبنی بر بیعت گرفتن از امام حسین علیه السلام آن حضرت از بیعت امتناع کرد و شب هنگام کنار تربت پیامبر اکرم صلی الله علیه واله وسلم آمد و گفت: خدایا! تو را به حق این قبر و آن کس که در آن مدفون است، سوگند می دهم که هر چه رضا و خوشنودی تو در آن است، برایم برگزینی! آن گاه کنار قبر پیامبرصلی الله علیه واله وسلم گریست و نزدیک صبح سرمبارک خود را روی قبر نهاد و به خواب رفت. در خواب رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم را با گروهی از ملائکه دید که به سوی او آمد و او را در آغوش کشید و به سینه چسبانید، و میان چشمانش را بوسید و فرمود: حبیب من ای حسین! گویا تو را می بینم که به زودی به خون آغشته می شوی و تو را در زمینی به نام کربلا به قتل می رسانند و تو در آن هنگام تشنه خواهی بود. ایشان گروهی از امت من هستند که آرزوی شفاعت مرا دارند ولی خدا شفاعت مرا روزی آن ها نگرداند. حبیب من ای حسین! پدر و مادر و برادرت نزد من می باشند و مشتاق دیدار تو هستند.«وَاِنَّ لَکَ فِی الجنِانِ لَدَرَجاتٌ لَن تنَالَها اِلاّ بِالشَّهادَهِ؛ برای تو در بهشت درجاتی خواهد بود که جز با

شهادت بدان نخواهی رسید». پس امام علیه السلام به جدش پیامبر نظاره کرد و گفت: ای جد بزرگوار! مرا حاجتی به رجوع به دنیا نیست، مرا گرفته، در جایگاه ابدی خود وارد

کن! رسول خـدا صـلی الله علیه واله وسـلم به او فرمود: بـایستی به دنیـا بازگردی تا شـهادت و آنچه خداونـد از ثواب و پاداش عظیم برای تو نوشـته است نصیب تو گردد. تو و پدرت علی برادرت حسن و عمویت جعفر و عموی پدرت حمزه، روز قیامت در زمره واحدی محشور خواهید شد تا به بهشت وارد گردید(۱).

خوابی دیگر

عقبه بن سمعان(۲) گویـد:شب هنگـام از قصـر بنی مقاتـل که یکی از منازل بین راه مکه و کوفه بود، حرکت کردیم و ساعتی طی طریق نمودیم. امـام حسـین علیه السـلام سر مبـارک خود را روی زین اسب گـذاشت و خواب مختصـری رفت سـپس سر برداشت و فرمود«اِنّـا للهِ وَ اِنّـا اِلَیهِ راجِعُونَ وَ الحَمـدُللهِ رَبَّ العـالَمِینَ» و این سـخن را دو یا سه بار تکرار کرد. فرزنـد بزرگوارش علی بن الحسین علیه السلام روی به سوی پدر کرد و گفت: پدرجان! برای چه خدا را حمد کردی و آیه استرجاع را خواندی؟ حضـرت فرمود: ای فرزندم! مختصری خوابم برد، سواره ای بر اسب دیدم که می گفت: این گروه می روند و مرگ هم در پی ایشان در حرکت

*****

۱-بحارالانوار: ۳۲۸/۴۴.

۲-عقبه بن سـمعان غلاـم ربـاب همسـر امـام حسـین علیه السـلام و از جمله کسـانی است که در کربلاـ کشـته نشـد و برخی از رویدادها را نقل کرده است.

است. پس دانستم که این، خبر مرگ ماست. علی بن الحسین عرض کرد: ای پدرجان! خداوند تو را

از بدی و پریشانی حفظ کند؛ مگر ما بر حق نیستیم؟ فرمود: آری! سوگند به آن کس که بازگشت همه بندگان به سوی اوست ما بر حقیم. علی بن الحسین گفت: در صورتی که حق با ماست ما را با کی نیست که در راه خدا کشته شویم. امام علیه السلام او را دعای خیر کرد(۱).

خوابی دیگر در عصر تاسوعا

روز تاسوعا هنگام عصر امام علیه السلام در حالی که شمشیر در دست مبارکش بود جلوی خیمه نشسته و بر زانوی خودسر نهاده که ناهاگاه چشم آن حضرت را خواب ربود. در همان وقت فرمان جنگ از طرف عمر بن سعد به سپاه کوفه داده شد؛ زینب علیه السلام همهمه دشمن را شنید و نزد امام علیه السلام آمد و عرضه داشت: ای برادر! آیا صدای سپاه دشمن را نمی شنوی که نزدیک شده اند؟ امام علیه السلام سر برداشت و فرمود: هم اینک رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم را در خواب دیدم در حالی که پدرم علی و مادرم فاطمه و برادرم حسن علیه السلام با او بودند و به من فرمودند: ای حسین! به زودی نزد ما خواهی آمد(۲).

*****

۱-ارشاد مفید: ۸۲/۲ .

۲-لهوف: ۱۰۸ .

{صفحه ۵۲}

خواب سحر عاشورا

امام حسین علیه السلام و اصحاب ایشان، شب عاشورا نخوابیده به دعا و ذکر و نیایش و نماز و تلاوت قرآن مشغول بودند، هنگام سحر امام علیه السلام کمی خواب رفتند. آن گاه که بیدار شدند، فرمودند: می دانید که هم اکنون در خواب چه دیدم؟ گفتند: چه دیده ای ای پسر رسول خدا؟ فرمود: سگ هایی را مشاهده کردم که بر من حمله می کنند، در میان آن ها سگی را دیدم که بیشتر بر من حمله ور وبه پیسی مبتلابود. من گمان دارم آن کس از این جماعت که عهده دار کشتن من شود، مردی است که به پیسی مبتلا می باشد. آن گاه فرمود: جدم رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم را در خواب دیدم که با گروهی از اصحاب خود

همراه بود و آن حضرت به من فرمود: ای فرزندم! تو شهید آل محمد خواهی بود. اهل آسمان ها و کرّوبیان به سبب تو بشارت داده شده اند و تو افطار را شب هنگام نزد ما خواهی بود. پس شتاب کن و تأخیر میناداز. ملکی را می بینم که از آسمان فرود آمده تا خون تو را در شیشه ای سبز رنگ قرار دهد(۱).

*****

۱-مقتل الحسین خوارزمی: ۲۵۲/۱.

{صفحه ۵۳}

رؤیای سدیر صیرفی

حنان بن سدیر می گوید: از پدرم شنیدم که او می گفت: رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم را در خواب دیدم. در برابر ایشان طَبقی بود که حوله ای روی آن را پوشانده بود. من نزدیک رفتم و سلام کردم و جواب شنیدم. آن حضرت روپوش طبق را برداشت، دیدم که رُطب و خرمای تازه در آن طبق است و آن حضرت از آن تناول نمود. عرض کردم: یا رسول الله! خرمایی به من مرحمت فرمایید. آن حضرت یک دانه خرما به من دادند و من هم آن را خوردم و سپس عرض کردم: یا رسول الله ! خرمایی دیگر به من مرحمت فرمایید. پس آن حضرت خرمای دیگری به من دادند. آن را نیز خورده و گفتم: خرمای دیگری به من بدهید. خرمای دیگری به من دادند که آن را نیز تناول نمودم تا این که هشت دانه خرما از آن حضرت گرفته و خوردم و باز طلب کردم. آن حضرت فرمودند: کافی است. از خواب بیدار شدم و فردای آن شب به خدمت جعفر بن محمدالصادق علیه السلام رفتم و همان صحنه ای که دیشب در خواب دیده بودم عیناً مشاهده کردم. دیدم

طبقی که با حوله روی آن پوشیده شده، نزد حضرت صادق علیه السلام است. پس سلام کردم، آن حضرت جواب سلام مرا دادند، سپس روپوش طبق را برداشته، دیدم خرمای تازه درآن طبق می باشد و آن حضرت به تناول کردن از آن مشغول شدند. من از آن صحنه در

{صفحه ۵۴}

شگفت شده، به آن حضرت عرض کردم: فدایت شوم! مرا خرمایی مرحمت فرمائید. آن حضرت یک دانه خرما به من مرحمت فرمودند. آن را خورده، سپس خرمای دیگری را در خواست کردم، آن حضرت به من دادند تا این که تعداد خرماها به هشت دانه رسید. باز خرمای دیگری را مطالبه کردم، آن حضرت به من فرمود: جدم رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم اگر بیش از هشت خرما به تو داده بودند، من هم می دادم و به خوابی که شب گذشته دیده بودم، اشاره کردند. آن گاه من خواب خود را برای حضرت نقل کردم و ایشان تبسّمی کردند همانند لبخند کسی که از جریان آگاه بوده است(۱).

خواب صفیّه

صفیه دختر حییّ بن اخطب یکی از بزرگان یهود و همسر مردی از یهود خیبر به نام کنانه بن ربیع و ساکن در قلعه خیبر

*****

۱-امالی شیخ طوسی:۱۱۴/م ۴ ح ۲۸.

*.او صفیه دختر حیی بن اخطب و از اولاد هارون برادر موسی بن عمران علیه السلام می باشد و در جنگ خیبر اسیر شد. جابر می گوید: در جنگ خیبر صفیه را نزد رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم آوردند و برادر و همسر صفیه کشته شده بودند. رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم او را مخیر کرد که یا او را آزاد

کرده و نزد اهلش روانه سازد و یا این که اسلام آورده و همسر آن حضرت شود. صفیّه همسری رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم را اختیار کرد و اسلام آورد. صفه الصفوه: ۳۶/۲م ۱۳۳.

{صفحه ۵۵}

بود. او می گوید: قبل از جنگ خیبر و فتح قلعه های آن، در یکی از شب ها خواب دیدم که ماه از آسمان در دامان من قرار گرفت. هنگامی که از خواب بیدار شدم، خواب خود را برای همسرم نقل کردم.

او پس از شنیدن خواب من، گفت: این خواب جز این نیست که تو آرزو و تمنای سلطان حجاز محمد صلی الله علیه و اله وسلم را داری، پس از آن سیلی محکمی به روی من زد که از اثر آن صورتم کبود شد.

هنگامی که صفیه را نزد پیامبر آوردند، رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم از اثر کبودی که در صورت او به جای مانده بود، سوال کرد. صفیه به پیامبر عرض کرد: این اثر سیلی همسرم کنانه بن ربیع است که پس از نقل خوابم بر صورتم زد(۱).

احترام به مادحین اهل بیت علیه السلام

حسین بن حجاج از شعرای عرب زبان قرن چهارم هجری است. هنگامی که عضدالدوله دیوار حرم مطهر حضرت امیر المومنین علی علیه السلام را ساخت، حسین بن حجاج وارد روضه شریف آن حضرت گردید و در محضر سید مرتضی علم الهدی و عضد الدوله شروع به خواندن قصیده ای کرد که بیت اول آن،

*****

۱-سیره ابن هشام: ۳۵۰/۳با کمی اختلاف.

{صفحه ۵۶}

چنین است:

یا صاحِبَ القُبَّهِ البَیضاءِ عَلَی النَجَفِ***مَن زارَ قَبرَکَ وَ استَشفی لَدَیکَ شُفِی(۱)

و اشعار را به جایی رساند که در هجاء و مذمت دشمنان اهل بیت بود.

سید مرتضی او را از خواندن آن ابیات نزد قبر امام علیه السلام نهی کرد و او نیز ساکت شد و بقیه اشعار را نخواند. در آن شب حسین بن حجاج در خواب امام امیرالمومنین علیه السلام را دید که آن حضرت به او فرمود: آزرده خاطر مباش از این که سید مرتضی تو را از خواندن بقیه اشعارت منع کرد. ما نزد او فرستاده تا از تو عذر خواهی کند و تا او نزد تو نیامده، لازم نیست تو به سراغ او بروی. در همان شب سید مرتضی رحمه الله نبی اکرم صلی الله علیه واله وسلم را در خواب می بیند، در حالی که ائمه طاهرین علیه السلام اطراف آن حضرت نشسته اند. پس سید مربضی رحمه الله برابر پیامبر می ایستد وسلام می کند. لکن متوجه می شود که پیامبر خدا وائمه طاهرین علیه السلام آن توجه و عنایت خاص را به او ندارند. سید مرتضی عرض می کند: ای موالیان من! من بنده و فرزند شما هستم! چه شده که من مستحق این بی مهری شده ام؟ به او می فرمایند: بدین جهت که شاعر ما ابن حجاج را آزرده خاطر نمودی. بایستی نزد او رفته، از او عذر خواهی نمایی و او را نزد

*****

۱-ای صاحب گنبد نورانی در نجف، هر کس تو را زیارت کند و شفا جوید شفا یابد.

{صفحه ۵۷}

سلطان مسعود بن بابویه برده، و عنایت و شفقت مارا درباره این حجاج به اطلاع او برسانی. پس از آن که سید از خواب بر می خیزد، همان ساعت حرکت کرده نزد حسین بن حجاج می آید و درب خانه

او را می زند. ابن حجاج می گوید: ای سرور من! آن کسی که تو را نزد من فرستاده است، مرا امر نموده که نزد تو نیایم تا تو به سراغ من آیی. سید مرتضی می گوید: شنیدم و اطاعت می کنم. پس سید وارد منزل ابن حجاج می شود و از او عذر خواهی نموده، او را نزد سلطان برده، قصه خواب را برای او نقل می نماید. پس سلطان ابن حجاج را مورد اکرام و انعام قرار می دهد و امر می کند که قصیده اش را بخواند(۱).

خواب آیه الله محلاتی و اهمیت زیارت عاشورا

مرحوم آیه الله حاج ابوالحسن حدائق نقل کردند که: پس از فوت مرحوم آیه الله آقای حاج میرزا ابراهیم محلاتی(۲) به

*****

۱-ادب الطف: ۱۵۷/۲.

۲-آیه الله حاج میزا ابراهیم محلاتی از جمله تلامذه و شاگردان بنام مرحوم آیه الله میرزای شیرازی و یکی از اساتید مرحوم آیه الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی بوده است. هنگامی که میرزای بزرگ، نامبرده را ظاهراً بنا به درخواست مردم شیراز به آن شهر می فرستد، می فرماید: گویا من نجفی را به شیراز فرستادم. نقل از آقای حجه الاسلام حدائق، ۱۸ذیقعده سال ۱۴۲۲ هجری قمری در مدینه منوره.

عتبات عالیه و نجف اشرف مشرف شدم. در مجلسی که با مرحوم آیه الله آقای حاج سید عبدالهادی شیرازی بودیم، صحبت از خصوصیات علمی و اخلاقی مرحوم آیه الله حاج میرزا ابراهیم محلاتی به میان آمد. مرحوم آیه الله آقای حاج سید عبدالهادی شیرازی فرمود: در همان هفته ای که آیه الله محلاتی به رحمت ایزدی پیوست، شبی من ملک الموت را به صورت جوان خوش سیمایی در خواب دیدم در حالی

که شاخه گلی بسیار زیبا و معطر در دست داشت. از ملک الموت سوال کردم: از کجا می آیی؟ جواب داد: از شیراز! باز از او پرسیدم چه کسی را قبض روح کرده ای؟ ملک الموت پاسخ داد: آقای میرزا ابراهیم محلاتی را قبض روح نمودم. سوال کردم: چگونه ایشان را قبض روح کردی؟ ملک الموت در جواب گفت: با این شاخه گل! من باز سوال کردم: مقام و مرتبه آقای حاج میرزا ابراهیم محلاتی چگونه است؟ ملک الموت پاسخ داد: همین اندازه بگویم که جبرئیل با افواج ملائکه به استقبال او آمدند. باز پرسش نمودم: این احترام و استقبال به اعتبار چه خصوصیتی بوده است؟ ملک الموت جواب داد: ایشان به زیارت عاشورا همان گونه که وارد شده است، مداومت داشتند و هر روز می خواندند و هیچ گاه زیارت عاشورای ایشان ترک نگردیده.

{صفحه ۵۹}

دقت در نگهداری وقف

فرزند مرحوم محدث قمی جناب حجه الاسلام آقای حاج میرزا محسن محدث زاده برای این حقیر نقل کردند که: پس از ماجرای کشف حجاب در زمان رضاخان من به همراه پدرم و دیگر اعضای خانواده از مشهد به عتبات عالیات و نجف اشرف رفته و در آن جا ساکن شدیم. پدرم مرحوم محدث قمی در آن وقت مشغول گردآوری سفینه البحار بود و این تألیف قریب بیست سال به طول انجامید. در آن زمان تهیه همه مصادر مشکل بود و برای گرد آوری سفینه البحار به کتاب بحارالانوار مرحوم مجلسی رحمه الله نیاز مُبرمی بود. یکی از آقایان در نجف به نام آقای سید عبدالغفار مازندرانی کتاب های موقوفه زیادی در اختیار داشت، که پدرم محدث قمی کتاب بحارالانوار

و بعضـی از کتب دیگر را به صورت عاریه از ایشان گرفته بود. پدرم بسـیار سـعی می کرد که از این کتاب های وقفی درسـت نگهـداری کنـد و حتی پارچه ای زیر کتاب ها قرار می داد که آسـیبی به آن ها وارد نگردد. این کتاب ها نزد ما بود تا این که پدرم از دنیا رفت. پس از فوت ایشان به فاصـله کوتاهی آقای سـیدعبدالغفار روزی مرا دید و گفت: شما کتاب های موقوفه را احتیاج دارید؟ من در جواب گفتم: نیاز نداریم. گفت: پس آن ها را تدریجاً بیاورید.

{صفحه ۶۰}

آقای محـدث زاده نقل کرد: من هر وقت که ممکن می شـد مقـداری از آن کتاب های موقوفه را از منزل برداشـته و نزد آقای سیـد عبـدالغفار می بردم و به ایشان تحویل می دادم. یک روز بعد از ظهر هنگامی که برای درس می رفتم، چهار جلد از بحار الانوار–جلد دهم و یازدهم و دوازدهم و سـیزدهم– را که در یک جلد بود، برداشته، زیر دستم گذاشتم و برای تحویل به آقای سید عبدالغفار بردم؛ ناگهان کتاب از دسـتم افتاد و مقداری خاک آلوده شد من کتاب را برداشـتم و نگاهی به پشت سر کردم که کسـی نباشـد؛ دیـدم کسـی نیست، کتـاب را با عبای خود پاک کردم و بردم به آقای سـید عبـدالغفار تحویل دادم. نزدیک غروب همـان روز بـه منزل مراجعـت کردم؛ دیـدم برادرم آقـای میرزا علی محـدث زاده و مـادرم در خـانه نشسـته انـد و نگران هسـتند. برادرم وقـتی مرا دیـد، گفت: راست بگو کتـاب وقفی را زمین انـداختی؟ گفتم: آری! مگر چه شـده است؟ برادرم آقا میرزا علی گفت:

من به مدرسه آیه الله سیدکاظم یزدی رفته بودم و هم اکنون از آن جا بازگشتم؛ در بین راه آقا شیخ حسن کلکته ای را دیدم که می گفت: پدرت محدث قمی را در خواب دیدم که بسیار ناراحت بود. علت ناراحتی ایشان را سوال کردم، گفت: محسن کتاب وقفی را به زمین انداخت.

فردای آن روز برادرم نزد آقا سید عبدالغفار رفت و آن کتاب را گرفت و نزد آقای شیخ کاظم ایروانی برد و پنجاه فلس داد

{صفحه ۶۱}

و آن کتاب را صحافی و اصلاح نمود(۱).

خواب مرحوم آیه الله نایینی

آیه الله آقای سید محمد فشارکی از علمای هم عصر میرزای بزرگ شیرازی است. و هنگامی که میرزا حوزه درس خویش را در شهر سامراء پایه نهاد، مرحوم آیه الله فشارکی از نجف به سامراء آمد و پس از وفات مرحوم میرزای بزرگ شیرازی مجدداً به نجف اشرف مراجعت نمود. از جمله تلامذه و شاگردان مرحوم آیه الله سید محمد فشارکی، آیه الله حاج شیخ عبدالکریم حائری و آیه الله میرزا حسین نایینی و صاحب وقایه الاذهان مرحوم آقای شیخ محمدرضا می باشند.

مرحوم آیه الله میرزای نایینی پس از رحلت استادش آیه الله فشارکی ایشان را در خواب می بیند و از ایشان سوال می کند هنگام وفات به شما چه گذشت؟ و در چه حالی از دنیا به عالم دیگر منتقل شدید؟ آیه الله فشارکی در پاسخ می گوید:فاش کردن اسرار این عالم مصلحت نیست. آیه الله نایینی درخواست می کند:هر مقدار که ممکن است، بیان فرمایید. آیه الله فشارکی

*****

۱-حضرت حجه الاسلام آقای حاج میرزا محسن محدث زاده فرزند مرحوم محدث قمی خواب را در تاریخ ۲۱ ذیقعده

سال ۱۴۲۲ روز دوشنبه برای اینجانب در مدینه نقل کردند.

{صفحه ۶۲}

می گوید: هنگام مرگ برای دو چیز ناراحت بودم؛ ابتدا برای فرزندانم، که بعد از من چه خواهند کرد؟ زیرا فاقد هرگونه هستی مادی بودند؛ و دوم بدهکاریم به قصّاب محل بود که از او مقداری گوشت خریده بودم و وجه آن را نپرداخته بودم. در آن لحظه از طرف حق متعال به من الهام شد: حق تعالی هر دو را تکفّل نمود. لذا با آرامش و راحتی جان دادم. هنگامی که جسد مرا تشییع می کردند آن قصاب طلب کار برای تشییع من آمد، زیر جنازه من رفت و گفت: من این آقا را بریء الذمّه کرده و بدهکاری او را بخشیدم. مرحوم آیه الله نایینی پس از آن که این خواب را می بیند، نزد آن قصاب آمده می گوید: آیا شما از مرحوم آیه الله فشارکی طلبی دارید؟ آن مرد قصاب می گوید: آری! ولی وقتی به دنبال جنازه او بودم و او را تشییع می کردم، طلب خود را به او بخشیده و او را بریء الذمّه نمودم(۱).

خدعه و فریب

اسماعیل بن عبدالله قرشی گوید: مردی نزد امام صادق علیه السلام آمد و گفت: ای پسر رسول خدا! من در خواب دیدم، گویا از شهر کوفه خارج شدم و به مکانی آمدم که آن جا را می شناسم و در آن جا مردی را دیدم از جنس چوب که بر اسب چوبین

*****

۱–از یادداشت های مرحوم آیه الله آقای حاج آقا مرتضی حائری.

{صفحه ۶۳}

سوار و شمشیرش را به من نشان می داد و من در حالی که ترسان و هراسان بودم او را می

نگریستم.

امام علیه السلام به او فرمود: تو قصد داری اموال شخصی را ربوده و زندگی او را تباه سازی، پس بترس از آن خدایی که تو را آفریده و سپس تو را می میراند. آن مرد گفت: گواهی می دهم علمی نصیب تو گشته که آن را از معدنش دریافت کرده ای اکنون ای فرزند رسول خدا! آنچه را برایم تفسیر و تعبیر نمودی به تو خبر می دهم؛ همانا مردی از همسایگان نزد من آمد و آب و ملک خود را برای فروش به من عرضه کرد، و من تصمیم گرفته ام آن را به بهای بسیار کمی بخرم، چون می دانم که جز من کسی طالب آن ها نیست. امام صادق علیه السلام فرمود: آیا این شخص از کسانی است که ما را دوست می دارد و از دشمنان ما بیزاری می جوید؟ عرض کردم: آری ای پسر پیامبر، او مردی با بصیرت و محکم در دین است و من در درگاه خدای عزوجل و پیشگاه شما از تصمیمی که گرفته بودم و قصدی که داشتم، توبه می کنم. اکنون ای فرزند رسول خدا! آیا اگر این شخص از دشمنان شما خاندان بود، فریب او برای من جایز بود؟ حضرت فرمود: نه هرگز! او تو را امین دانسته و در کار خویش به تو اعتماد کرده و از تو خیرجویی نموده است، پس باید نسبت به او

{صفحه ۶۴}

امین باشی، اگر چه او قاتل و کشنده حسین علیه السلام باشد(۱).

حیص و بیص

ابن خلکان گفته است: شیخ نصرالله بن مجلی که از ثقات اهل سنت است، گوید:در خواب علی بن ابی طالب علیه السلام را دیدم

و به آن حضرت گفتم: یا امیرالمومنین! شما مکه را فتح کردید و پس از آن اعلام کردید: هر کس به خانه ابوسفیان داخل شود، در امان است. اما آن ها نسبت به فرزندت حسین در کربلا آن گونه رفتار کردند. امیرالمومنین علیه السلام فرمود: آیا اشعار ابن صیفی(۲) را در این باره شنیده ای؟ من در جواب گفتم: نشنیده ام. فرمود: آن اشعار را از خود او بشنو. شیخ نصرالله گوید: از خواب که بیدار شدم، و با عجله به سوی خانه حیص و بیص آمدم و او را صدا زدم. او بیرون آمد و من رویا و خواب خود را برای او ذکر کردم. او نعره ای زد و با صدای بلند شروع به

*****

۱-روضه کافی ۲۹۳/ح۴۴۸.

۲-اسم او سعد بن محمد بن سعد بن صیفی تمیمی است که به او حیص و بیص نیز گفته می شود. سبب این نامگذاری آن بود که او روزی مردم را دید که در حرکت و جنب و جوش هستند، پس گفت: مردم را چه شده که در حیص و بیص هستند؟ و این لقب روی او ماند. معنای حیص و بیص شدت و اختلاط است. الکنی و الالقاب ۳۳۷/۱.

{صفحه ۶۵}

گریستن نمود و گفت: سوگند به خدا که این اشعار را نه بر زبان خود جاری کرده ام نه آن را نوشته ام و نه به کسی نشان داده ام بلکه همین شب گذشته آن ها را سروده ام سپس آن ابیات را برای من خواند:

مَلَکنا فَکانَ العَفوُ مِنّا سَجِیَّةً***فَلَمّا مَلَکتُم سالَ بِالدّمِ اَبطَحُ

وَحَلَّلتُم قَتلَ الاُ ساری وَ طالَما***غَدَونا عَلَی الَاسری نَعفو وَ نَصفَحُ

فَحَسبُکُم هذا التَّفاوُتُ بَینَنا***وَکُلُّ اِناءٍ

بِالَّذِی فِیهِ یَنضَحُ(۱)

خواب شیخ مفید

مرحوم شیخ مفید خواب دید در مسجد خودش یعنی مسجد کرخ بغداد نشسته است، و حضرت فاطمه زهرا دختر رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم براو وارد شد و دو فرزند آن حضرت، حسن و حسین علیه السلام در حالی که کودک را به شیخ مفید داد و به او فرمود: به این دو کودک فقه را تعلیم کن! شیخ مفید از خواب بیدار شد و از

*****

۱-هنگام امارات ما، عفو و بخشش خصلت ما بود، ولی آن هنگام که شما به قدرت رسیدید رودخانه خون جاری کردید. شما قتل اسیران را حلال شمردید ولی چه بسیار ما بر اسیران دست یافته و از آن ها در گذشتیم.(برای قضاوت) این تفاوت بین ما و شما کافی است، و از هر ظرفی آنچه در اوست تراوش کند.(وفیات الاعیان:۳۶۲/۲.)

{صفحه ۶۶}

این رویا بسیار شگفت زده شده بود. فردای آن شب هنگامی که شیخ در مسجد کرخ نشسته بود، ناگهان فاطمه دختر ناصر مادر سید مرتضی و سید رضی را دید که دست دو فرزند کوچک خود را گرفته با برخی از جواری و خدمت گزاران خود وارد مسجد گردید. پس شیخ مفید بپاخاست و بر مادر سید مرتضی و سید رضی سلام کرد. او به شیخ مفید گفت: این دو فرزند را نزد شما آوردم تا به آن ها فقه تعلیم کنی. شیخ مفید با مشاهده این صحنه گریست و ماجرای خواب خود را برای مادر سید مرتضی و سید رضی تعریف کرد و تعلیم آن دو کودک را عهده دار شد. خداوند متعال نیز بر آن دو کودک لطف و عنایت کرده و دروازه

های علوم را بر روی آن ها گشوده تا آن جا که فضائل آن ها همه جا را پر کرد و آن برکات و آثار آن دو به جای ماند(۱).

نتیجه توسل به امیر المومنین علیه السلام

از مرحوم آیه الله شیخ حسین مازندرانی فرزند مرحوم آیه الله آقای شیخ زین العابدین مازندرانی که از مراجع تقلید گذشته بوده است، نقل شده که ایشان فرمود: مرحوم پدرم آقای شیخ زین العابدین، هنگام تحصیل در نجف اشرف از نظر زندگی

*****

۱-روضات الجنات: ۲۹۵/۴.

و معیشت بسیار در سختی و مضیقه بوده است. پس به مولی امیر المومنین علیه السلام متوسل می شود و در خواب می بیند حضرت به او می فرماید: اگر در نجف بمانی زندگی شما به همین منوال خواهد بود، ولی اگر می خواهی که زندگیت خوب شود، به کربلا۔ عزیمت کن. پس آن مرحوم پیاده به سوی کربلا۔ حرکت می کند. مردی ثروتمند اهل مازندران که ساکن کربلا بوده است، در خواب حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام را می بیند و حضرت به او می فرماید: فردا مهمانی به این اسم می آید و امام علیه السلام نام اصلی شیخ زین العابدین را هم در خواب به آن مرد می گوید، و به آن مرد می فرماید: شما موظفید او را پذیرایی کنید! و گمان می کنم که حضرت به او فرمود: دختر خودرا هم به او تزویج کن. آن مرد ثروتمند صبح هنگام کنار دروازه شهر می آید تا به آن نشانی که حضرت اباعبدالله علیه السلام در خواب به او داده بودند، مهمان را پیدا کند؛ تا این که آیه الله شیخ زین العابدین را پیدا کرده و

به او می گوید: باید شما را به منزل خود ببرم! مرحوم شیخ می گوید: من باید به مدرسه بروم و در غیر این صورت راحت نیستم.

آن مرد مازندرانی می گوید: مانعی ندارد و لکن من همین امشب برای شما غذا می آورم. مرحوم آیه الله شیخ زین العابدین به مدرسه ای که مورد نظرش بوده، می رود. هنگام شام آن مرد ثروتمند طبقی از غذا که ظاهراً برنج و مرغ و فسنجان بوده

است، می آورد. فرزند مرحوم آیه الله حاج شیخ زین العابدین مازندرانی می گوید: آن نعمت از آن شب که برای پدرم غذا آوردند، تاکنون در سفره ما باقی است. مرحوم آیه الله حاج آقا مرتضی حائری می گوید: من پسر مرحوم آیه الله شیخ زین العابدین را در قم دیده بودم که شخصی سفره دار بود و مرحوم والد را مهمان می کرد(۱).

نتیجه توسل به امام حسین علیه السلام

مرحوم آیه الله حاج آقا مرتضی حائری رحمه الله علیه از پدرشان مرحوم آیه الله شیخ عبدالکریم حائری نقل کردند که: در اوائل تحصیل در کربلا بودم، یکی از شب های وسط هفته در خواب دیدم کسی به من گفت: شب جمعه از دنیا می روی. و من چون مشغول درس و بحث بودم، اشتغال به امور درس باعث شد که خوابم را فراموش کردم. روز پنج شنبه رسید و من با عده ای از رفقایم به یکی از باغ های اطراف کربلا رفتیم؛ در آن جا حالت لرزه به من دست داد و بیهوش شدم. دوستانم مرا با همان حال بر مرکبی سوار کردند و به منزل آوردند، شب جمعه را در حال بیهوشی و اغماء

سپری کردم. در همان حال بیهوشی متوجه شدم گویا برای گرفتن جان من آمدند. من در دلم به

*****

۱-از یادداشت های خطی مرحوم آیه الله حائری.

{صفحه ۶۹}

حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام متوسل شدم و با خود حدیث نفس می کردم و به آن حضرت می گفتم: من از مردن خود ناراضی نیستم و حرفی ندارم، بالاخره باید مرد، ولی فعلاً دستم خالی است شما از خدا بخواهید که عمری به من دهد تا عمل خیری انجام دهم. پس از توسل به حضرت، کسی از طرف حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام آمد و گفت: آن حضرت فرمودند: دعا کردم، مستجاب شد. مأمور قبض روح بازگشت و من به هوش آمدم و خوب شدم. مرحوم آیه الله حاج آقا مرتضی حائری در ذیل نقل این جریان اضافه می کند: خداوند ایشان را آماده کرد تا حوزه علمیه قم را تأسیس نمایند(۱).

خواب آقای فرید

باز مرحوم آیه الله حاج آقا مرتضی حائری از حاج میرزا حسن خان دفتری که منشی آیه الله فریداراکی بوده، نقل می کند: زمانی که مرحوم آیه الله حاج شیخ عبدالکریم حائری در اراک بودند و آقای حاج آقا مصطفی فرید از تهران به اراک مراجعت کرده بودند، مرحوم آیه الله حائری به دیدن حاج آقا مصطفی می آیند و آقای فرید برای آیه الله حائری می گوید: من امسال داستانی دارم و آن این است که شبی در خواب دیدم کسی به

*****

۱-از یادداشت های دست نویس مرحوم آیه الله حاج آقا مرتضی حائری.

{صفحه ۷۰}

صورت کربلایی آقا علی که یکی از اهالی روستاهای اراک و مردی ظاهر الصلاح و اهل عبادت است، به من گفت: شما امسال

وقت خرمن و درو کردن به ناخوشی سختی گرفتار می شوی و ممکن است بمیری، ولی اگر نمردی عمر طبیعی خود را می نمایی. من گفتم: کربلایی آقا علی تو از کجا می دانی؟ گفت: من ملکی به صورت آن مرد هستم. حاج آقا مصطفی گفت: فصل خرمن که رسید به ناخوشی سختی گرفتار شدم، که ظاهراً حصبه بوده است و تا مرز مرگ رسیدم، ولی بهبودی یافتم. آیه الله حاج مرتضی حائری اضافه کردند: آقای حاج آقا مصطفی فرید عمر طبیعی خود را نمودند(۱).

خواب بوصیری

او از شعرای عرب زبان قرن هفتم هجری و از فحول و اعلام ادب و شعر عربی و صاحب قصیده معروف به «برده» و از اهالی مصر می باشد. خود او می گوید: من قصائد و اشعاری در مدح رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم سروده بودم. زمانی به بیماری فلج مبتلا شدم و نصف بدنم فلج شد. پس از آن تصمیم گرفتم که قصیده ای را در مدح رسول مکرم صلی الله علیه واله وسلم بسرایم سپس اقدام به نظم شعری کردم که به «بُرده» معروف گردید، که برخی از ابیات آن قصیده

*****

۱-از سلسله یادداشت های مرحوم آیه حاج آقا مرتضی حائری.

این است:

مُحَمدٌ سیّدُ الکونَینِ وَ الثَقَلینِ***مِن عُربٍ و مِن عَجم

فاقَ النَبِیّیَنَ فی خَلقٍ وفی خُلُقٍ***وَلَم یُدانُوه فی عِلمٍ و لاکَرَم

وَ کلُّهُم مِن رَسُولِ الله مِلُتَمِسٌ***غَرفاً مِنَ البَحر او رَشَفاً مِن الدِیَم

فَهوَ الذی تَمّ معناهُ وَ صُورَتُهُ***ثُمّ اصطَفاهُ حَبیباً بارِئُ النَّسَم

مُنَزَّهٌ عَن شَریکٍ فی مَحاسِنِهِ***فَجَو هَرُ الحُسنِ فیهِ غَیرُ مُنقَسِمِ(۱).

پس از سرودن این قصیده از خدا خواستم که مرا عافیت عطا نماید. من این قصیده را مکرر

می خواندم و می گریستم و دعا کرده، توسل می جستم. شبی در خواب نبی اکرم صلی الله علیه واله وسلم را دیدم آن حضرت با دست مبارک خود بدنم و موضعی که فلج شده بود، مسح کرد و بُردی بر روی من انداخت. هنگامی که از خواب بیدار شدم، دیدم گویا می توانم حرکت کنم، پس از جای برخاسته و از خانه بیرون آمدم و خواب خود را برای احدی نقل نکردم. در بین راه قصری را ملاقات کردم، او به من گفت: آن

*****

۱-ترجمه ابیات چنین است: محمد صلی الله علیه واله وسلم سرور دو جهان و جنّ و انس از عرب و عجم است. برتر از همه انبیا در خلقت و اخلاق بود، اما در دانش و سخاوت هیچ کدام به او نرسیدند. همه به دریای جود رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم و باران رحمت او محتاج و نیازمندند. اوست که روح و جسمی کامل داشت و خالق انسان ها او را به عنوان حبیب خود برگزید. او در زیبای های خویش بی همتاست و گوهر زیبایی او هرگز تقسیم نمی شود.

{صفحه ۷۲}

قصیده ای که رسول خدا صلی الله علیه و اله وسلم را مدح کرده ای، می خواهم. به او گفتم: کدام قصیده را می گویی؟ گفت: همان قصیده ای که در حال بیماری سروده ای و اول آن چنین و چنان است. گفتم: تو از کجا می دانی؟ گفت: دیشب در خواب دیدم که تو در برابر رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم آن قصیده را می خواندی و پیامبر به آن توجه کرده و در شگفت شد

و بُردی را به تو عطا نمود. پس من آن قصیده را به او دادم و او هم خواب را برای دیگران بازگو کرد، تا این که در میان مردم شایع شد و خبر به صاحب بهاء الدین بن حنا رسید. او نزد من فرستادم و قسم یاد کرد که من باید شعر را بشنوم در حالی که ایستاده و سر و پا برهنه باشم.

سپس سعدالدین فارقی به درد چشمی مبتلاـ گردید که نزدیک بود نابینا شود. او در خواب دید کسی او را می گوید: نزد صاحب رفته و بُرده رسول خدا صلی الله علیه و اله وسلم را گرفته بر چشم خود می گذاری و چشم تو به فرمان خدا عافیت پیدا خواهد کرد. پس او به نزد صاحب آمد و خوابش را ذکر کرد. صاحب به او گفت: من نزد خود از پیامبر صلی الله علیه واله وسلم برده ای را نمی شناسم. سپس مقداری فکر کرده و گفت: شاید مراد قصیده بُردیه بوصیری است. پس از خادم خود خواست تا صندوقی که قصیده در آن بود، بگشاید و آن را بیاورد. هنگامی که خادم قصیده بوصیری را آورد، سعد الدین فارقی آن را گرفته و بر چشم خود نهاد و چشم

{صفحه ۷۳}

او عافیت پیدا کرد، از این جهت آن قصیده را بُرده می نامند(۱).

حب علی بن ابی طالب علیه السلام

ابن عباس می گوید: سلمان فارسی رحمه الله علیه را در خواب دیدم و به او گفتم: سلمان هستی؟ گفت: آری! به او گفتم: تو غلام پیامبر صلی الله علیه واله وسلم هستی؟ گفت: آری! پس لباس ها و زیورهایی را در بر او و تاجی از

یاقوت را بر سر او مشاهده کردم به او گفتم: ای سلمان! آیا این مرتبه و منزلت حسنه ای است که خداوند عزوجل به تو عطا کرده است؟ پاسخ داد: آری! به او گفتم: چه چیزی در بهشت بعد از ایمان به خدا رسولش افضل و بهتر از هر چیزی است؟ گفت: در بهشت بعد از ایمان به خدا و رسول او چیزی افضل از محبت علی بن ابی طالب علیه السلام و اقتداء کردن به او نمی باشد(۲).

خواب همسر حنظله بن ابی عامر

حنظله بن ابی عامر جوانی از قبیله خزوج بود و در شب آن روزی که جنگ احد به وقوع پیوست با دختر عبدالله بن ابی سلول ازدواج کرده و آن شب را که شب عروسی او بود، از

*****

۱-ادب الطف: ۱۲۶/۴.

۲-بحارالانوار: ۳۴۱/۲۲

{صفحه ۷۴}

رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم خواست نزد همسرش بماند؛ و این آیه درباره او نازل شد:(اِنَّما المومنون الذین آمَنوا بالله و رسولِهِ وَ اِذاکانُوا مَعَهُ عَلی أَمرٍ جامِع لَم یَذهَبُوا حَتّی یَستَأذِنُوهُ، اِنَّ الَّذِینَ یَستَأذنُوکَ اُولئِکَ الَّذِینَ یُومِنُونَ بِاللهِ وَ رَسُولِهِ فَاِذا استَأذَنُوکَ لِبَعضِ شَأنِهِم فَأذَن لِمَن شِئتَ مِنهُم)(۱) پس رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم به حنظله اجازه داد. حنظله آن شب نزد همسر خود ماند و با او هم بستر شد.

صبح هنگام در حالی که جُنب بود، بیرون آمد تا در صحنه نبرد احد حضور پیدا کند. همسر او در آن هنگام نزد چهار نفر از انصار فرستاده و آن ها را بر این امر گواه گرفت. به او گفتند: برای چه هنگام رفتن حنظله به جنگ آن افراد را برای شهادت طلب نمودی؟ او گفت: من شبی که با

حنظله بودم، در خواب دیـدم که گویـا آسـمان شـکاف خورد وبـاز شـد و حنظله بالاـ رفته و داخـل شـکاف گردیـد و آن گاه شکاف بسـته شد، پس دانسـتم که این همان شـهادت است که برای حنظله خواهد بود و لذا دوست نداشتم که بر این امر گواه نگیرم. همـان شـب همسـر حنظلـه از او حمـل برداشت و حنظله پس از آن به سـوی جبهه احـد رفت و بر ابوسـفیان حمله کرد، ابوسـفیان در حـالی که حنظله او را از مرکب به زیر انـداخته بـود فریـاد می زد و کمـک می طلبیـد. پس مردی از مشـرکین بر حنظله حمله کرد و او را به قتل رساند. حنظله از

*****

۱–سوره نور: ۶۲.

{صفحه ۷۵}

اسب سـقوط کرد و در میان بـدن حمزه و عمر و بن جموح و عبـدالله بن حرام و گروهی از انصار روی زمین افتاد. رسول خـدا صلی الله علیه واله وسـلم فرمود: ملاـئکه را دیـدم که حنظله را بین زمین و آسـمان بـا آب بـاران در ظرفهـایی از طلاـ غسل می دادند. لذا حنظله بن ابی عامر«غسیل الملائکه» نامیده شد(۱).

اثر زیارت عاشورا

یکی از علمـای اصـفهان نقـل کرد: شبی در عالم رویا دیـدم کسـی به من گفت: مبلغ چهل و پنـج هزار تومان به فلان شـخص بدهید؛ من از خواب بیدار شدم و به آنچه در خواب دیده بودم اعتنا نکردم. باز برای مرتبه دوم در خواب دیدم که به من گفته شـد: همان مبلغ فوق را به آن شـخص آمدم و پول را به ایشان دادم. در این هنگام دیدم شـروع به گریسـتن نمود. از سـبب آن سوال کردم، گفت: من چهل و پنج هزار تومان

مقروض هستم و با خود عهد کردم برای ادای دین خود چهل روز زیارت عاشورا بخوانم و امروز روز چهلم است وآخرین زیارت عاشورا را خوانده ام و حواله شده بود که توسط شما من به مراد

*****

۱-بحار الانوار: ۵۸/۲۰.

{صفحه ۷۶}

و مقصودم برسم(۱).

خبر شهادت یکی از شیعیان

یکی از بزرگان و مراجع قم برایم نقل کردند: در سال یک هزار و چهارصد هجری قمری یک خانواده شیعی از اهالی عربستان برای زیارت به کربلا آمدند و در هتلی درآن جا استقرار یافتند. یکی از شب ها که در کربلا و در آن هتل بودند، ناگهان نیمه های شب عیال سرپرست خانواده از خواب بیدار می شود و شروع به فریاد زدن می نماید به گونه ای که شوهر و دیگر اعضای خانواده بیدار می شوند و از سبب گریه او سوال می نمایند. او می گوید: هم اینک فرزند مرا کشتند و او را به قتل رساندند! به او گفته می شود: فرزند تو در عربستان است، تو از کجا چنین مطلبی می گویی؟ آن زن پاسخ می دهد: هم اکنون حضرت سید الشهداء سلام الله علیه را در خواب دیدم که به من فرمود: فرزندت را کشتند و نزد ما آمد شما ناراحت نباش که او نزد ماست. پس از این خواب در همان ساعت شوهر آن زن به وسیله تلفن با عربستان تماس می گیرد و پس از ارتباط با خویشان و نزدیکان در عربستان معلوم می شود در همان لحظه

*****

۱-به نقل از کسی که خود خواب دیده است و لکن به جهت عدم استیذان از ذکر نام ایشان خودداری شد.

{صفحه ۷۷}

که مادر در کربلا خواب دیده است،

فرزندش در درگیری با مأموران عربستان به شهادت رسیده است(۱).

ستاره پیامبر صلی الله علیه و اله وسلم

حسن بن فضـال از حضـرت ابوالحسن الرضا علیه السـلام نقل کرده است که آن حضـرت فرمود: مردی از اهل خراسان نزد من آمـد و گفت: ای فرزنـد رسول خـدا! من رسول خدا صـلی الله علیه واله وسـلم را در خواب دیدم، گویا به من می فرمود: شـما چگونه خواهیـد بود هنگـامی که قسـمتی از من در زمین شـما دفن شود و سـتاره من در خاک شـما غائب گردد؟ پس ودیعه و امانت مرا حفظ نمایید حضـرت رضا علیه السـلام به آن مرد فرمود: من در زمین شـما دفن خواهم شد و من بعضی ازپیامبر شما می باشم و من همان ودیعه و نجم و ستاره خواهم بود. بـدان هر کس مرا زیارت کند و آنچه را که خداوند تبارک و تعالی از حق و طـاعت من واجب گردانیـده، به آن معرفت داشـته باشـد من و پـدرانم شـفیع او در قیامت خواهیم بود و هر کس ما او را شفاعت کنیم، روز قیامت نجات می یابـد هر چنـد گناه جن و انس را داشـته باشـد. بعـد حضـرت فرمود:پـدرم از جـدم و او از پدرش برایم حدیث کرد که رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم فرمود: هر کس مرا در خواب ببیند، حقیقتاً

*****

۱-شب ۲۹ شعبان المعظم سال ۱۴۱۳ خواب مذکور را برایم نقل کردند.

مرا دیده است؛ زیرا شیطان در صورت من متمثل نمی شود و نیز به صورت هیچ یک از او صیاء و شیعیان من ظاهر نمی گردد. و رویای صادقانه جزئی از هفتاد جزء نبوت است(۱).

خواب شهید ثانی(ره)

شهید ثانی یکی از چهره های ارزشمند عالم تشیع و از فقیهان دانشمندان بزرگ قرن دهم هجری

می باشد که به جرم اعتقاد به تشیع به شهادت رسید. شیخ بهائی گوید: پدرم به من خبر داد که روزی از روزها هنگام صبح نزد شیخ معظم خود، شهید ثانی رفتم. او را دیدم که در حال فکر و اندیشه می باشد، از سبب تفکر او جویا شدم، ایشان فرمود: ای برادر! گمان می کنم که من دومین از دو شهید هستم؛ ویا فرمود: من فرد دوم شیخ شهید(۲)خودمان در شهادت می باشم. به او گفتم: مگر چه رخ داده است؟ فرمود: من شب گذشته در خواب دیدم سید مرتضی علم الهدی مجلس ضیافتی ترتیب داده که علمای امامیه همه در آن شرکت دارند. چون من به آن مجلس وارد شدم، سید مرتضی

*****

۱-عیون اخبار الرضا: ۲۵۷/۲.

۲-شهید اول محمد بن مکی، یکی از علمای بزرگ قرن هشتم هجری و صاحب تألیفات گرانمایه ای می باشد. او را نیز به جرم داشتن مذهب تشیع به شهادت رساندند.

{صفحه ۷۹}

از جای برخاست و به من خوش آمد گفت و به من فرمود: ای فلانی! در کنار شیخ شهید در آن جا بیشین! پس من رفته و در کنار شهید اول نشستم و هنگامی که در آن جایگاه استقرار یافتم، از خواب بیدار شدم. این خواب دلیل و نشانه روشنی است که من در شهادت نیز در کنار او خواهم بود.

باز از پدر شیخ بهایی نقل شده است: در زمان حیات شهید ثانی زین الدین بن علی در سفری به همراه او بودیم، گذرمان به نقطه و مکانی افتاد که بعد از آن او را در آن جا شهید کردند، هنگامی که شهید آن مکان را مشاهده کرد، چهره

اش دگرگون شد و گفت: در این مکان خون مرد بزرگی ریخته شود و هیچ کس نمی دانست که آن مرد کیست. پس از شهادت آن مرحوم در آن مکان، معلوم شد که آن مرد بزرگ که شهید ثانی از شهادت او خبر داده بود، خود شهید ثانی بوده است. هم چنین نقل شده است: در آن شب که شهید مقتول شد، بر جسد مطهر او نوری ساطع بود که به آسمان امتداد یافته بود و بر سینه آن نوشته ای به چشم می خورد:«رَبَّ إنّی مَغلوبٌ فَانتصِر»(۱) و در طرف دیگر نوشته شده بود:«اِن کُنتَ عَبدِی فَاصطَبِر»(۲).

*****

۱-اقتباس از سوره قمر: ۱۰.

۲-روضات الجنات: ۳۸۳/۳.

{صفحه ۸۰}

گرفتن پول اضافی در قرض

یکی از علماء گوید: جوانی از اعیان کردستان به جهت حاجتی به اصفهان آمد و مدتی در اصفهان اقامت گزید. از من چهل تومان قرض کرد و پس از برگشت به محل خویش پول مرا با چهار تومان علاوه به جهت ربحش(۱) فرستاد در حالی که من چیزی طلب نکرده بودم خودش تبرعاً فرستاده بود و لهذا آن وجه را گرفتم و خرج کردم. شب در خواب دیدم که کسی به من می گوید: «چگونه است حال تو اگر این دراهم را سرخ کنند و آن ها را به بدن تو بگذارند؟» ولی گوینده را نشناتم و با اضطراب از خواب بیدار شدم.

هفت سال از این واقعه گذشت. باز شخصی از من هفتاد تومان قرض کرد و به ولایت خود رفت و بعد از مدتی و پس از مشقت و مطالبه فراوان، هفتاد تومان را همراه قریب به پانزده تومان از روی تعارف و احسان داد. من هم گرفتم و

آن را خرج کردم و فراموش نمودم که برای آن چاره و حیله ای قرار دهم. بعد از مدتی به زیارت اعتاب مقدسه ائمه عراق رفتم و به سامراء

*****

۱- در کتب فقهیه آمده است که اگر کسی پولی را به عنوان قرض گرفت، هنگام ادای قرض اگر چیزی را بر آن اضافه کند، خوب است قرض دهنده آن را نگیرد و اگر قرض دهنده شرط کند که از آن مقداری که وام داده اضافه بگیرد، ربا و حرام است.

{صفحه ۸۱}

مبارکه مشرف شدم. در آن جا دوست خود جناب آخوند ملا زین العابدین سلماسی رحمه الله علیه را دیدم که مشغول به تعمیر حرم مطهّر است. چند روزی را در سامراء توقف داشتم و شب ها در جوار حرم مطهر بیتوته می کردم و مشغول زیارت و دعا بودم. شب جمعه ای کتاب اصول کافی را همراه خود برداشتم و در جوار حرم مطهر بیتوته کردم. کلیددار حرم مطهر در را بست و من هم میان حرم مشغول دعا و زیارت بودم. گاهی که از دعا و زیارت کسل می گردیدم، مشغول مطالعه اصول کافی می شدم. چون آخر شب شد، مرا خواب ربود. به زاویه پایین پای مبارک آمدم و تکیه به دیوار زدم و خوابیدم. ناگاه دیدم حضرت ابامحمد حسن بن علی علیه السلام از میان ضریح مطهر بیرون آمد و کرسی ای نصب شد و ایشان بر بالای آن نشست، نور از پیشانی نازنینش تلألؤ می کرد به گونه ای که نظر کردن به جمال مقدسش ممکن نبود. ایشان به من فرمود: این چه کتابی است؟ عرض کردم: کتاب اصول کافی است. فرمود:

چند ورق از آن بشمار و بعد صفحه دست چپ را برای من بخوان. سپس فرمود: آیا هفت سال قبل از این با تو عهد نکردیم که تصرف نمودن در این دراهم برای تو حلال نیست؟ پس چگونه است حال تو اگر این دراهم گداخته و به بدن تو گذارده شود؟ بعد فرمود: برخیز! که کلیددار آمد تا در را باز کند. پس من سراسیمه از خواب برخاستم آن چنان که عمامه از سرم افتاد و من ملتفت

{صفحه۸۲}

نشدم. تا نزدیک درب حرم رفتم و صدای کلید و کلیددار را که مشغول باز کردن درب حرم بود، شنیدم. در همین حال دریافتم که سرم برهنه است و با خود گفتم: اگر مرا به این حالت ببینند، می گویند: این شیخ دیوانه شده؛ زود رفتم و عمامه ام را به سر گذاشتم و از حرم مطهر ترسان و خجلت زده و تائب بیرون آمدم.(۱)

** حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام

نجاشی صاحب رجال نقل کرده است: حضرت عبدالعظیم از خوف سلطان وقت به ری آمد و در سرداب خانه ای در محله «سکه الموالی» که متعلق به یکی از شیعیان بود، مسکن گزید. وی در آن خانه مشغول عبادت گردید؛ روزها را روزه گرفته و شب ها را به عبادت قیام می کرد و به طور مخفیانه از منزل بیرون آمده و قبری را که الآن مقابل قبرش می باشد، زیارت می کرد و می گفت: آن قبر مردی از فرزندان موسی بن جعفر علیه السلام است.

پس از مدتی که حضرت عبدالعظیم در آن خانه بود خبر ورود وی به شیعیان یکی پس از دیگری رسید و تا این

که اکثر شیعیان او را شناختند، یکی از شیعیان، رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم را در

*****

۱- منتخب التواریخ: ۸۰۱.

{صفحه۸۳}

خواب دید و آن حضرت به او فرمود: مردی از فرزندان من از «سکه الموالی» تشیعی شده و در کنار درخت سیبی در باغ عبدالجبار بن عبدالوهاب دفن می شود؛ و با انگشت خود به آن مکان اشاره فرمود. آن مرد پس از دیدن رؤیا تصمیم گرفت که آن درخت و آن زمین را از صاحبش خریداری کند. پس نزد صاحب باغ آمد و پیشنهاد خرید آن درخت را نمود. صاحب باغ به او گفت: برای چه می خواهی؟ او خواب خود را برای صاحب باغ بیان کرد، صاحب باغ گفت: من هم همین خواب را دیده ام و آن درخت و همه باغ را برای آن مرد شریف و بزرگوار وقف کرده ام تا شیعیان مردگان خود را در آن جا دفن کنند. پس از چندی حضرت عبدالعظیم بیمار شد از دنیا رفت. هنگامی که او را برای غسل برهنه کردند در لباس های او نوشته ای یافتند که در آن نسب شریف خود را نوشته و در آن آمده بود: من ابوالقاسم عبدالعظیم بن عبدالله بن علی بن حسن بن زید بن حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام هستم.(۱)

** احسان به یتیم

مرحوم ملا عبدالله تستری از چهره های برجسته و از علمای بزرگ قرن یازدهم هجری می باشد. آن بزرگوار از شاگردان

*****

۱- روضات الجنات: ۲۱۱/۴؛ رجال نجاشی: ۱۷۳.

{صفحه۸۲}

نخبه مرحوم مقدس اردبیلی بوده است.

ملا عبدالله پس از اتمام تحصیلات در نجف اشرف به اصفهان مهاجرت کرده و پس از مدتی

اقامت در آن جا، به مشهد مقدس رفته و سپس به اصفهان مراجعت می نماید و تا پایان عمر در آن جا به تدریس و تعلیم و احیای حوزه علمیه اصفهان می پردازد، که از حوزه درس او شاگردان برجسته ای همانند عالم بزرگ سید مصطفی تفرشی صاحب کتاب نقدالرجال و مولی شریف الدین محمد رویدشی و میرزا رفیع الدین نایینی شارح کافی و ملا محمد تقی مجلسی و مولی حسن علی فرزند او و گروهی دیگر مستفیض و بهره مند شدند. هنگامی که این عالم بزرگوار به اصفهان آمد، تعداد اهل علم در حوزه علمیه اصفهان به پنجاه نفر نمی رسید، ولی هنگام وفات او بیش از هزار نفر از فضلاء و اهل علم در حوزه علمیه اصفهان بوده است. مرحوم ملا عبدالله تستری در شب بیست و ششم محرم الحرام سال هزار و بیست و یک هجری قمری رحلت کرد و مرحوم سید داماد با جماعتی از علماء و قریب سه هزار نفر بر بدن او نماز گزاردند و جسد او را به طور امانت در جوار امام زاده اسماعیل بن زید بن الحسن دفن و پس از یک سال به کربلا منتقل کرده و در جوار اباعبدالله علیه السلام به خاک سپردند. بعد از یک سال که بدن او را بیرون آوردند و خواستند به کربلا منتقل کنند، هیچ تغییری نکرده بود. مرحوم علامه مجلسی نقل کرده است:

{صفحه۸۵}

هنگامی که او به رحمت ایزدی پیوست، یکی از علما او را در خواب به بهترین هیئت مشاهده کرد و علت رسیدن به آن مقام و منزلت را از ایشان جویا شد، مرحوم ملا عبدالله

تستری در پاسخ به او گفته بود: من روزی از روزها که در مسجد جامع عتیق اصفهان علم حدیث را تدریس می کردم، مردی نزد من آمد و سیبی را به من هدیه کرد. هنگامی که از درس فارغ شدم، آن سیب را برداشته و بیرون آمدم. در بین راه به کودکی برخورد کردم به گمانم یتیم بود؛ آن سیب را به او دادم، او بسیار شاد شد و خداوند به سبب آن سیب، این مرتبه را به من عطا کرد.(۱)

رؤیایی عجیب

مرحوم جزایری نقل می کند: حدود سال هزار و هشتاد واقعه استرآباد رخ داد که در آن جریان سپاهیان ترک بر آن جا غالب آمد و اکثر اهل آن جا را اسیر کردند. من در سال هزار و صد و هفت به هنگام مراجعت از مشهد رضوی گذرم به آن جا افتاد. مردی از افاضل سادات برایم نقل کرد: زنی فقط یک دختر داشت که در آن واقعه سپاهیان ترک دخترش را اسیر کرده و بردند. آن زن شب و روز در فراق تنها دخترش گریه می کرد تا بعد از مدتی به خاطرش رسید که حضرت علی بن موسی

*****

۱- روضات الجنات: ۲۳۴/۴ تا ۲۴۳.

الرضا علیه السلام زائران خود را ضمانت می کند؛ پس چگونه می شود که ضمانت نکند که فرزند من بازگردانده شود؟ پس عازم مشهد می شد و مدتی در مشهد ماند. دختر او را پس از اسارت، به بخارا انتقال داده و او را در معرض فروش قرار دادند. مردی از تجار در خواب می بیند که گویا در دریایی عظیم غرق می شود، در آن هنگام دخترکی دست او

را گرفته و او را بیرون می آورد. هنگامی که بیدار شد در فکر فرو رفت و این خواب او را به خود مشغول ساخت.

پس حرکت کرده و به بازار آمد تا چیزی را خریداری کند. مردی از تجار به او گفت: من کنیزی دارم که قصد دارم آن را بفروشم. پس آن کنیز را آورد و این شخص وقتی به چهره آن کنیز نظر کرد، دید همان دختری است که او را در خواب از غرق شدن نجات داد. پس او را خریده و به منزل آورد و از حال او جویا شد. آن دختر گفت: من از جمله اسیران استرآباد هستم. آن مرد تاجر را رقتی دست داد و دانست که او دختر مؤمنه ای می باشد، پس به فرزندانش گفت: کدام یک از شما با این دختر ازدواج می کند؟ آن دختر هم موافقت کرد و لکن شرط نمود که شوهرش او را به مشهد رضوی برای زیارت ببرد. پس یکی از پسران با او ازدواج کرد و او را با خود به مشهد آورد. اما در بین راه آن زن بیمار شد و هنگامی که به مشهد رسیدند، مرد به سوی روضه منوره آمد و کنار قبر حضرت رضا علیه السلام دعا کرد تا زنی را

{صفحه۸۷}

پیدا کند که زوجه اش را پرستاری کند! پس پیرزنی را دید و به او گفت: همسر من بیمار است و من در این شهر غریب هستم، از تو می خواهم که پرستاری او را عهده دار شوی. آن پیرزن به همراه او به منزلش آمد، وقتی پارچه را از روی آن زن کنار زد، نظری

نمود و فریاد زد و خود را روی او انـداخت و گفت: دخترم! بخـدا سوگند او دختر من است! پس آن دختر چشم گشود و مادر خود را شناخت و این اجتماع و برخورد به برکت حضرت رضا علیه السلام بود.(۱)

مقدس اردبیلی و محبت امیرالمؤمنین علیه السلام

مرحوم جزایری می گویـد: کسـی از اهـل حـدیث که من به او وثوق دارم برایم نقـل کرد: هنگامی که عالم زاهـد مولی احمد اردبیلی رحمـه الله علیـه از دنیـا رفـت، بعضــی از مجتهـدین او ا بـا قیـافه و هیبـت بســیار نیکـویی در خـواب دیـد کـه از رواق امیرالمؤمنین علیه السلام پس از زیارت بیرون می آید. از او سؤال می کند: چه عملی باعث شد که شما به این درجه عالیه نائل شدید تا ما نیز به آن عمل نماییم؟ مرحوم مقدس اردبیلی در جواب می گوید: بازار عمل در این جاکساد است و رواجی ندارد و تنها چیزی که خداوند سبحان به وسیله آن ما را نجات داد، محبت صاحب این

*****

۱- زهرالربیع: ۳۲۱.

{صفحه۸۸}

قبر است.(۱)

خواب مهدی عباسی

او فرزنـد منصور دوانیقی و سومین خلیفه عباسـی است که بعـد از پدرش منصور در سال ۱۵۸ قـدرت را به دست گرفت و پدر موسـی الهادی و هارون الرشید است. در زمان حکومت وی که عصر امامت موسی بن جعفر علیه السلام بود، توجه مردم به آن حضـرت و جاذبه معنوی آن بزرگوار موجب شد که مهدی عباسـی از آن حضـرت بر حکومت خود ترسید و آن حضرت را از مـدینه به بغـداد طلب کرد و سـپس ایشان را محبوس و زندانی نمود. شبی در خواب امام علی بن ابی طالب علیه السـلام را دید که آن حضرت به او خطاب کرده و این آیه را می خواند: (فَهَل عَسَیتُم إن تَوَلَّیتُم أن تُفسِدُوا فِی الأرضِ وَتُقَطِّعُوا أَرحامَکُم)(۲) مضمون آیه این است: حال که به قدرت رسیدید، در زمین فساد کرده و قطع رحم می نمایید. در همان نیمه شب

مهدی از خواب بیدار کسی را نزد ربیع که حاجب او بود، فرستاد. ربیع می گوید: من بر خخود ترسیدم، پس وقتی نزد مهدی رفتم، دیدم که او همین آیه را با صدای بسیار خوبی می خواند. وقتی مرا دید،

*****

۱- زهرالربیع: ۳۲۹.

۲- سوره محمد: ۲۲.

گفت: هم اکنون موسی بن جعفر علیه السلام را نزد من بیاور! من رفته و ایشان را از زندان نزد مهدی عباسی آوردم. پس مهدی با ایشان معانقه کرد و او را در کنار خود نشانید و گفت: ای اباالحسن! من در خواب امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام را دیدم که این آیه را بر من می خواند؛ آیا مرا مطمئن می سازی که علیه من و یا یکی از فرزندان من خروج نکرده و قیام ننمایی؟ موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: من هرگز چنین نمی کنم و دور از شأن من می باشد. مهدی گفت: راست گفتی. پس من را صدا زد و گفت: سه هزار دینار به موسی بن جعفر علیه السلام به مدینه مراجعت کرد، تا این که در زمان هارون الرشید پسر مهدی هنگامی که هارون از مکه در ماه رمضان سال ۱۷۹ از عمره باز می گشت، آن حضرت را از مدینه به بغداد برده و زندانی نمود، و در همان حبس آن حضرت از دنیا رفت.(۱)

پیمان شکنی

یکی از خلفای بنی عباس موسی الهادی است. او چهارمین خلیفه عباسی، فرزند مهدی پسر منصور دوانیقی و برادر بزرگ هارون الرشید می باشد که پس از مرگ پدرش قدرت را در دست

*****

۱- تاریخ بغداد: ۲۹/۱۳، روضات الجنات: ۲۸۹/۴.

گرفت و نزدیک به سه سال خلافت کرد.

او کنیز و جـاریه ای به نام غادره داشت که آن را به ده هزار دینار خریـداری کرده بود. این کنیز هم دارای جمال و زیبایی بود و هم از هنر خوانندگی برخوردار بود. موسـی الهادی شبی با ندیمان و دوسـتان خود نشسـته و شـراب می نوشید، ناگهان لحظه ای فکر کرد و پس از آن رنگ چهره اش دگرگون شـده و ظرف شـراب را بر زمین گـذاشت، کسـی از ندیمان به او گفت: یا امیرالمـؤمنین! مگر چه رخ داده است که ناگهـان از عیش و نوش کنـاره گیری کردی؟ او گفت: الا ـن در ذهنم خطور کرد که من خواهم مرد و برادرم هـارون الرشـید متولی خلا ـفت می شود و با کنیز من غادره ازدواج می کنـد. پس برویـد و سـر برادرم هارون را نزد من آورید! سـپس از این تصمیم منصرف شد و دستور داد: بروید و هارون را زنده نزد من آورید! وقتی هارون را آوردند، موسی الهادی آنچه را در ذهنش خطور کرده بود، برای هارون بازگو کرد و هارون را از اراده خود مبنی بر کشتن او، آگاه نمود. هارون هم زبان به دلجویی گشود و با رفق سـخن گفت و به موسـی الهادی اطمینان داد که من هرگز چنین اقدامی را بعد از تو نخواهم کرد. موسی الهادی به آن راضی نشد تا این که گفت: باید سوگند یاد کنی که من هرگز با غادره ازدواج نخواهم کرد! پس هـارون قسم خورد که من هرگز بعـد از مرگ برادرم بـا کنیز او غادره ازدواج نخواهم کرد. آن گاه موسـی الهادی برخاست و نزد کنیز خود غادره رفته

{صفحه۹۱}

و او را همانند

برادرش به سوگندهای غلاظ و دشوار امر کرد که هرگز پس از او با هارون ازدواج نکند و پیمان شکنی ننماید. پس از آن موسی الهادی آرام شد و بیش از یک ماه از این ماجرا نگذشت که موسی الهادی از دنیا رفت و هارون الرشید زمام امور را بدست گرفت.

پس از آن هوای وصال غادره کنیز برادرش، را کرد و به دنبال او فرستاد. او نزد هارون الرشید آمد و هارون به او پیشنهاد ازدواج کرد. غادره گفت: من سوگند یاد کردم که پس از موسی الهادی با تو ازدواج نکنم و تو نیز همانند من با سوگند خوردن ملتزم شدی که با من ازدواج ننمایی. هارون الرشید گفت: من از جانب تو و خودم کفاره قسم و سوگندی را که برای برادرم خورده ایم، خواهم داد. آن کنیز راضی شد و با هارون ازدواج کرد و موقعیت خاصی نزد او پیدا نمود و آن چنان شد که هارون بیش از برادرش موسی الهادی شیفته او گردید، به گونه ای که هرگاه آن کنیز مست می شد، سر به دامان هارون می نهاد و می خوابید و هارون هیچ حرکت نمی کرد و تکان نمی خورد، تا او از خواب برخیزد. یکی از شب ها که غادره سر به دامان هارون نهاده و خفته بود، ناگهان در حالی که مضطرب و بیمناک بنظر می رسید، از خواب بیدار شد. هارون به او گفت: چه رخ

{صفحه۹۲}

داده است؟ غادره(۱) گفت: هم اکنون برادرت موسی الهادی را در خواب دیدم که این اشعار را برایم خواند:

أخلَفتِ وَعدِی بَعدَما*** جاوَرتُ سُکّانَ المَقابِرِ

ونَسَیتِنِی وَحَنَثتِ فِی*** أیمانِکِ الزُورِ الفَواجِر

وَنَکَحتَ غادِرَهُ

أخِی*** صَدَقَ الَّذِی سَمّاکِ غادِر

لا یَهنکِ الإلفُ الجَدِیدُ*** وَلا تَدُر عَنکِ الدَّوائِر

وَ ءَحَقتِنِی قَبلَ الصَّباحِ*** وَصِرتِ حَیثُ غَدَوتُ صائِر(۲)

آن گاه پشت کرده از نزد من برفت؛ و گویا این اشعار را کسی در قلبم نوشت که من حتی یک کلمه آن را فراموش نکردم! هارون گفت: این از خواب های شیطانی است. غادره گفت: نه به خدا سوگند! سپس لرزه ای بر اندام او افتاد و همان ساعت برابر چشمان هارون جان داد.(۳)

*****

۱- غادره، زن خیانت کننده و پیمان شکن را گویند.

۲- وعده مرا تخلف کردی و زیر پا گذاشتی؛ بعد از آن که من در آغوش خاک خفتم. مرا فراموش کرده و با سوگند خود؛ که به دروغ خورده بودی، مخالفت نمودی.

ای غادره! با برادرم ازدواج کردی؛ راست گفت آن کس که تو را غادره نام نهاد.

پیوند جدید تو را گوارا مباد؛ و مصائب و ناراحتی ها از تو روی متابد.

قبل از سپیده دم به من ملحق شوی؛ و همان جا که من رفتم، تو نیز بیایی.

۳- سکردان السلطان: ۴۴۶.

{صفحه۹۳}

خوابی شگفت انگیز

حکیم الهی و عالم بزرگوار مرحوم ملا علی نوری مازندرانی، که از چهره های برجسته عالم تشیع و از شاگردان مرحوم آقا محمد بیدآبادی و از معاصرین میرزای قمی صاحب قوانین (قدس سره) می باشد و بین او و مرحوم میرزای قمی مکاتبات فراوانی رد و بدل شده است. این عالم بزرگوار پس از فراگیری علوم از اساتید و علمای وقت در مازندران و قزوین، به اصفهان آمد و تا آخر عمر در آن جا اقامت گزید و مورد توجه و احترام مردم قرار گرفت و سرانجام در سال هزار و دویست و چهل

و شـش هجری قمری در اصـفهان دار فانی را وداع گفت و گروه زیادی از مردم اصفهان بر پیکر او نماز خواندند، سپس جسد شریف او را به نجف اشـرف انتقال دادند، تا طبق وصـیت آن مرحوم، نزد درب بطوسی در حرم مطهر جایی که زوار از آن جا عبور می کننـد، دفن شود. پس از ممانعت شدیدی که از طرف متولیان حرم مطهر از دفن ایشان در آن مکان صورت گرفت و با وساطت برخی از علمای نجف اجازه دفن در آن جا داده شد، هنگامی که قبر او را حفر کرده و بدن او را برای خاک سپاری کنار قبر آوردنـد، یکی از اتقیاء که جسـد شـریف او را دیـد، ناگهان با صـدای بلنـد تکبیر گفت، وقتی از آن شـخص از علت تکبیر او سؤال کردند، گفت: من وقتی مراسم دفن این

{صفحه۹۴}

عالم را مشاهـده کردم، یاد صـحنه ای هماننـد امروز افتادم که مـدتها قبل در خواب دیـده بودم. پانزده سال پیش من در خواب دیـدم کـه ایـن عـالم بزرگـوار در حـالی که عصـایی در دست داشت، وارد حرم مطهر شـد و می گفت: من از طرف حضـرت مرتضوی علیه السـلام مـأمور و مـأذون هسـتم که در این بقعه منوره مواضع قبور مردم را تعیین کنم. و با عصای خود به مواضـع مختلف اشـاره می کرد و اسـامی افرادی را ذکر می نمود، تـا این که به همین نقطه ای رسـید که هم اکنون او را دفن نمودیـد. مشاهده کردم که او با عصای خود به همین موضع اشاره کرد و گفت:

هذا مَنزِلُ نَفسِی وَمَحلُّ رَمسِی*** اَعدَدتُهُ لِیَومِ کَرِیهَتِی وَیَأسِی(۱)

و این چیزی که من

در خواب دیدم و مشاهده امروز من پس از پانزده سال، چیز عجیبی است.(۲)

شفای یک زن

ابن جوزی در تاریخ خود می گوید: در سال ۴۷۴ هجری قمری از واسط(۳) نامه ای از ابن هبان واسطی آمد که در آن قصه

*****

۱- این منزل من و محل دفن من است که آن را برای روز سختی که در پیش دارم، آماده نموده ام.

۲- روضات الجنات: ۴۰۸/۴.

۳- واسط شـهری است بین بصـره و کوفه، که فاصـله آن به این دو شـهر یکسان است و لـذا آن را واسط گویند. معجم البلدان ۳۴۷/۵.

{صفحه۹۵}

عجیبی نوشته بود. جریان این بود که زنی که در کنار نهری در نزدیکی واسط زنـدگی می کرد، به مرض جذام مبتلا می شود و بینی لب ها و انگشـتان دست و پای او در اثر آن مرض از بین رفته و بوی تعفن پیـدا کرده بود تا جایی که نزدیکان و اقربای او متأذی شدنـد. شوهر و فرزندانش، او را به بیرون از محله منتقل نموده، و یک کوخی در بیرون محله درست کرده و او را در آن جای دادنـد. کسـی به خاطر بوی بـد و تعفن او نمی توانست از نزدیک او عبور کنـد، فقط فرزند او هر روز دو نان برای او می آورد و به سوی او پرتاب می کرد.

روزی هنگامی که فرزنـد برای او نان آورده بود، آن زن به فرزندش گفت: فرزندم تو را به خدا بایست تا تو را ببینم! جرعه ای آب برای من بیـاور تـا بیاشامم! فرزنـد ترتیب اثر نـداد و فرار کرد. آن زن به ناچار و در اثر تشـنگی خود را به آبی که نزدیک کوخ

بود رسانـد، اما همان جا حالت اغماء و بیهوشـی بر او عارض شـد. او خود پس از آن که به هوش آمد، گفت: من در آن حال دو مرد و دو زن را دیـدم که نزد من نشسـته انـد و دو قرص نـان را بیرون آوردنـد که بر آن برگ سـبزی بود؛ و ظرف آبی نیز آورده و به من گفتنـد: از این نان بخور و از این آب بنوش! من هنوز قسـمتی از آن نان را نخورده بودم که سـیر شـدم و از آن ظرف

{صفحه۹۶}

آب نوشـیدم. آبی که هیچ گاه همانند آن آب گوارا را ننوشیده بودم. پس گفتم: ای بزرگان! شما چه کسانی هستید؟ یکی از آن هـا گفـت: من حسن و این حسـین و آن زن خـدیجه کـبری و آن دیگر فـاطمه زهراء سـلام الله علیهم می باشـد. سـپس آن حضرت (امام حسن علیه السلام) دست خود را بر سینه و صورت و امام حسین علیه السلام دست خود را بر پشتم کشید، که در اثر آن لب ها و بینی من به حال اولیه بازگشت و انگشـتانم روییـد و خوب شـد. ایشان مرا بلنـد کردند و چیزهایی همانند فلس ماهی به مقـدار ۳۰ عـدد از بـدنم ریخت و من به طور کامـل خراب شـدم. پس مردم از شـهرها و بلاـد برای مشاهـده آن زن و تبرک به او به واسط آمدند.(۱)

خواب صاحب مطالع

او که یکی از علمای بزرگ قرن سیزدهم هجری و صاحب کتاب مطالع الانوار می باشد، شبی در خواب می بیند که عصای او بدون سبب ناگهان از دستش افتاد و از این جهت مصیبت عظیمی به او می رسد.

این خواب سبب نگرانی و ناراحتی او می گردد، تا این که پس از چندی خبر وفات عالم بزرگوار آقای سید سلیمان حسنی طباطبایی از یزد به او می رسد. این عالم

*****

۱- المنتظم: ۲۱۸/۱۶.

{صفحه۹۷}

بزرگوار همان کس است که در ایام ماه محرم لباس سیاه بر تن می کرد و از تمام لذتها و تمتعات دنیوی دست می کشید و بر مصائب سید شهیدان حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام شب و روز می گریست. نقل شده است که روز عاشورا خود به منبر می رفت و مردم را موعظه می نمود و شروع به ذکر مصائب خامس آل عبا می کرد و هنگامی که به قسمت های دلخراش واقعه کربلا می رسید، می گریست و دیگران را نیز می گریاند به گونه ای که صبر و شکیبایی مردم تمام و آن سید بزرگوار بیهوش می گردید و روی زمین می افتاد. صاحب مطالع باز در خواب می بیند برای مرتبه دوم عصای او بدون جهت از دستش افتاد. پس از این خواب خبر وفات عالم بزرگوار و فقیه گرانمایه آقای میرزا ابوالقاسم قمی صاحب کتاب غنائم و قوانین به او می رسد.(۱)

خبر فوت مرحوم آیه الله شیخ عبدالکریم حائری

مرحوم آیه الله حاج آقا مرتضی حائری نقل کردند: همان شب که والد ما (مرحوم آیه الله حاج شیخ عبدالکریم حائری) فوت شدند، یکی از کسبه اراک به نام حاجی شمس الضحی که مردی مجتهد بود، در خواب می بیند که آقای حاج میرزا مهدی بروجردی محرّر آقا تلفن می زنند که آقا (آیه الله حاج شیخ

*****

۱- روضات الجنات: ۲۳/۴.

{صفحه۹۹}

عبدالکریم حائری) به اراک می آیند تا از آن جا به کربلا بروند و

در همان خواب می بینـد که آقا آمدند و به کرهرود که دهی از توابع اراک است، رفتند و در آن جا از کنار باغی اوج گرفتند و به سوی کربلا پرواز کردند و ظاهراً عده ای هم همراه ایشان بودند.

خواب آقای لواسانی

آقای سید علی لواسانی فرزند مرحوم حاج سید ابوالقاسم لواسانی که هنگام فوت مرحوم آیه الله حاج شیخ عبدالکریم حائری در نجف بودند، در خواب می بینـد که مردم نجف به طرف دروازه نجف در حرکت هستند و برای استقبال یک جنازه به طرف بازار بزرگ می روند. ایشان در همان خواب سؤال می کند که مردم برای استقبال چه کسی می روند؟ به ایشان گفته می شود: جنازه شیخ عبدالکریم را می آورند.(۱)

آزار حیوان

یکی از مراجع نجف اشرف نقل می کند که یکی از طلاب در مدرسه ای از مدارس نجف حجره ای داشت و غذای خودش را خود طبخ و آماده می کرد. او هر وقت گوشت می خرید

*****

۱- این هر دو خواب از یادداشت های مرحوم آیه الله حاج آقا مرتضی حائری است که با تغییر مختصری در عبارت نقل شد.

و می گذاشت تا در وقت مناسب طبخ کند، غالباً گربه ای که در مدرسه بود، آن گوشت ها را می برد و آن شخص را به شدت عصبانی می کرد. روزی این طلبه فلفل زیادی به گوشت زده و آن را نزد گربه می گذارد و گربه وقتی آن گوشت ها را می خورد، دهانش به شدت می سوزد و آن چنان آن گوشت ها را می خورد، دهانش به شدت می سوزد و آن چنان آن گوشت های آلوده به فلفل درون و احشای او را می سوزاند که گربه بیچاره از شدت سوختن مکرر دست های خود را به سرش می زده است.

آن طلبه خود می گوید: این ماجرا را مشاهده کردم و من فقط به تلافی گوشت هایی

که آن گربه از من خورده بود، اقدام به این کار نمودم. شب در عالم رؤیا همان گربه را در خواب دیدم که به طرف من می آید در حالی که از دهانش شعله آتش بیرون می آید، من وحشت زده از خواب بیدار شدم و از شدت ترس به حرم مطهر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام پناه بردم و شب را همان جا ماندم. در آن جا نیز به خواب رفته و همان صحنه ای که در حجره دیده بودم، باز مشاهده کردم. دیدم که همان گربه در حالی که از دهانش آتش شعله می کشید، از دور آمد، لکن شعاع آن آتش فقط تا حدود رواق حضرت می رسد جلوتر نمی آید. ناگهان دیدم آن گربه به من اشاره کرد و گفت: اگر به صاحب این قبر پناه نیاورده بودی، تو را می سوزاندم و لکن به جهت حرمت

{صفحه ۱۰۰}

صاحب این قبر، از تو درگذشتم و تو را عفو کردم.(۱)

آثار پیاده رفتن به زیارت امام حسین علیه السلام

یکی از بزرگان فرمود: که در ایامی که در نجف بودیم، در یکی از ایام زیارتی فاصله نجف تا کربلا را با دشواری پیاده طی کردیم. در مراجعت از کربلا ـ در خواب دیدم که من مرده ام و مرا در قبر گذاشتند؛ و قبرم بسیار تاریک بود و من از شدت تاریکی خود را به سمت بالا کشاندم، تا این که دیدم قبرم روشن گردید. ناگهان دیدم شخصی ایستاده و نماز می خواند. سؤال کردم: این شخص کیست؟ به من گفتند: آقای سیدعلی نوری می باشد؛ که من اصلاً ایشان را ندیده بودم. آن گاه نکیر و منکر را دیدم ولی از من سؤال نکردند.

به آن ها گفتم: مگر سؤال نمی کنید؟ به من گفتند: مگر شما پیاده به کربلا نرفته اید؟ گفتم: آری! آن ها گفتند: پس از شما سؤال نمی شود. هنگامی که از خواب بیدار شدم، درصدد تحقیق برآمدم که آقای سیدعلی نوری کیست. معلوم شد که او یکی از زهاد نجف بوده و از دنیا رفته است. از قبر او سؤال کردم؛ مرا راهنمایی کردند. وقتی سر قبر او آمدم،

*****

۱- این رؤیا را یکی از فضلای تبریز در بیت مرحوم آیه الله آقای حاج شیخ کاظم تبریزی اعلی الله مقامه در تاریخ ۱۰ ربیع الاول سال ۱۴۱۲ هجری قمری برایم نقل کرد.

عکس او را کنار قبرش، دیدم، درست همان قیافه ای بود که من در خواب دیده بودم.(۱)

مساعدت و کمک

یکی از آقایان اهل علم که از فضلای حوزه است، نقل کرد: شخصی از نزدیکان و فامیل ما که کارمند بانک است، گفت: پدرم از دنیا رفت و من از نظر مالی بسیار در مضیقه بودم، مردی نزد من آمد و گفت: من از دوستان پدرت می باشم؛ او مبلغ پنجاه هزار تومان به من قرض داد و گفت: هر وقت توانستی این پول را به من بازگردان. پس از مدت کوتاهی نزد من آمد و گفت: مشکلی برایم پیش آمده و به آن مبلغ که به شما قرض دادم، احتیاج مبرم دارم. من هم پول آن شخص را مصرف کرده بودم و هیچ چیز در اختیار نداشتم؛ آمدم سر قبر پدرم و گفتم: پدرا من این بدهکاری را از شما می خواهم! زیرا راه به جای دیگری ندارم که از آن طریق دین و بدهکاری خود

را اداء نمـایم. شب در خـواب پـدرم را دیـدم به من گفت: من سـفارش تو را خواهم کرد. صـبح که بر سـر کـارم آمـد، دیـدم شخصی نزد من آمد و گفت: من می خواهم از روی دفترچه ام وام بگیرم و بانک با دادن مبلغ

*****

۱- این خواب را یکی از آقایان اهل علم در تاریخ ۱۵ محرم الحرام سال ۱۴۱۵ برایم نقل کرد.

{صفحه۱۰۲}

پنجـاه هزار تومـان به آن شـخص موافقت کرد. پس از گرفتن وام و دریافت پول، نزد من آمـد و آن پول را به من داد و گفت: پدر شما را در خواب دیدم و سفارش شما را به من کرد.(۱)

اهمیت حق الناس

حضـرت حجه الاسـلام جنـاب آقای حاج میرزا محسن محـدث زاده فرزنـد مرحوم محـدث قمی نقل کرد: برادرم مرحوم حاج میرزا علی محدث زاده می گفت: شخصـی از بازاریان و کسبه از دنیا رفت و من او را در واب دیدم که طرفی از صورتش سیاه شده بود. از علت آن جویا شدم گفت: من به منزل فلان شـخص که روضه خوانی داشت، رفته بودم. در آن جا سـیگار خود را روشن کرده و می کشیدم، ناگهان خاکستر سیگار که آتش در آن بود، روی فرش صاحب منزل ریخت و یک کمی ظاهر آن را سوزانـد و من خجالت کشـیدم به صاحب منزل بگویم و از او بخواهم که مرا حلال کنـد. لـذا بـدون اطلاع او، از آن مجلس بیرون آمدم و این سیاهی صورت من در اثر همان امر می باشد.(۲)

*****

۱- در تاریخ ۲۲ جمادی سال ۱۴۱۳ این جریان را برای این حقیر نقل کردند.

۲- حضرت حجه الاسلام آقای حاج میرزا محسن محدث

زاده، خواب مذکور را بدون واسطه برایم نقل کردند.

{صفحه۱۰۳}

خواب آقای حاج سید مرتضی

مرحوم آقای حاج شیخ ابراهیم صاحب الزمانی یکی از ارادتمندان به حضرت صاحب الزمان عجل الله فرجه بود و همین علاقه و محبت سبب شده بود که هر شب چهارشنبه و در هر شرائطی به مسجد مقدس جمکران می آمد. در زمان گذشته در جمکران هیچ گونه امکانات وجود نداشت. در یکی از شب های زمستانی و هوای بسیار سرد، مرحوم حاج شیخ ابراهیم طبق روال همه هفته در شب چهارشنبه به مسجد جمکران می آید و در آن جا با بارش برف زیادی مواجه می گردد. هیچ کس در مسجد جمکران نبوده و وسائل گرم کننده در آن جا وجود نداشته، لذا به ناچار در گوشه ای از مسجد می نشیند و لکن هوا بسیار سرد بوده به گونه ای که قابل تحمل نبوده است. آقای حاج سید مرتضی که از اهالی محله چهل اختران می باشد، در خواب می بیند کسی به او می گوید: شیخ ابراهیم گرسنه است، او را سیر کن و در اثر سرما بی طاقت شده، او را گرم کن. همان نیمه شب از خواب بیدار می شود و متوجه می شود که امشب شب چهارشنبه است و شیخ ابراهیم در مسجد جمکران است. پس با عده ای حرکت کرده و غذا و چوب برداشته و به سوی مسجد جمکران می آیند و مشاهده می کند شیخ ابراهیم صاحب الزمانی در گوشه ای در حال تلف

{صفحه۱۰۴}

شدن است، او را گرم کرده و به او غذا می دهند. پس از آن که او به حال عادی باز می گردد و به

هوش می آید، می گوید: من شهادتین خود را گفته بودم.(۱)

خواب دیگری از ایشان

مرحوم حجه الاسلام آقای حاج سیدعباس حسینی که یکی از خطباء و وعاظ با سابقه قم بود، نقل کرد: پدرم مرحوم حاج سیدمرتضی با آقای حاج ملا اسدالله بلور فروش رفاقت داشت. روزی که حاج ملا اسدالله فوت کرد، پدرم برای تجهیز او رفته، و تمام مستحبات را برای او تا مراسم خاک سپاری انجام داد. آقای حاج سیدعباس حسینی می گوید: شب آن روز که پدرم به خانه آمد و خوابید، ناگهان نیمه شب از جای برخاست و من نیز بیدار شدم و به پدرم گفتم: کاری داری و یا چیزی می خواهی؟ پدرم گفت: الان مرحوم حاج ملا اسدالله را در خواب دیدم که به من گفت: همه کارها را برایم بجا آوردی و لکن نماز شب اول قبر را برای من نخوانده ای. هم اکنون برخیز و برایم بخوان که دیر نشده است.(۲)

*****

۱- این رؤیا را حقیر از مرحوم حجه الاسلام آقای حاج سیدمحمد منتظری شنیدم.

۲- خواب مذکور را مرحوم حجه الاسلام آقای سیدعباس حسینی در تاریخ ۵ جمادی ۱۴۱۱ برای اینجانب نقل کرد.

{صفحه۱۰۵}

مرحوم محدث قمی

جناب حجه الاسلام آقا حاج میرزا محسن محدث زاده نقل کردند: در آن ایام که در نجف اشرف بودیم، آیه الله حاج سید احمد مستنبط به پدرم بسیار علاقه داشت و از مریدان پدرم بود و همیشه می آمد و نماز را با پدرم می خواند و به ایشان اقتدا می کرد و در آن زمان هنوز ازدواج نکرده بود. هنگامی که پدرم در نجف از دنیا رفت، او در مراسم تشییع جنازه پدرم شرکت کرد و بعد از مراسم تشییع، ما متوجه شدیم که در همان ایام

مراسم جشن عروسی ایشان است و در تشییع جنازه پدرم، عده ای را برای مراسم جشن دعوت کرده است. ما از این ماجرا ناراحت شدیم، یکی از اعضای خانواده ما پدرم را شب در خواب می بیند و پدرم با ناراحتی به او می گوید: چرا از کارهای مستنبط ناراحت شده اید؟ مگر او کار بدی انجام داده است؟(۱)

جنگ بین الملل دوم

در روزنامه ای به نقل از روزنامه تایمز لندن این رؤیای عجیب و شگفت آور درج شده است: یکیا ز زیردریایی ها که

*****

۱- این رؤیا را جناب حجه الاسلام آقای حاج میرزا محسن محدث زاده فرزند مرحوم محدث قمی برای این حقیر نقل کردند.

{صفحه۱۰۶}

در حال حرکت در زیر آب بوده است به کادر آن دستور استراحت داده می شود و افراد ارتشی مستقر در زیردریایی به استراحت می پردازند. یکی از آن ها در خواب می بیند: خواهرش که در کارخانه ای در لندن شاغل بوده است، خوابش برده و کارخانه در حال آتش گرفتن است. از وحشت از خواب بیدار می شود و مشاهده می کند که هوای داخل زیر دریایی در حال تمام شدن است، فوراً افراد را بیدار کرده و زیر دریایی را بالا می آورند و نجات پیدا می کنند. بعد از آن معلوم می شود که خواهر این مرد در همان وقت که در کارخانه خوابش می برد، در خواب می بیند که برادرش با کادر زیر دریایی به خواب رفته و هوای داخل آن در شرف تمام شدن است. از وحشت از خواب بیدار می شود و می بیند که کارخانه نزدیک به آتش گرفتن است و از بروز آن

حریق جلوگیری می کند.(۱)

اهمیت ولایت

یکی از برادران مورد وثوق و اعتماد که فردی کاسب و متـدین است، برایم نقل کرد و گفت: برادری داشـتم که فوت شد و به علت این که دارای فرزند صغیر بود، من متکفل امور فرزندان و اموال و قیّم آن ها بودم. برادر متوفای من مقداری

*****

۱- از یادداشتهای مرحوم آیه الله حائری رحمه الله علیه.

{صفحه۱۰۷}

بـدهی داشت که من اقـدام به پرداخت آن دیـون نمـودم. بـا یکی از کسـانی که از برادرم طلب داشت راجع به میزان و مقـدار بـدهی اختلاف داشتیم و او مقـدار بیشتر از آنچه ما گمان می کردیم بـدهکار است، مطالبه می نمود و من هم به جهت رعایت مال یتیم، آن ها با دادن مبلغ ممورد درخواست آن طلبکار موافق نبودم. شبی در خواب مرحوم والـدم و همین طلبکارِ برادرم را دیـدم که درب مغـازه ای نشسـته است. پـدرم روی به من کرد و گفت: چرا حساب این آقا یعنی طلبکار برادرت را تسویه نمی کنی؟ سـپس من از پـدرم خواسـتم تـا از آن عـالم برایم نقـل کنـد که آن جا چگونه است؟ پـدرم در جواب گفت: نمی توانم بگویم. به پدرم گفتم: آیا بعد از این برایم خواهی گفت؟ پاسخ داد: آری!

من از خواب بیدار شدم و دیدم نزدیک اذان صبح است. با آن طلبکار برادرم ملاقات کردم و به او گفتم: طلب شما چه مقدار است؟ می خواهم آن را پرداخت کنم. گفت: مگر چه شده؟ گفتم: پدرم را در خواب دیدم و به من دسـتور داد که طلب شـما را پرداخت کنم. ناگهان دیدم اشک از چشمانش جاری شد و گفت: چه قدر

عجیب و شگفت آور است، گویا مردگان از اعمال و کارهای ما باخبرند. مدت دو ماه از این ماجرا گذشت و من بدهکاری برادرم را پرداخت کردم، باز پدرم را در خواب دیدم که وارد اطاقی شد و من هم به دنبال او رفتم. در دست او

{صفحه۱۰۸}

دفتری بود که آن را به من نشان داد و گفت: تمام آن چیزهایی که سؤال کردی در این جاست.(۱) من در آن دفتر نظر کردم، دیدم نوشته است: (ولایَةُ عَلِیٍّ بنِ اَبِی طالِبٍ حِصنِی فَمَن دَخَلَ حِصنِی أَمِنَ مِن عَذابِی).(۲)

خواب سیّد حلّاوی

مرحوم میرزای قمی به عتبات عالیات مشرف و در نجف خدمت سید بحرالعلوم اعلی الله مقامهما می رود و به ایشان می گوید: ما با همدیگر درس خوانده ایم(۳)، این کرامات و مقامات را شما از کجا کسب کرده اید؟ مرحوم علامه بحرالعلوم می فرماید: این کرامات را سید حلّاوی به من عنایت نموده است. سیدحلّاوی در حلّه ساکن بوده، مرحوم میرزای

*****

۱- ظاهراً مراد از این که «آن چیزهایی که سؤال کردی در این جاست» این باشد که اعمال و کارهای انسان در صورتی پذیرفته می شود که انسان ولایت امیرالمؤمنین و ائمه طاهرین سلام الله علیهم را داشته باشد. حضرت رضا سلام الله علیه در حدیث سلسله الذهب فرمود: «کلمه لااله الله حصنی فمن دخل حصنی امن من عذابی» بعد فرمود: «بشروطها و انا من شروطها» عیون اخبار الرضا: ۱۳۴/۲ح۴.

۲- رؤیای مذکور را ایشان روز چهارشنبه ۵ صفر ۱۴۱۳ هجری قمری در منزلشان برای این حقیر نقل کردند.

۳- مرحوم علامه سید بحرالعلوم و میرزای قمی و ملامهدی نراقی و شیخ جعفر کاشف الغطاء این ها همه از

شاگردان وحید بهبهانی هستند.

{صفحه۱۰۹}

قمی به حلّه نزد سید حلّاوی می رود و می گوید: من با راهنمایی سید بحرالعلوم به خدمت شما آمده ام. میرزای قمی مشاهده می کند سیدحلّاوی خانه محقری دارد. سید حلّاوی می گوید: من سفری به بغداد رفتم و خواستم قبایی را خریداری کنم. فروشنده گفت: قیمت این قبا فلان مقدار است. من تمام آن پول را نداشتم و به او گفتم: نمی خواهم. صاحب مغازه پذیرفت که مبلغ باقی مانده را بعداً بپردازم، پس آن قبا را خریده و به حلّه مراجعت کردم.

پس از چندی به بغداد رفته تا بدهکاری خود را به آن شخص بپردازم، دیدم مغازه او بسته است، سؤال کردم؛ به من گفتند: او فوت شده و مطّلع شدم که آن مرد یهودی بوده است. من بدهکاری خود را از شکاف درب مغازه به داخل انداختم تا به ورثه او برسد و بازگشتم. پس از آن در خواب دیدم آن فروشنده یهودی را در زنجیر می برند، وقتی مرا دید، نزدیک شد و طلب خود را درخواست نمود، من به او گفتم: طلب تو را به داخل مغازه ات انداخته ام. گفت: می بایست طلب مرا به خود من می دادی، آن طلب به من نرسید. من ساکت شدم. آن شخص گفت: پس به من اجازه بده تا به جای آن طلبی که از تو دارم، انگشت خود را به بدن تو بگذارم. هنگامی که انگشت خود را بر بدنم گذاشت، من به طوری سوختم که از خواب بیدار شدم. و پس از بیداری جای انگشت او بر بدنم باقی و اثر سوختگی در

{صفحه۱۱۰}

آن نمایان بود.(۱)

خواب ابوالبقاء

در

سال ۵۰۱ هجری قحطی در عراق پدیدار شد و در نجف اشرف هر کیلو نان یک قیراط(۲) شد تا حدی که گرانی و قحطی برای مردم قابل تحمل نمود و مردم از نجف کوچ کرده و به روستاها رفتند. ابوالبقاء پیرمردی ۱۱۰ ساله و کلیددار آستان مولا امیرالمؤمنین علیه السلام بود و فقط او در نجف ماند و حال او سخت شد. دختران و همسرش به او گفتند: ما نابود شدیم، تو هم مانند دیگران از این جا بیرون رو، شاید خداوند به زندگی ما گشایشی دهد. ابوالبقاء تصمیم گرفت که او نیز همانند دیگران به خاطر قحطی و تنگ دستی از نجف بیرون رود، پس به حرم امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و زیارت کرد و نماز خواند و بالای سر آن حضرت نشست و گفت: یا امیرالمؤمنین! صد سال تو را خدمتکردم و در ناخوشی از تو جدا نشدم! اما اکنون حال من و کودکانم از گرسنگی سخت شده و به ناچار از تو جدا می شوم و با تو وداع می کنم و این فراقی بین من و تو می باشد. ابوالبقاء با

*****

۱- این جریان را مرحوم آیه الله محسنی ملایری رحمه الله علیه برای این حقیر در منزلشان به طور خصوصی نقل کردند.

۲- قیراط یک بیست و چهارم دینار است. المنجد: ۵۸۵.

{صفحه۱۱۱}

کاروان بیرون رفت، تا به وقف و سوراء که اطراف حله است، رسید. همراه ابوالبقاء گروهی با مرکب های خود شبانه از نجف بیرون آمدند و به ابو هبیش رفتند و در آن جا منزل کردند، ابوالبقاء هم با آن ها در منزل فرود آمد و در آن جا خوابید و

امیرالمؤمنین علیه السلام را در خواب دید که به او فرمود: ای ابوالبقاء! پس از عمری خدمت از من جدا شدی؟ برگرد به جای خود! پس ابوالبقاء با چشم گریان از خواب بیدار شد. از او پرسیدند: چه شده؟ ابوالبقاء خوابش را نقل کرد و به خانه اش در نجف بازگشت. وقتی دخترانش او را دیدند، فریاد زدند و بر آمدنش اعتراض کردند. او جریان خواب خود را نقل کرد و به سوی حرم امیرالمؤمنین علیه السلام رفت و کلید را از خازن آن حضرت که در آن وقت ابوعبدالله قمی بود، گرفت.

دو روز گذشت و خبری نشد. روز سوم مردی آمد، همانند کسی که از سفر حج بازگشته و کوله باری به دوش داشت. و آن را گشود و از آن جامه ای را بیرون آورد و پوشید و به حرم رفت و زیارت کرد و نماز خواند و یک اشرفی به ابوالبقاء داد و گفت: برو غذایی برایم تهیه کن! ابوالبقاء رفت و غذایی تهیه کرد که خرما و ماست و نان بود. آن شخص گفت: این غذا با من سازگار نیست، این را برای فرزندانت ببر تا بخورند! و اشرفی دیگری داد و گفت: برای من مرغی با نان خریداری کن! ابوالبقاء آن غذا را تهیه کرد و در منزل طبخ کرد و پس از نماز ظهر و عصر آن مرد

{صفحه۱۱۲}

به منزل ابوالبقاء آمد خوراک را خوردند و آن شخص پس از صرف غذا به ابوالبقاء گفت: سنهایی که با آن طلا را وزن می کنند، بیاور! ابوالبقاء نزد زید بن واقصه که زرگر بود، رفت و یک سینی که از سنگ

هـای وزن طلاـ نقره بود، آورد و آن مرد هم آن سـنگ ها را در یک کفه ترازو نهاد و یک کیسه طلا با آن ها وزن کرد و در دامن ابوالبقـاء ریخت و از جـا برخاست و بار خود را بست و کفش پوشـید که برود. ابوالبقاء گفت: آقا این طلاها را چه کنم؟ گفت: همه از آن توست. گفت: از طرف چه کسی است؟ گفت: آن کس که به تو فرمود: به جای خود برگرد. و اگر بیشتر از این سـنگ هـا آورده بـودی، بیشـتر به تـو می دادم. ابوالبقـاء غش کرد و بیهـوش شـد و آن مرد رفت و ابوالبقـاء بـا آن طلاـها دخترانش را شوهر داد و خانه اش را تعمیر کرد و توانگر شد.(۱)

خواب ام داود

صـدوق (ره) از فاطمه دختر عبدالله بن ابراهیم بن حسن نقل کرده است: هنگامی که منصور، عبدالله محض، فرزند حسن مثنی، پسر امام حسن مجتبی علیه السلام را بعد از دو پسرش محمد و ابراهیم کشت، فاطمه دختر عبدالله گوید: پسرم داود بن حسن را منصور دوانیقی در حالی که در زنجیر کشیده بود، با

*****

۱- بحارالانوار ۳۲۱/۴۲.

عموزاده هایش به عراق برد و زنـدانی کرد مـدتی از او بی خبر مانـدم. من به درگاه خدا گریه و زاری می کردم و رهاییش را طلب می نمودم و از برادران خود نیز می خواسـتم مرا دعا کنند که تا نمردم پسـرم را ببینم. به من خبر رسـید که فرزندم کشـته شـده! گروهی گفتنـد: منصور او را با عموزاده هایش در زیر سـتون قرار داده است. پس از شـنیدن این خبر مصـیبت و انـدوهم افزون گردید که چرا دعایم

اجابت نشـد، و دلم تنگ گردیـد و از فراق فرزنـد، پیر شدم و اسـتخوانم آب شد و بر اثر پیری و ناتوانی از فرزندم نومید شدم. روزی به دیدن امام صادق علیه السـلام رفتم و از فرزندم نومید شدم. روزی به دیدن امام صادق علیه السـلام رفتم و از حال آن حضـرت جویا شدم و برای آن حضـرت دعا کردم. هنگامی که خواسـتم بازگردم، آن حضـرت به من فرمود: ای ام داود(۱) از فرزندت چه خبر داری؟ وقتی نام فرزندم را شنیدم، گریستم و گفتم: فدایت شوم! داود کجا می باشد؛ او در عراق زندانی است و از دیـدن او نومیـد شده ام؛ من از شـما می خواهم که برای او دعا کنید که برادر رضاعی شـما است. امام صادق علیه السـلام فرمود: با دعای اسـتفتاح و اجابت و نجاح چه می کنی؟ آن دعایی است که درهای آسمان را بگشاید و فرشته ها به اجابت آن مژده دهند.(۲)

*****

۱- ام داود مادر داود فرزند حسن پسر امام حسن مجتبی علیه السلام است: مستدرکات علم رجال: ۵۵۳/۸.

۲- این دعا که مشهور به دعای اجابت است در کتب ادعیه با آداب آن ذکر شده است. و در بحارالانوار ۳۹۷/۹۵ در باب عمل خصوص شب و روز نیمه ماه رجب مذکور است.

{صفحه۱۱۴}

ام داود گویـد: این دعـا را با آداب آن انجام داده و پس از انجام آن، مقـداری نماز خوانـده و خوابیـدم و همه فرشـتگان، انبیا، شهیدان، ابدال و عابدانی را که بر آن ها رحمت فرستاده بودم، در خواب دیدم که همراه رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم هستند. و آن حضرت به من

فرمود: ای ام داود! مژده بـاد تو را! همه اینـان که می بینی، یـاران و برادران تو هسـتند که برای تو آمرزش طلب کرده، و به روا شدن حاجتت مژده می دهند. مژده باد تو را که خدا فرزندت را نگه دارد و به تو بازگرداند ان شاء الله.

ام داود گویـد: از خواب بیـدار شـدم و پس از مـدت کوتاهی، فرزنـدم داود از عراق آمـد و بر من وارد شد و به من گفت: ای مادر! من در تنگ ترین زندان عراق و از نجات و رهایی خود ناامید بودم.

شب نیمه رجب در خواب دیـدم زمین هموار گشت تا جایی که تو را روی حصـیر در حال نماز دیـدم و در اطراف تو، مردانی سبزپوش را مشاهـده کردم که مشـغول تسبیـح بودنـد و مردی زیباروی که گویا رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم بود، با جـامه ای نظیـف و بـوی خـوش سـخن می گفت و می فرمـود: ای پسـر زن صـالحه! مژده بـاد تو را که خـدا دعـای مـادرت را مستجاب کرد. هنگامی که از

{صفحه۱۱۵}

خواب بیدار شدم، فرسـتاده منصور آمد و شبانه مرا نزد او برد. منصور دستور داد زنجیر از من باز کردند و به من احسان کرد و ده هزار درهم به من داد و دستور داد مرکبی برایم آماده نمودند و راهی مدینه شدم.

ام داود گوید: فرزندم را نزد امام صادق علیه السلام بردم و به او سـلام کردم و فرزندم گزارش وضع خود را داد. آن حضـرت فرمود: منصور، علی علیه السلام را در خواب دید و آن حضرت به او فرمود: فرزندم را آزاد کن، وگرنه تو

را در آتش می انـدازم؛ و منصور هم آتش زیرپایش را دیـد. بعد از خواب بیدار شد و از عمل خود نادم و پشـیمان شد و تو را آزاد کرد.(۱)

خواب ابوعبیده

ابن نما در کتاب «شـرح ثار» نقل کرده است که ابوعبیده، پدر مختار، درصدد ازدواج برآمد. چند نفر از دختران قبیله را نزد او نـام برده و به او پیشـنهاد کردنـد، اما او نپـذیرفت تا این که کسـی در خواب به او گفت: رومه دختر زیبای وهب را به همسـری انتخـاب کن تـا تو را ملامت نکننـد. خوابش را برای نزدیکان و اهل خود ذکر کرد و آنها او را در این امر تشویق کردنـد؛ لـذا ابوعبیده با رومه ازدواج کرد. رومه می گوید: هنگامی که بر مختار

*****

۱- بحارالانوار: ۳۹۸/۹۵.

{صفحه۱۱۶}

حامله شدم، در خواب دیدم کسی این اشعار را می خواند:

اَبشِرِی بِالوَلَدِ*** اَشبَهُ شَیءٍ بِالاَسَد

اِذا الرِّجالُ فِی کَبد*** تَقاتَلُوا عَلی بَلَد

کانَ لَهُ حَظُّ الأَشَد(۱)

خوابی عجیب

علی بن عیسـی اربلی گویـد: پیشامـد مهمی را شـنیدم و آن این است که یکی از بزرگان عراق، کرامتی شـریف از امام موسـی کـاظم علیه السـلام ذکر کرده که به والایی مقام ایاشن در نزد خـدای تعالی گواهی می دهـد و کرامت آن حضـرت را پس از وفـات روشن می نمایـد و شـکی نیست که کرامت پس از مرگ، بالاـتر از کرامت در زنـدگی است. آن رویـداد این است که یکی از خلفـای بزرگ را نایبی بود که از ممالیك و بنـدگان او محسوب می شـد. آن مملوك از دنیا رفت و چون مورد توجه خلیفه بود، او را در کنار قبر امام هفتم علیه السـلام دفن نمودند. آن جا در حرم آن حضـرت، شخصـی بود معروف به «صـلاح» که بسیار مجاور حرم بود و در آن جا خدمت کرده و وظیفه شناس بود. او می گوید: پس از دفن آن مملوك

در کنار قبر امام علیه السلام، آن شخص را در خواب دیدم که قبرش شکافته

*****

۱- بشارت باد تو را به فرزندی که شبیه ترین چیز به شیر است و هنگامی که مردان در سختی کارزارند و مقاتله کنند، او بیشترین بهره را دارد. (قصه کربلا: ۵۹۳).

{صفحه۱۱۷}

شد و آتش از آن زبانه می کشید و دود و بوی گوشت سوخته آن قبر، حرم را پر کرده بود. امام علیه السلام را دیدم که ایستاده و به من که در حرم خدمت گذار بودم، فرمود که به خلییفه بگو: با همسایگی این ظالم، مرا آزار دادی. هراسان از خواب بیدار شده، بی درنگ صورت واقعه را ثبت کردم و به خلیفه گزارش کردم. چون شب تاریک شد، خود خلیفه به حرم آمد و سرکار(۱) را خواست و کنار آن قبر برد. بعد دستور داد قبر آن مملوك را بشکافند تا او را بیرون بیاورند. هنگامی که گور را شکافتند، با مشتی خاکستر روبه رو شدند و از مرده اثری نبود. در همین قصه، اثری است که انسان را از شمارش مناقب دیگر بی نیاز می سازد.(۲)

خواب احمد بن ابی ربیعه

ابن ابی جمهور گوید: در سال ۲۷۱ هـ.ق وزیر مقتدر عباسی، ابن فرات، دفترداری به نام احمدبن ابی ربیعه داشت و دست او، به جراحت بدی دچار شد. پس از مدتی آن زخم باعث شد که دست او سیاه شود و پزشك، فرمان بریدن دست او را داد. هرکس او را می دید، یقین می کرد که او تلف می شود و مردمان

*****

۱- مراد از سرکار، همان نقیب و کسی است که امور حرم شریف را عهده دار بوده است.

۲- کشف

الغمه: ۲۱۵/۲.

{صفحه۱۱۸}

از درمان او ناامید شده بودند تا این که حضرت علی علیه السلام را در خواب دید و از آن حضرت خواست که دست او را شفا دهد. آن حضرت به او فرمود: مرا با تو کاری نیست، نزد موسی بن جعفر علیه السلام می روی تا دست تو را عافیت بخشد. احمد صبح آن شب گفت که محمل آورید و مرا به قبرستان قریش ببرید! پس او را شست و شو دادند و معطر کردند و جامه ای بر او انداختند و بر سر قبر موسی بن جعفر علیه السلام بردند. احمد به امام هفتم علیه السلام پناه برد و دعا کرد و از تربت آن حضرت گرفت و به دست خود تا شانه مالید. فردای آن روز که دستش را باز کرد، مشاهده کرد و همه گوشت و پوست افتاده، و دست ریخته، تنها استخوان و پی و عروقش به جا مانده و بوی بدش هم از بین رفته است. خبر به وزیر مقتدر رسید و او را نزد وی بردند. تا این چنین دید، فرمان داد که او به محل کارش بازگشته و به کار خود مشغول گردد.(۱)

خواب نوه شهید ثانی

شیخ علی نوه شهید ثانی در «درالمنثور» در شرح حال خودش آورده که: من پسری داشتم به نام حسین که از نظر تقوا، هوش، استعداد و عبارت، فوق العاده بود و در سن ۲۲ سالگی از

*****

۱- دارالسلام: ۲۳۲/۱.

{صفحه۱۱۹}

دنیا رفت. پسر عمویش گوید: او را در خواب دیدم که به خانه ما آمد و درب خانه را زد و من بیرون آمدم و دیدم که بر اسب زیبایی سوار است. به او گفتم: به

خانه ما بیا! گفت: نه، از خانه های شما خوشم نمی آید؛ چون ما در خانه هایی از لؤلؤ و گوهریم، ولی آمدم که به شما بگویم: کتابی عاریه و به رسم امانت از ملا افضل پیش من مانده که درباره آن وصیت نکردم و به همراه شانزده هزار درهم در صندوق است. شیخ علی می گوید: وقتی پسر عموی او این خواب را نقل کرد، من کسی را فرستادم و صندوق را باز کرد و کتاب نامبرده را به همراه شانزده هزار درهم در آن جا یافت و این، دلیل بر درستی آن خواب بود.(۱)

خواب ابونصر

ابونصر نیشابوری می گوید: من به بیماری شدیدی مبتلا شدم که در اثر آن، زبانم از کار افتاد و دیگر قادر بر تکلّم نبودم. در دلم خطور کرد که حضرت رضا علیه السلام را زیارت کنم و در کنار پروردگار شفیع خود قرار دهم تا شاید خدا مرا عافیت عطا کرده و زبانم صحّت یابد. پس بر مرکب خود سوار شدم و به قصد

*****

۱- دارالسلام: ۲۲۸/۲.

مشهد و زیارت حضرت رضا علیه السلام حرکت کردم و در قسمت بالای سر آن حضرت ایستادم و دو رکعت نماز به جای آورده و آن گاه سجده کردم و مشغول دعا و تضرع شده و آن حضرت را به درگاه پروردگارم شفیع قرار دادم که مرا سلامتی عطا کرده و زبانم را عافیت دهد. در همان حالت که در سجده بودم، خوابم برد و در خواب دیدم گویا قبر حضرت شکافته شد و شخصی گندم گون از آن بیرون آمد و به من نزدیک شد و مرا گفت: ای ابانصر! بگو لا الله

الا الله. من به او اشاره کردم که چگونه بگویم، در حالی که قـدرت بر تکلم نـدارم و زبانم کارایی نـدارد؟ پس آن بزرگوار بر من صیحه ای زد و فرمود: قدرت پروردگار را انکار می کنی؟ بگو لا الله الا الله! ابونصر گوید: زبانم باز شد و توانستم لا الله الا الله بگویم. پس از خواب بیدار شدم و دیدم شفا یافته ام و برای تکلم و حرف زدن مشکلی ندارم. پس پیاده به سوی منزل خود حرکت کرده و لا اله الا الله می گفتم و پس از آن، دیگر زبانم برای سـخن گفتن با مشـکلی مواجه نشد و به راحتی سـخن می گویم.(۱)

خواب سنایی

محمدبن احمد سنایی می گوید: من در خدمت امیر ابن

*****

۱- مسند الامام الرضا: ۱۶۱/۱ عن عیون الاخبار ۲۸۳/۲.

{صفحه۱۲۱}

ابی علی صغانی فرمانـده سپاه بودم و او به من نیکی و احسـان می کرد و این امر، باعث حسادت برخی از اصحاب و یاران او گردید. روزی ابن ابی علی کیسه ای را به من داد که در آن سه هزار درهم بود و به من امر کرد که آن را در خزاین و گنجینه های او بگذارم. من آن پول را برداشـتم و بیرون آمدم و در جایگاه دربان و حاجب نشسـتم و با مردم صحبت می کردم که در همـان وقت، آن کیسه را از من ربودنـد و من متوجه نشـدم. امیر غلامی داشت که او را خطلـخ تاش می گفتنـد و او در آن جا بود.پس من نگاه کردم و کیسه را ندیدم و از هرکس که آنجا بود، جویا شدم، ولی آن اظهار بی اطلاعی کردند و

به من گفتند: در این جا چیزی نگذاشتی. من می دانستم که آن ها به من حسد ورزند و نخواستم ماجرا را به امیر بگویم؛ زیرا می ترسیدم که مرا متهم کند. پس در حیرت و سردرگمی رفته و فکر می کردم که کیسه پول چه شده است؟ پدرم هرگاه برایش مشکلی رخ می داد که او را ناراحت می کرد، به مشهد حضرت رضا علیه السلام می رفت و او را زیارت می کرد؛ خدا را در آن جا می خواند، تا مشکل او برطرف می شدم من هم فردای آن روز نزد امیر رفته و از او خواستم که به من اجازه دهد تا به جهت کاری به طوس بروم. او به من گفت: برای چه چیزی قصد رفتن به طوس را داری؟ گفتم: آن کیسه پول را که به من امانت داده بودی، مفقود شده و به شخصی در طوس شک دارم، می روم تا شاید مال گمشده را بیابم. امیر

{صفحه۱۲۲}

گفت: توجه داشته باش که موقعیت تو نزد ما به مخاطره نیفتد. سنایی گوید: من به امیر گفتم: من از این امر به خدا پناه می برم. گفت: اگر در برگرداندن آن مال تأخیر کنی، چه کسی ضمانت می کند؟ گفتم: اگر تا چهل روز باز نگرداندم، منزل و املاک من نزد شما باشد. پس به ابوالحسن خزاعی نوشت که آنچه من در طوس دارم، ضبط نماید، آن گاه به من اجازه داد که به سوی طوس بروم. پس من حرکت کردم تا به مشهد رفتم و حضرت رضا علیه السلام را زیارت کردم و بالای سر آن حضرت دعا کرده و

از پروردگار خواستم که آن کیسه گمشده، پیدا شود و در همان جا خوابم برد. در خواب دیدم رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم را که به من فرمود: برخیز! خداوند حاجت تو را روا نمود. پس من از خواب بیدار شدم و تجدید وضو کرده و مقداری نماز خواندم و دعا کردم. برای مرتبه دوم خوابم برد، مجدداً رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم را در خواب دیدم و به من فرمود: آن کیسه پول را خطلخ تاش ربوده و آن را در خانه خودش در فلان نقطه (زیر کانون) دفن کرده و مهر صغانی بر آن باقی است. از خواب بیدار شدم و نزد امیر سپاه، صغانی بازگشتم و هنوز از موعدی که مقرر شده بود،- یعنی چهل روز- سه روز دیگر باقی مانده بود. پس بر او وارد شدم و به او گفتم: حاجت من روا شد. او هم حمد خدا را به جای آورد. من از نزد او بیرون آمدم و لباس سفر را عوض کردم و باز به نزد او آمدم، پس به من گفت: کیسه ای که به تو امانت

داده بودم، کجاست؟ به او گفتم: نزد غلام تو خطلخ تاش است. گفت: از کجا دانستی؟ گفتم: رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم در خواب، کنار قبر حضرت رضا علیه السلام به من خبر داد.

سنایی گوید: وقتی این جمله را گفتم، دیدم امیر ناگهان به خود لرزید و دستور داد خطلخ تاش را احضار کنند. وقتی او آمد، امیر به او گفت: آن کیسه ای که از نزد سنایی برداشتی، کجاست؟

او انکار کرد و امیر به آن غلام علاقمنـد بود و او را بیش از دیگران عزیز می داشت، پس به شـخص دیگری دسـتور داد که او را به زدن تهدید نماید. سـنایی گوید: من به امیر گفتم: نیازی به زدن نیست؛ زیرا رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم مرا از مکانی که کیسه را در آن جا پنهان کرده، مطلع گردانیده است. امیر به من گفت: آن جا کجاست؟ گفتم: در خانه خطلخ تاش است و آن را بـا همان مهر که شـما بر کیسه زده بودیـد، زیر «کانونی: که در منزل اوست، دفن نموده است. پس امیر کسـی را که مورد وثوق بود به منزل خطلخ تاش فرستاد و آن جا را حفر کردند و کیسه ای که مهر امیر بر آن بود، بیرون آورده و نزد او آوردنـد. هنگـامی که امیر به آن کیسه که حـاوی پول ها بود نظر کرد، دیـد که هنوز سـر آن کیسه باز نشـده و مهر آن دسـت نخورده است، گفت: ای سـنایی! من تا این زمان فضل تو را نمی دانسـتم و از این به بعـد به اکرام و نیکی تو خواهم افزود. اگر می دانستم که تو قصد زیارت مشهد را داری، تو را بر یکی از مرکب های خودم سوار می نمودم. سنایی

{صفحه۱۲۴}

می گویـد: من از اطرافیان امیر بر خود ترسـیدم که مبادا کینه مرا در دل گرفته و مرا به بلایی گرفتار کننـد؛ لذا از امیر رخصـت طلبیده، راهی نیشابور شدم و به کسب و معامله مشغول گشتم.(۱)

خواب کُمیت بن زید شاعر

او از شعرای بزرگ قرن اول و دوم هجری است، به طوری

که از معاذ سؤال شد که شاعرترین مردم چه کسی است؟ گفت: بهترین آن ها در عصر جاهلیت امرء القیس و زهیر و عبید بن ابرص اند اما بعد از ظهور اسلام، بهترین آن ها فرزدق، جریر، اخطل و راعی می باشند.

به او گفتند: چرا کمیت شاعر را ذکر نکردی؟ گفت: او بهترینِ شاعران اولین و آخرین است. از کمیت نقل شده که گفت: امیرالمؤمنین علیه السلام را در خواب دیدم، آن حضرت به من فرمود: قصیده عینیه خود را برایم بخوان! پس من شروع به خواندن آن کردم تا به این بیت رسیدم:

وَیُومُ الدَوحِ دَوحُ غَدیرِ خُمٍّ*** اَبانَ لَهُ الولایَهَ لَو اُطیعا(۲)

پس آن حضرت فرمود: راست گفتی! آن گاه آن حضرت بیت

*****

۱- عیون اخبارالرضا: ۲۸۸/۲ح ۱۰.

۲- و روز درختان، درختان غدیرخم، آن روز که پیامبر ولایت را بیان کرد، اگر او اطاعت شود.

دیگری را خواندند که این بود:

وَلَم اَرَ مِثلَ ذاکَ الیَومِ یَوماً*** وَلَم اَرَ مِثلَهُ حَقّاً اُضِیعا(۱)

رؤیای صادقه

میرزا یحیی ابهری می گوید: در خواب حضرت امام حسین علیه السلام را دیدم که در حرم مطهر، بین ضریح و در وسط آن ایستاده است و نور جلالش، مانع از مشاهده جمالش می شود و پیرمردِ محاسن سفیدی پشت به دیوار، مقابل آن حضرت و در کمال ادب ایستاده است.

میرزا یحیی گوید: چون خواستم داخل حرم شوم، آن پیرمرد مانع شد، زیرا حضرت فاطمه علیها السلام، خدیجه کبری علیها السلام، حضرت رسول اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم و امیرالمؤمنین علیه السلام در حرم بودند و دانستم که پیامبرانی که از اجداد آن حضرت بودند، با امامان معصوم علیهم السلام داخل حرم هستند. پس

من به پشت و از حرم بیرون آمدم تا به رواق رسیده و آن جا ایستادم. پهلوی خود شیخ جلیلی را دیدم که تمام محاسنش سفید بود، به او گفتم: آیا این پیرمرد محاسن سفیدی که خارج از حرم ایستاده، متولّی حرم است؟ فرمود: با آن که بیش از یک ساعت است که به او متوسل

*****

۱- روزی را همانند آن روز، و حقی را مثل آن حق که ضایع شد، ندیدم. (الغدیر: ۱۸۳/۲).

{صفحه۱۲۶}

شده ای، او را نشناختی؟ گفتم: به حق این امام او را نشناختم. فرمود: او حبیب بن مظاهر است. گفتم: از کجا دانستی که به حبیب متوسّل شده ام؟ فرمود: ما تو را می دیدیم. میرزا یحیی می گوید: من خجالت کشیدم که اسم او را بپرسم و هنگامی که رفت، از شخص دیگری اسم او را پرسیدم. گفت: او هانی بن عروه بود. پس تأسف خوردم که چرا او را نشناختم تا دامنش را بگیرم.(۱)

خواب ابوبکر حمامی

او که یکی از اصحاب حدیث و محدثین است، می گوید: یکی از مردم ودیعه ای نزد من به اسم امانت گذاشت و من آن را برای حفظ و نگهداری، در جایی دفن کردم؛ ولی مکان آن را فراموش کردم و در حیرت فرو رفتم. پس از مدتی، صاحب امانت نزد من آمد و ودیعه خود را طلبید، اما چون من مکان پنهان کردن آن را نمی دانستم مرا متهم کرد. پس من در حالی که ناراحت و حیران بودم، از خانه خود خارج شدم و گروهی از مردم را دیدم که به سوی مشهد حضرت رضا علیه السلام می روند. من نیز با آن ها به

مشهد رفتم و آن حضرت را زیارت کرده و از خدای عزوجل را خواستم که محل ودیعه را پیدا کنم. پس در

*****

۱- منتهی الامال: ۳۱۶/۱.

{صفحه۱۲۷}

آن جا خوابم برد و در خواب دیدم که کسی نزد من آمد و گفت: ودیعه را در فلان مکان دفن نموده ای. پس من نزد صاحب آن امانت رفتم و او را به آن محلّی آوردم که در خواب به من گفته بودند و خود یقین نداشتم که خوابی که دیده ام، درست است. پس صاحب ودیعه آن مکان را کَند و ودیعه خود را در آن جا یافت. آن مرد پس از مشاهده این واقعه، آن را برای مردم بازگو می کرد و مردم را بر زیارت مشهد ترغیب و تشویق می نمود.(۱)

خواب ابوالخیبری و عدی بن حاتم

فضل بن شاذان که از یاران حضرت رضا علیه السلام است، از کلبی نقل کرده است که او گوید: ابوالخیبری با گروهی بر قبر حاتم گذر می کردند. او روی به قبر حاتم کرد و گفت: من به عرب خواهم گفت که نزد حاتم رفتیم و ما را پذیرفتی نکرد. پس شب را در آن جا خوابیدند و چون پاسی از شب گذشت، ابوالخیبری بیدار شد در حالی که شترش روی زمین افتاده بود و حرکت نمی کرد. ابوالخیبری فریادی کشید به طوری که یارانش بیدار شدند و گفتند: چه شده است؟ گفت: هم اکنون در خواب حاتم را دیدم که از قبرش بیرون آمد و با حربه ای که داشت، به زیر گلوی شترم زد و اشعاری را می خواند که مضمونش این است:

*****

۱- عیون اخبارالرضا: ۲۸۴/۲.

{صفحه۱۲۸}

البته ما میهمانان خود را از بیم سرزنش، با

تیغی که در دست داریم خوراک دهیم. دوستان ابوالخیبری به او گفتند: حاتم از تو پذیرایی کرد، هم در زمان حیات و هم بعد از مرگش. پس آن شتر را نحر کرده و گوشت آن را پختند و مشغول خوردن گوشت آن شتر گشتند. فردای آن روز آماده حرکت شدند و ابوالخیبری که شتر نداشت، بر شتر یکی از دوستانش سوار شده و به راه افتادند. در بین راه، به سواری رسیدند که شتری را یدک می کشید. وقتی که نزدیک شد، دیدند عدی بن حاتم است. عدی گفت: کدام یک از شما ابوالخیبری است؟ ابوالخیبری خود را معرفی کرد. عدی بن حاتم گفت: دیشب پدرم را در خواب دیدم که حال تو را به من خبر داد و گفت تا تو را بر شتری سوار کنم؛ این شتر از آن تو می باشد، بر آن سوار شو. درباره این داستان، ابن داره غسی شعری به عربی سروده که مضمونش این است:

حاتم در جود و کرم ضرب المثل شد، پس از مردن و در زندگی با آن دمساز بود. قبرش از مهمانانی که بر او وارد شده بودند، پذیرایی کرد و پیش از آن، هرگز قبری از میهمان پذیرایی نکرده است.(۱)

*****

۱- ترجمه دارالسلام: ۱۲۶/۱.

{صفحه۱۲۹}

کرامتی از حضرت زینب علیها السلام

سیدمحمد باقر سلطان آبادی از بزرگان ارباب فضائل و راسخان در علم بوده است. او خود می گوید: در بروجرد به درد چشم بسیار سختی مبتلا شدم که پزشکان از معالجه ام عاجز شدند و مرا از بروجرد به سلطان آباد آوردند. مرض چشم من شدّت پیدا کرد و چشم راستم ورم نمود ما به حدی که سیاهی چشم من نمایان

نبود. دیگر از شدت دردِ چشم، خواب و آرام از من گرفته شد. تمام طبیبان شهر را برای من آوردند و همه اظهار عجز نمودند. بعضی می گفتند: تا شش ماه محتاج معالجه است و برخی دیگر می گفتند: تا چهل روز باید درمان کرد. این اظهارنظرها روح مرا خسته و افسرده نمود و سخت نگران و پریشان شدم، تا این که یکی از دوستان گفت: بهتر است برای شفا گرفتن به زیارت مشرّف شوی. من عازم سفر هستم با من بیا و چنانچه از خاک کربلا سرمه بکشی، شفا خواهی یافت. به او گفتم: من چگونه می توانم حرکت کنم، مگر پزشک اجازه دهد؟ هنگامی که به پزشک مراجعه کردم، گفت: هرگز جائز نیست و اگر حرکت کنی، به منزل دوم نرسیده، یکسره بینایی خود را از دست خواهی داد. رفیق من رفت و یکی دیگر از دوستان به دیدن من آمد و گفت: بیماری تو را جز خاک کربلا و مقتل شهدا و مریض خانه اولیای خدا شفا نبخشد و گفت که:

{صفحه ۱۳۰}

من نُه سال به طپش قلب مبتلا بودم و پزشکان از معالجه منن عاجز شدند و تنها از تربت قبر حسین علیه السلام شفا حاصل شد و چنانچه میل زیارت داری، توکّل بر خدا کرده و حرکت کن.

آقای سیدمحمدباقر می گوید: من با توکل بر خدا برای زیارت عتبات حرکت کردم، ولی پس از رسیدن به منزل دوم، بیماری ام شدید شد و چنان چشم راست من دردآور شد که از اثر آن، چشم چپم نیز به درد آمد. همه همراهان مرا سرزنش کرده و به اتفاق گفتند: بهتر است برگردی! چون

هنگـام سـحر شـد، درد آرام گرفت و به خواب رفتم، را در عالم رؤیا دیـدم که بر حضـرت زینب سـلام الله علیها وارد شـدم و گوشه مقنعه ایشان را گرفته، بر چشم خود کشیدم و از خواب بیدار شدم. دیگر هیچ الم و دردی در چشم خود احساس نکردم و بـا چشم سالم دیگرم فرقی نـداشت. رفقای من به چشم من نگاه کردنـد و گفتنـد: اثری از آنچه قبلاً دیـده بودیم، نیست. این کرامت حضرت زینب علیها السلام را برای دوستان زائر و غیر زائر تعریف کردم و سفر را به پایان رساندم.(۱)

خوابی درباره عبدالله بن مسعود

عبدالله بن مسعود از اصحاب رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم و از جمله

*****

۱- ریاحین الشریعه: ۱۶۳/۳ با تغییر در عبارات.

کسانی است که در همان روزهای اول ظهور اسـلام مسـلمان شـده است و پس از اسـلام، از جمله خـدمت گزاران رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سـلّم بـوده است. او همـان کس است که پیـامبر به او فرمـود: سـوره نسـاء را برای من بخـوان! عبـدالله بن مسـعود می گوید: به رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم عرض کردم: چگونه من قرآن را بخوانم، در حالی که قرآن بر شما نازل گردیده است؟ فرمود: دوست دارم که آن را از دیگری بشـنوم. او می گوید: من شروع به خواندن سوره نساء کردم، تا به این آیه رسـیدم: (فَکَیفَ اِذا جِئنا مِن کُلِّ اُمَّهٍ بِشَهِیدٍ وَجِئنا بِکَ عَلی هؤُلاءِ شَهِیداً)(۱) ناگهان دیدم اشک از چشمان رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم فرو ریخت.

سلمه بن تمام می گوید: مردی نزد عبدالله بن مسعود آمد

و گفت: من دیشب خوابی برای تو دیده ام. عبدالله بن مسعود گفت: چه دیده ای؟ آن مرد گفت: در خواب رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم را دیدم که آن حضرت بر منبر بلندی نشسته بود و تو زیر آن منبر بودی و پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم به تو می فرمود: ای پسر مسعود! بیا نزد من که بر تو ستم شده است. عبدالله بن مسعود به آن شخص گفت: تو را به خدا! آیا این خواب را دیده ای؟ گفت: آری. عبدالله بن مسعود گفت: تو را سوگند می دهم که از مدینه خارج نشوی تا بر بدن من نماز بخوانی. پس چند روزی نگذشت که عبدالله بن

*****

۱- سوره نساء: ۴۱.

{صفحه ۱۳۲}

مسعود از دنیا رفت.(۱)

خواب زیدبن علی علیه السلام

سعید بن جبیر گوید که به محمد بن خالد گفتم: زید بن علی نزد مردم عراق چه جایگاهی دارد؟ گفت: از مردم عراق چیزی نمی گویم، ولی از مردی به نام «نازلی» که اهل مدینه است، برایت نقل می کنم که گفت: در بین راه مکه و مدینه همراه زید بودم. او را در حالی دیدم که پس از فراغت از نماز واجب تا نماز واجبِ بعد، هم چنان نماز می خواند و همه شب را به عبادت می گذراند و بسیار تسبیح می گفت و این آیه را تکرار می کرد: (وجاءَت سَکرهُ الموتِ بِالحَقِّ ذلِکَ ما کُنتَ مِنه تَحِیدُ)(۲). یک شب با ما نماز خواند و این آیه را تا نیمه شب تکرار کرد. من بیدار شدم، دیدم او دست به سوی آسمان بلند کرده و می گفت: معبودا! عذاب

دنیا آسان تر از عذاب آخرت است؛ و می نالید. من نزد او رفتم و گفتم: ای پسر رسول خدا! امشب بی تابی بی سابقه ای داری! فرمود: ای نازلی! امشب در سجده خوابم برد و آینده خود را در خواب دیدم. دیدم گروهی با لباس هایی که چشم را خیره می کرد، نزد من آمده و گرد من جمع شدند.

*****

۱- اسد الغابه: ۳۹۴/۳.

۲- سوره ق: ۱۹.

{صفحه۱۳۳}

یکی از آن ها که بزرگ ایشان بود و دیگران از او اطاعت می کردند، گفت: او همین است؟ آن ها گفتند: آری! پس متوجه من شد و گفت: ای زید! تو را مژده می دهم که در راه خدا کشته خواهی شد و بدنت را به دار آویخته و سپس آن را به آتش می سوزانند و پس از آن هرگز آتش را نبینی. من هراسان از خواب بیدار شدم. ای نازلی! دوست دارم که چند بار به آتش سوخته شوم و خدا کار این امت را اصلاح نماید.(۱)

خواب کثیر بن صلت

ابن ابی الحدید گوید: هنگامی که زیاد بن أبیه خواست برائت و دوری جستن از علی علیه السلام و لعن او را بر اهل کوفه عرضه کند، و می خواست مخالفان را هرکس که قبول نکرد او را بکشد و خانه شان او را خراب کند، خداوند او را در همان روز مبتلا به طاعون کرد و بعد از سه روز به جهنم رفت، این واقعه، در ایام معاویه روی داد.(۲)

مؤیّد نقل ابن ابی الحدید، خبر مروی در امالی شیخ طوسی(۳) است که به سند معتبر از کثیر بن صلت(۴) نقل کرده

*****

۱- تفسیر فرات: ۴۳۵.

۲- شرح نهج البلاغه: ۱۹۹/۳.

۳-

امالی شیخ طوسی ۲۳۳ح۴۱۳ و ۶۲۰ح۱۲۷۹.

۴- راوی حدیث در شرح ابن ابی الحدید و حدیث دوم امالی شیخ، «عبدالرحمن بن السائب: ذکر شده است.

{صفحه۱۳۴}

است که زیاد بن سمیه مردم را فراهم آورد تا ایشان از امیرالمؤمنین علیه السلام برائت و دوری جویند و مردم از این کار در سختی فراوانی افتادند. کثیر بن صلت گوید: در آن حال، خوابم برد؛ در رؤیا کسی را دیدم که گویا ما بین زمین و آسمان را بسته بود. به او گفتم: کیستی؟ گفت: من نقّاد ذوالرقبه ام که به سوی صاحب قصر، یعنی زیاد- لعنه الله علیه- فرستاده شده ام. وقتی از خواب بیدار شدم، ناگاه دیدم یک تن از غلامان زیاد از قصر خارج شد و گفت: اینک امیر از شما روی گردان و به حال خود مشغول است و فریاد از اندرون قصر بلند شد. من در این واقعه این شعر را سرودم:

ما کانَ مُنتَهِیاً عَمّا اَرادَ بِنا*** حَتّی تَناوَلَهُ النقّادُ ذُو الرَقَبه

فَأثبتَ الشقُّ مِنهُ ضَربَهً عَظُمَت*** کَما تَناوَلَ ظُلمَاً صاحِبَ الرَحبَه(۵)

*****

۵- او از تصمیمی که درباره ما داشت منصرف نشد، تا این که نقاد با گردنی کشیده او را ربود، و طاعون چنان ضربه مهلکی به او زد که او را دو نیم ساخت (زیاد، پیوسته می گفت: در نیمی از بدنم حرارت آتش می یابم. شرح نهج البلاغه ابی ابی الحدید ۱۹۹/۳). و این به خاطر ستم هایی بود که به صاحب رحبه (امیرالمؤمنین علیه السلام) روا داشت. (شفاء الصدور: ۳۱۶/۱).

{صفحه۱۳۵}

رؤیایی درباره کتاب مفتاح الفلاح

این کتاب، از جمله آثار ارزشمند مرحوم شیخ بهایی قدس سره است که در باب ادعیه نوشته است. قاضی معزّالدین که از بزرگ

ترین قضات اصفهان و معاصر با شیخ بهایی است، شبی یکی از ائمه علیهم السلام را در خواب می بیند که به او می فرماید: مفتاح الفلاح را بنویس و به عمل به آن کوشا باش. وقتی از خواب بیدار شد، هرچه از علمای اصفهان اسم آن کتاب را پرسید، گفتند: چنین کتابی را نمی شناسیم. شیخ بهایی در این وقت به بعضی نواحی ایران سفر نموده و در شهر کنجه(۱) مفتاح الفلاح را می نوشت و کسی از بر آن مطلع نبود. هنگامی که شیخ بازگشت، قاضی معزالدین بود، نزد شیخ رفت و از آن بزرگوار نیز در مورد از کتاب مفتاح الفلاح پرسید. شیخ فرمود: آری! من کتابی در دعا در این سفر تألیف کرده ام و اسم آن را مفتاح الفلاح پرسید گذاشتم، ولی تا به حال به کسی نگفته ام و نسخه اش را هم به کسی نداده ام که استنساخ کند. از شما از کجا این اسم را شنیده اید؟ هنگامی که قاضی خواب خود را نقل کرد؛ شیخ گریست و نسخه مفتاح الفلاح را به ایشان داد که از روی آن استنساخ کند و قاضی معزالدین اول کسی است که نسخه شریفه

*****

۱- شهری از نواحی لرستان بین خوزستان و اصفهان است. معجم البلدان ۴۸۲/۴.

{صفحه۱۳۶}

این کتاب را استنساخ کرده است.(۱)

خواب ابو وقاء

او از اهل هرات بود و قرائت قرآن می کرد. او خود می گوید: من در مجلس شاه قرآن می خواندم، ولی مردم گوش نمی دادند و به حرف زدن مشغول بودند. در سال ۳۶۰ در «فرغانه» رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم را در حالی که

رنگ از رخسار مبارکش پریده بود، در خواب دیدم. پس به من فرمود: قرآنِ خدا را نزد مردمی می خوانی که حرف می زنند و گوش نمی دهند؛ پس از این، جز آن که خدا خواهد مخوان. ابووقاء می گوید: من از خواب بیدار شدم و تا چهار ماه زبانم بند آمد و قادر بر تکلم سخن گفتن نبودم و اگر می خواستم چیزی را به دیگران بفهمانم، آن را می نوشتم. محدثان از جریان من مطلع شدند و نزدم آمدند. من خواب خود را برای، نوشتم؛ آن ها گفتند: امید است که زبانت بازگردد؛ زیرا پیامبر فرمود: جز آن که خدا خواهد. پس از چهار ماه، در همان جای نخست پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم را به خواب دیدم. در حالی که رویی گشاده و خرّم داشت و به من فرمود: توبه کردی و توبه ات نزد خدا قبول شد؛ زبانت را بیرون بیاور! من زبان خود را بیرون آوردم. آن حضرت با انگشت سبابه خود بر زبانم

*****

۱- فوائد الرضویه: ۵۰۹.

{صفحه۱۳۷}

کشید و فرمود: هنگامی که قرآن می خوانی، فقط تا زمانی که مردم گوش فرا می دهند، تلاوت کن. وقتی از خواب بیدار شدم، دیدم بحمدالله والمنّه زبانم باز گردید و می توانم سخن بگویم.(۱)

خواب قاسم بن اصبغ

او فرزند اصبغ بن نباته می باشد و اصبغ از اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام است. قاسم می گوید: مردی از قبیله بنی دارم را دیدم که چهره او سیاه شده بود، در حالی که قبلاً رخساری سفید و زیبا داشت. علت آن را از خود او جویا شدم، گفت: من جوانی را که اثر سجده در

پیشانی داشت و به همراه حسین علیه السلام به کربلا آمده بود، کشتم و در همان شب، شخصی را در خواب دیدم که نزد من آمد، گلویم را گرفت و مرا به سوی دوزخ کشاند. من فریاد می زدم و همه خاندان و قبیله ام فریاد مرا شنیدند. بعد گفت: آن کشته عباس بن علی بود و ادامه داد: آن مقتول هر شب به خوابم می آید و مرا به سوی دوزخ می کشد. قاسم بن اصبغ گوید: من از همسایه او شنیدم که می گفت: از فریادش هیچ شب خواب نداریم.(۲)

*****

۱- دارالسلام: ۱۶۱/۱.

۲- مقاتل الطالبیین: ۱۱۷ و ثواب الاعمال ۲۵۹ح۸.

{صفحه۱۳۸}

خواب شیخ حرّ عاملی

او یکی از چهره های بزرگ عالَم تشیّع، عالمی برجسته، فقیهی متبحّر و محدّثی جلیل، شاعری توانا و صاحب تألیفات ارزشمندی است که از جمله آن ها وسائل الشیعه می باشد. او در یکی از آثار خود به نام اثبات الهداه می گوید: در سال های کودکی، زمانی که قریب ده سال از عمرم گذشته بود، به بیماری سختی دچار شدم، به گونه ای که خویشان و نزدیکانم جمع شدند، می گریستند و یقین کردند که من در آن شب از دنیا می روم. من در حالی که بین خواب و بیداری بودم، نبی اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم و ائمه اثنی عشر علیهم السلام را دیدم و بر آنها سلام و با ایشان مصافحه نمودم و بین من و حضرت صادق علیه السلام کلامی رد و بدل شد که در خاطرم نماند، جز این که آن حضرت در حق من دعا کردند. هنگامی که بر حضرت صاحب الزمان علیه السلام

سلام کرده و بـا آن بزرگوار مصافحه نمودم، گریسـتم و گفتم: ای مولای من! بیم آن دارم که به سـبب این بیماری بمیرم و به خواسـته خود که همانا بهره منـد شـدن از علم و عمل است، نرسم. امام زمان- سـلام الله علیه- فرمودنـد: ترس و خوف نداشـته باش که تو در این بیماری از دنیا نمی روی؛ بلکه خدا تو را شفا می دهد و عمری طولانی خواهی داشت. آن گاه ظرفی که در دستشان بود، به من مرحمت کردند و من از آن نوشیدم و در همان حال افاقه پیدا کرده و تمام

{صفحه۱۳۹}

آن مرض و بیماری از من زایل شد؛ و برخاسـته و نشسـتم. از این حالت من نزدیکانم در شـگفت شده و تعجب کردند و من از آنچه دیده بودم، چیی به آنها نگفتم و پس از گذشت چند روز از ماجرا، برای آنها بیان کردم.(۱)

رؤیایی عجیب

باز همین عالم بزرگوار، یعنی شـیخ حر عاملی قدّس سره می گوید: روز عیدی بود و ما با گروهی از طالبان علم و اهل صلاح و نیکی، در قریه خود «مشـغرا»(۲) نشسـته بودیم. من به آن ها گفتم: ای کاش می دانسـتم تا عیـد سال آینده، چه کسـی از این جماعت زنده می ماند و چه کسـی از ایشان از دنیا می رود؟ در میان آن جماعت، مردی به نام شیخ محمد که از هم درسان ما بود، گفت: من می دانم که تا عیـد دیگر و هم چنین عید بعد از آن، تا ۲۶ سال دیگر زنـده خواهم بود، و این مطلب را به طور جزم و قطع می گفت! من به او گفتم: مگر

شما علم غیب داری؟ گفت: نه، ولی در حالی که به شدت بیمار بودم، حضرت مهدی صاحب الزمان علیه السلام را در خواب دیدم و به آن حضرت گفتم: من بیمار هستم و بیم آن دارم که از دنیا بروم و برایم عمل صالحی

*****

۱- اثبات الهداه: ۷۱۰/۳.

۲- قریه ای است در دامنه کوه لبنان. معجم البلدان: ۱۳۴/۵.

{صفحه ۱۴۰}

نیست که با آن خدا را ملاقات نمایم. آن بزرگوار به من فرمود: بیمناک باش که خدا تو را از این بیماری شفا دهد و تو نخواهی مرد؛ بلکه تا ۲۶ سال دیگر زندگانی خواهی کرد. سپس آن حضرت ظرفی را به من داد که من از آن نوشیدم و بیماری من خوب شد و شفا یافتم و برخاسته و نشستم و می دانم که این خواب شیطانی نیست. پس من تاریخ آن رؤیا را که آن مرد دیده بود- یعنی سال ۱۳۴۹ هـ.ق- یادداشت کردم و مدتی گذشت تا این که در سال ۱۳۷۲ برای مدتی به مشهد مقدس منتقل شدم و پس از تمام شدن آن مدت- یعنی ۲۶ سال- ناگهان به ذهنم خطور کرد که گویا مدت تمام شده است. پس به آن تاریخ که نوشته بودم مراجعه کردم و دیدم ۲۶ سال از تاریخ آن خواب می گذرد. با خود گفتم: آن مرد بایستی از دنیا رفته باشد. پس مدتی به مقدار یک یا دو ماه گذشت، تا این که نامه ای از برادرم که در آن جا ساکن بود، به من رسید و به من خبر داد که آن مرد از دنیا رفته است.(۱)

خواب عابد بصری

نقل شده که مردی فاسق در نواحی بصره از دنیا

رفت و به علت این که او از جمله اصحاب گناه و فسق و فجور محسوب

*****

۱- اثبات الهداه: ۷۱۲/۳.

{صفحه ۱۴۱}

می شد، کسی در مراسم تشییع او حاضر نشد.

همسر او پس از تجهیزش، با کمک برخی، او را به محل نمازگزاردن بر اموات آورد؛ اما کسی در واندن نماز بر بدن او شرکت نجست و این صرفاً به جهت زشتی کارها و بدی اَعمال او بود. پس همسر او چهار مرد را اجیر کرد تا او را به قبرستان حمل کرده و دفنش نمایند.

هنگامی که جسد او را به قبرستان انتقال دادند، مردی از عابدان را که به زهد و پارسایی شهرت داشت، دیدند که در انتظار جنازه است. هنگامی که جنازه را آوردند، آن مرد عابد آمد و بر بدن او نمازگزارد و خبر در شهر منتشر گردید.

مردمِ شهر گرد آمده و بر آن جنازه نماز گزاردند و از عابد سؤال کردند: سبب نمازگزاردن بر بدن آن مرد چه بوده است؟ عابدِ گفت: من خوابیده بودم که منادی در خواب مرا نداد داد: ای فلانی! برخیز و به سوی قبرستان رفته، میتی در آن جاست که به جز زنی، کسی نزد او نیست و بر او نماز بگزار که پروردگار او را مورد مغفرت خویش قرار داده است. پس مردم از همسر آن شخص سؤال کردند: او چه کرده است؟ همسرش گفت: او اهل گناه بود و شرب خمر می کرد؛ اما وقتی حالت سُکر و مستی او تمام می شد، لباس خود را عوض کرده و وضو می گرفت و نماز صبح خود را به جا می آورد تضرع کرده و می گریست و

می گفت: خدایا! نمی دانم که در کدام زاویه از آتش، جای من

{صفحه۱۴۲}

است و کدام گوشه این بدن خبیث مرا در خود جای می دهد. خانه او از یتیمان و بی سرپرستان خالی نبود و آن ها را بیشتر از فرزندان خود گرامی می داشت و به آن ها نیکی می کرد.(۱)

خواب مستنجد

نام او یوسف، و فرزند محمد مقتفی خلیفه عباسی می باشد. او در سال ۵۱۷ هـ.ق متولد گردید و مادرش زنی به نام طاووس بوده است.(۲) پدرش در سال ۵۴۷ هـ.ق او را به عنوان ولی عهد خود منصوب کرد و پس از مرگ پدرش، مردم به فاصله یک روز و گفته شده همان روز با او بیعت کردند و زمام امور را به دست گرفت.(۳)

ابن خلکان در زندگی نامه او خوابی را نقل کرده است؛ او می گوید: مستنجد در زمان حیات پدرش مقتفی، در خواب دید ملکی از آسمان فرود آمد و در کف دست او چهار حرف خاء نوشت. مستنجد ندانست که تعبیر آن چیست، پس به دنبال خواب گزار فرستاد و خواب خود را برای او نقل کرد. او گفت: شما در سال ۵۵۵ هـ.ق به خلافت خواهی رسید، و مراد از خاء

*****

۱- الصدف: ۱۹.

۲- تاریخ الخلفاء: ۴۴۲.

۳- حیوه الحیوان: ۱۳۶/۱.

{صفحه۱۴۳}

اول، خلافت؛ و خاء دوم، خَمس (پنج)؛ و خاء سوم، خمسین (پنجاه)؛ و خاء چهارم، خمسمائه (پانصد) می باشد، و هم چنان شد که او گفته بود.(۱)

*****

۱- وفیات الأعیان: ۳۵۰/۵.

{صفحه۱۴۴}

فهرست منابع

۱- اثبات الهداه، شیخ حرّ عاملی، چاپخانه علمیه، قم.

۲- احیاء علوم الدین، غزالی، بیروت.

۳- الاحلام، الوری، بغداد.

۴- اسدالغابه، ابن اثیر، دار احیاء التراث العربی، بیروت.

۵- ادب الطف، شبر، المطبعه الحیدریه، نجف.

۶- الارشاد، شیخ مفید، مؤسسه آل البیت، قم.

۷- الامالی، شیخ طوسی، مؤسسه البعثه، قم.

۹- بحارالانوار، علامه مجلسی، مؤسسه الوفاء، بیروت.

۱۰- تاریخ الخلفاء، سیوطی، مکتبه السعاده.

۱۱- تاریخ بغداد، خطیب بغدادی.

۱۲- تفسیر فرات، فرات کوفی، انتشارات وزات ارشاد.

۱۳- ترجمه دارالسلام، کمره ای، انتشارات اسلامیه، تهران.

۱۴- ثواب الاعمال، شیخ صدوق، انتشارات صدوق، تهران.

{صفحه۱۴۵}

۱۵- جامع

الاخبار، سبزواری، مؤسسه آل البیت، قم.

۱۶- حیاه الحیوان، دمیری، انتشارات شریف رضی، قم.

۱۷- ریاحین الشریعه، محلاتی، دارالکتب الاسلامیه، تهران.

۱۸- روضات الجنات، خوانساری، انتشارات اسماعیلیان، قم.

۱۹- روضه کافی، کلینی، انتشارات اسلامیه، تهران.

۲۰- رجال نجاشی، نجاشی، انتشارات داوری، قم.

۲۱- زهر الربیع، جزائری، انتشارات ناصر خسرو، تهران.

۲۲- السیره النبویه، ابن هشام، مکتبه الحلبی، مصر.

۲۳- سفینه البحار، محدث قمی، انتشارات سنائی، تهران.

۲۴- سکردان السلطان، تلمسانی، مکتبه الحلبی، مصر.

۲۵- شفاء الصدور، طهرانی، انتشارات سیدالشهداء.

۲۶- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، دارالکتب العلمیه، بیروت.

۲۷- صدف، شیروانی، چاپ سنگی.

۲۸- الغدیر، علامه امینی، مکتبه امیرالمؤمنین.

۲۹- عیون اخبارالرضا، شیخ صدوق، انتشارات علمی، بیروت.

۳۰- فروع کافی، کلینی، انتشارات اسلامیه، تهران.

۳۱- فوائد الرضویه، محدث قمی، چاپ قم.

۳۲- قصه کربلا، نظری منفرد، انتشارات سُرور، قم.

۳۳- کشف الغمه، اربلی، مکتبه بنی هاشمی، تبریز.

۳۴- لهوف، ابن طاووس، انتشارات بخشایش، قم.

۳۵- مقتل الحسین، خوارزمی، مکتبه المفید، قم.

۳۶- معجم البلدان، یاقوت حموی، دار صادر، بیروت.

۳۷- مقدمه، ابن خلدون، انتشارات اعلمی، بیروت.

۳۸- مقاتل الطالبیین، ابوالفرج اصفهانی، انتشارات اسماعیلیان، قم.

۳۹- مجمع البیان، طبرسی، انتشارات اسلامیه، تهران.

۴۰- مسند الامام الرضا، عطاردی، انتشارات آستان قدس، مشهد.

۴۱- منتهی الآمال، محدث قمی، انتشارات اسلامیه، تهران.

۴۲- المنتظم، ابن جوزی، دار الکتب العلمیه، بیروت.

۴۳- مستدرکات علم الرجال، نمازی، انتشارات شفق.

۴۴- منتخب التواریخ، ملا هاشم خراسانی، انتشارات اسلامیه، تهران.

۴۵- نهج البلاغه، الشریف الرضی، انتشارات هجرت.

۴۶- وفیات الاعیان، ابن خلکان، انتشارات شریف رضی، قم.

۴۷- یادداشت ها، آیه الله حائری، خطی.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹